



سال دوم - پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۰ ریال

میلاذ
امیرالمؤمنین علی (ع)
مبارک باد

در صفحه ۲۴

● در صفحات شورا

مقالاتی از:

- آیت الله عالمی
- حجت الاسلام استاد جلال گنجهای
- استاد علی تهرانی
- منصور سعد
- استاد رضا صفهانی
- محمد علی صفهانی

شماره ۱۲۰

نامه مجاهدین خلق به ریاست جمهور

- * تقاضای رسیدگی به تحریکات جنگ افروزانهای وسیع روزهای اخیر و
- * توطئه‌ای که گویا قرار است با صحنه‌سازی حمله به جماران آغاز شود و
- * نسبت دادن بمب‌گذاری‌ها به مجاهدین

در صفحه ۴

قابل توجه خوانندگان عزیز

چنان که می‌دانید در شرایط بسیار سختی که نشریه سهیه می‌شود ما ناگزیریم صفحات آن را چند روز قبل از روز رسمی انتشار آن (که پنج‌شنبه‌هاست) تنظیم و آماده کنیم. از این حیث در آخرین لحظات اطلاع یافتیم که حضرت آیت‌الله خمینی در پاسخ مجاهدین مطالبی فرموده‌اند. بدیهی است چنانچه در این رابطه مجاهدین خلق مطالبی داشته باشند بعد از چه از طریق نشریه "مجاهد" و چه با انتشار اعلامیه‌ی جداگانه به اطلاع عموم خواهد رسید.

سر مقاله:

تبلیغات فوق طاغوتی وجه دیگری از حاکمیت انحصار طلبان

در جوامع انسانی و در زمینه‌های مختلف حیات و حرکت اجتماعی، "تبلیغات" همواره یکی از شئون و مسائل مهم مورد توجه در عمل جریان‌های گوناگون اجتماعی (با عملکردها و ماهیت‌های مختلفشان) بوده می‌باشد. همین‌طور هم در زمینه‌ی سیاسی، "تبلیغات" یکی از ارکان مهم حرکت و پیشرفت و موجودیت جریان‌های سیاسی است که در صحنه‌ی مبارزات سیاسی جامعه وارد شده و پیشبرد و تحقق اهداف و آرمان‌های خود را مد نظر داشته باشند. در این میان بدیهی است که حکومت‌ها و قدرت‌ها و جریان‌های حاکم نیز بیش از همه به عنصر "تبلیغات" و اهمیت آن توجه داشته و آن را در جهت تبلیغ و توجیه و پیشبرد برنامه‌ها و عملکردهای خود و در نهایت برای حفظ قدرت و حاکمیت خویش به کار می‌گیرند. لکن روشن است که "تبلیغات" در عملکرد جریان‌های مختلف سیاسی (چه جریان‌های حاکم و چه غیر حاکم) از جهات و جوانب مختلف همانند و یکسان نبوده و می‌تواند چه در شکل و چه در محتوا بسته به "ماهیت" این جریان‌ها بسیار متفاوت باشد. که عموماً همین‌طور هم هست. بقیه در صفحه ۲

برگزاری
دومین کنگره
اقتصاددانان
جهان سوم
در کوبا
و پیام
برادر مجاهد
مسعود رجوی

در صفحه ۳

مراسم
بزرگداشت
سالگرد شهادت
مجاهد شهید
مجید
شریف واقفی

در صفحه ۹

افشاکری "مجاهد" درباره عارتگریهای
دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین (۲)

کارنامه دو سال
چپاول و حیف و میل
مرتجعین
در بنیاد مستضعفین

وقتی دولتمردان حزب حاکم میلیاردها دلار از
دسترنج مردم مارا به آمریکائی‌ها هدیه می‌کنند،
دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی)
نیز مطالبات! پیشکار شمس‌پهلوی را از کیسه‌ی همین
مردم محروم برداخت نماید.

در صفحه ۵

لایحه قصاص
اهانت به مقام انسانیت
بویژه زن قهرمان ایرانی
در عصر کبیر آگاهی خلقها

در صفحه ۸

ورسکتی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام ۱۹

بررسی يك دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

در صفحه ۱۲

درباره روشهای خیانت بار
اپورتوننیستی ۳

* مسلمان نمائی - تاکتیک رایج حزب توده

برای نفوذ در ارگان‌های مختلف

* راپورت دادن - اوج خیانت با فرصت طلبی

در صفحه ۶

تبلیغات فوق طاغوتی، وجه دیگری از حاکمیت انحصار طلبان

دختران و پسران عزیزی که شور جوانی آن‌ها را بد یک مبارزه و ماجراجویی دعوت می‌کند " سخن می‌گوید و بد" بچه‌های چهارده ساله، پانزده ساله، سیزده ساله" به " طفلک‌های عزیز! کودکان و نوباوگان علاقمند به اسلام که نمی‌دانند! چه کسی آن‌ها را به دنبال خود می‌کشد! پیام می‌دهد و نیز بیدار داریم که در رژیم گذشته، یکی از ادعاهای همیشگی شاه در برخورد با مبارزات مردم و جریان‌های انقلابی این بود که می‌گفت هر وقت ما خواستیم با کارتل‌های نفتی در بیفتیم و حقوق خودمان را از نفت بگیریم عده‌ای بلند شده و جریان‌هایی را ایجاد می‌کنند! و امروز نیز هر حرکتی بلافاصله به جنگ و یا در افتادن حکومت ایران با همدی دنیا و همدی قدرت‌ها (که این هم از هنرهای ویژه‌ی صاحبان جدید قدرت در میهن ما است!) صادره می‌شود و مثلا وقتی در برابر کشتارهای پی در پی مجاهدین حرکتی اعتراضی بد راه می‌افتد (و ضمن آن هم باز چند نفری بد خاک و خون کشیده می‌شوند) بلافاصله ادعا می‌شود که زمانی که نیروهای ما در جبهه‌های جنگ پیروزی‌هایی بد دست می‌آورند، مجاهدین در

در این زمینه به هیچ وجه تازگی ندارد و مانیز قبلا در وارد مختلف درباره‌ی تبلیغات و سیاست‌های تبلیغاتی انحصار طلبان بد طور پراکنده بحث کرده‌ایم. کافیت به مطالبی که در همین ستون درباره‌ی مساله‌ی کروگان‌ها و یا درباره‌ی چماق‌داری نوشته شده مراجعه کنید و یا مثلا سرمقاله‌ی مجاهد شماره ۱۱۱ تحت عنوان "توطئه‌چینی‌ها وجهی دیگر از حاکمیت انحصار طلبان" را به خاطر بیاورید. لکن موج تبلیغاتی عظیم انحصار طلبان که اخیرا و بد خصوص بعد از راهپیمایی اعتراضی عظیم مردم تهران در تاریخ ۶۰/۲/۷ در اشکال گوناگون بر علیه مجاهدین خلق بد راه افتاده و بیشترین صفحات اکثر مطبوعات وابسته بد حزب حاکم و محافل ارتجاعی و انحصار طلب را مضافا بر تمام سخنرانی‌ها و سخن‌پراکنی‌های نمازهای جمعه و اکثر گفته‌ها و اظهار نظرهای مقامات و مسئولین مربوطه و بیشتر برنامه‌های رادیو تلویزیون را بد خود اختصاص داده و قصد و هدفی که این موج تبلیغاتی دنبال می‌کند توجه و تذکرات بیشتری را در این زمینه ایجاب می‌نماید. این تبلیغات هیستریک و سرسام آور که طبق معمول مرتجعین و انحصار طلبان

بنابراین روشن است که وقتی از "تبلیغات" صحبت می‌کنیم، نباید صرفا آن تصور و برداشت منفی و چندش‌آوری را از آن تداعی نمود که در افواه و در فرهنگ سیاسی رایج و خود به خودی مردم به چشم می‌خورد و نتیجه و میراث حاکمیت طولانی رژیم‌های طاغوتی و عملکردها و "تبلیغات" آن‌هاست و عموما جریانی از دروغ و دغل را بد خاطر می‌آورد که حاوی و شامل هیچ حقیقتی نبوده و کم‌ترین صداقت و حقانیتی ندارد و جز برای فریب و تحمیق توده‌های مردم نمی‌باشد. زیرا چنان که گفتیم "تبلیغات" بسته به ماهیت "جریان‌های مختلف سیاسی تفاوت می‌کند. در حالی که جریان‌ها و قدرت‌های مردمی آن را در جهت روشن کردن و ارتقاء آگاهی و تعالی فکری و اخلاقی مردم و جامعه و بالاخره انگیزش و بسیج توده‌ها در جهت دست یابی و تحکیم ارزش‌ها و اهداف متعالی و منجمله حصول و تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی و حکومت مردمی سمت و سازمان می‌دهند، جریان‌ها و قدرت‌های غیر مردمی و طاغوتی و ضد مردمی آن‌را در جهت تحمیق و انحطاط و افساد مردم و جامعه و نهایتا حفظ قدرت و حاکمیت خود به کار می‌گیرند. و بدیهی است که اشکال و وسایل "تبلیغاتی" نیز بسته بد این محتواها و اهداف باهم فرق می‌کند. در میهن خودمان، رژیم شاه نمونه‌ی تمام عیاری از آن قدرت‌ها و حکومت‌های طاغوتی و ضد خلقی بود که تبلیغات آن نیز از چنین ماهیتی برخوردار بود. این تبلیغات شکست‌ناپذیری و جاودانه بودن نظام شاهنشاهی را هدف خود قرار داده بود و در جهت تبلیغ چنین افسانه‌ی باطلی هر وسیله و شگرد تبلیغاتی را نیز مجاز می‌شمرد. متقابلا مردم ما طی سالیان دراز سلطه‌ی دیکتاتوری ضد خلقی شاه و ضمن آشنائی با انواع عملکردها و سیاست‌های ضد مردمی آن، با "تبلیغات" و سیاست‌های تبلیغاتی طاغوتی نیز به خوبی آشنا شده بودند و بد خوبی می‌دانیم که پس از تجربیات ممتد مردم، تبلیغات بی‌پایه رژیم گذشته به خصوص تبلیغاتی که در رابطه با مخالفین و مبارزین و نیروهای انقلابی به عمل می‌آمد، نمی‌توانست کم‌ترین تحریک و تاثیری به روی مردم داشته باشد چرا که دروغ بودن و بی‌پایگی این تبلیغات در نزد

موج تبلیغاتی عظیم انحصار طلبان که اخیرا و بد خصوص بعد از راهپیمایی اعتراضی عظیم مردم تهران در تاریخ ۶۰/۲/۷ در اشکال گوناگون بر علیه مجاهدین خلق بد راه افتاده و بیشترین صفحات اکثر مطبوعات وابسته بد حزب حاکم و محافل ارتجاعی و انحصار طلب را مضافا بر تمام سخنرانی‌ها و سخن‌پراکنی‌های نمازهای جمعه و اکثر گفته‌ها و اظهار نظرهای مقامات و مسئولین مربوطه بیشتر برنامه‌های رادیو تلویزیون را بد خود اختصاص داده و هدفی که این موج تبلیغاتی دنبال می‌کند توجه و تذکرات بیشتری را در این زمینه ایجاب می‌نماید.

شهرها آشوب بیا می‌کنند! و اتهاماتی از قبیل ستون پنجم دشمن و ملاقات و مذاکره مجاهدین با صدام هم که جای خود دارند. لکن اکنون با شگردهای تازه‌تری هم مواجه می‌باشیم که تا آنجا که ما می‌دانیم در زمان رژیم گذشته سابقه نداشته است، مثلا کشتن مجاهدین و متهم کردن آن‌ها که خود، خودشان را می‌کشند چنان که قاضی القضاات (رئیس دیوان عالی کشور) افاضه فرموده‌اند! از این قبیل است. و نمونه‌های متعدد دیگری از سیاست‌ها و شگردهای تبلیغاتی انحصار طلبان می‌توان ردیف کرد که برای همه روشن است و در اینجا هم مجال و نیازی بد ذکر آن نیست شگفت‌انگیز اینجاست که این تبلیغات زمانی بد چنین اوج هیستریک و سرسام‌آوری می‌رسد که بیش از دو سال از حاکمیت انحصار طلبان بر این میهن می‌گذرد و در این مدت خیلی حقایق برای مردم ما روشن شده و خیلی واقعیت‌ها و ماهیت‌ها و اصالت‌ها در تجربیدی روزمره مردم محک زده شده است.

نخستین ویژگی آن بی‌پایگی و عدم التزام به واقعیت و حقیقت و فقدان کم‌ترین حقانیت و صداقت در آن است مرزهای وقاحت را چنان درهم نوردیده که براستی تبلیغات طاغوت را هم پشت سر گذاشته است. و نکته‌ی جالب هم مشابهت‌های چشم‌گیری است که در این "تبلیغات" با شگردهای تبلیغاتی رژیم گذشته به چشم می‌خورد. منجمله همه به یاد داریم که چگونه در رژیم گذشته مبارزین و انقلابیون این میهن به قدرت‌ها و رژیم‌های

اکنون با شگردهای تازه‌تری هم مواجه می‌باشیم که تا آنجا که ما می‌دانیم در زمان رژیم گذشته سابقه نداشته است، مثلا کشتن مجاهدین و متهم کردن آن‌ها که خود، خودشان را می‌کشند. چنان که قاضی القضاات (رئیس دیوان عالی کشور) افاضه فرموده‌اند!

بیگانه منتسب می‌شدند و متهم به جاسوسی و یا پول‌گرفتن از قدرت‌های خارجی و همدستی با آن‌ها می‌گشتند و مثلا بعد از سال ۵۰ مجاهدین خلق از زبان شاه و مقام امنیتی و بازجویان و سخنگویان ساواک به همدستی با رژیم عراق متهم می‌شدند. امروز هم مجاهدین خلق از زبان رئیس مجلس و دیگران به ساخت و پاخت و مذاکره با ضد انقلاب بد رهتلی در آلمان متهم می‌گردند، آمریکائی و روسی و همدست کودتاچیان و ... هم که جای خود دارد و همد روزه مثل نقل و نبات نثار می‌گردد. و یا بد یاد داریم که چگونه شاه وقتی زیر فشار واقعیات و در برابر سوال‌های مکرر خبرنگاران خارجی در باره‌ی جنبش چریکی و جوان‌های انقلابی قرار می‌گرفت ناچار می‌شد آن را بدشور جوانی و روحیه‌ی ماجراجو و پرخاش جوی جوانان نسبت داده و مقتضای سنین جوانی قلمداد کند و امروز هم امام جمعه‌ی تهران در حمله بد انقلابیون این میهن، از "افراد ساده لوح زودباور، از جوانان، نوجوانان

توده‌های مردم دیگر یک اصل مسلم پذیرفته شده بود. که در گذر از سال‌های طولانی تجربه و عمل به اثبات رسیده بود. و سرانجام هم دیدیم که نه تبلیغات رژیم شاه و نه دیگر عملکردهای آن (که همگی از ماهیت واحدی نشأت می‌گرفتند) نتوانستند در جلوگیری از خیزش مردم و سقوط نظام ضد مردمی شاه که بر حسب تبلیغات آن می‌بایست جاودانه باشد، کوچک‌ترین تاثیری داشته باشند اما مساله‌ای که در اینجا مورد نظر ماست "تبلیغات" و سیاست‌های تبلیغاتی است که پس از سرنگونی رژیم شاه، و در نظام جدید معمول و متداول است معنی آن تبلیغات و سیاست‌های تبلیغاتی که انحصار طلبان حاکم ضمن قبضه کردن تمام مواضع قدرت و حاکمیت و منجمله تمام طرق و وسایل تبلیغاتی و بد خصوص در رابطه با جریان‌های سیاسی مخالف و بالاخص در رابطه با نیروهای انقلابی در پیش گرفته‌اند. البته مطالب گفتنی

اینک مردم ما از چنان آگاهی فزاینده و چنان اشرافی نسبت به مسائل و عملکردهای جریان‌های سیاسی مختلف و در درجه‌ی اول ماهیت و عملکرد جریان انحصار طلب حاکم و متقابلا ماهیت و اصالت و صداقت مجاهدین برخوردارند که بد هیچ وجه با این گونه تبلیغات فوق طاغوتی نمی‌توان آن‌ها را فریفت. به راستی هم برای انحصار طلبان قابل درک نیست که چگونه علی‌رغم تبلیغات و دروغ‌های بی‌حد و حصر آن‌ها در این دو سال بر علیه مجاهدین و ادعاهای پرطمطراق بی‌پایان درباره‌ی خودشان، توده‌های مردم این چنین بد آن‌ها پشت‌کرده و بد مجاهدین رو می‌کنند. در حالی که ما بارها گفته‌ایم که در اینجا هیچ رمز و بقیه در صفحه‌ی ۲۱

تاریخچدی تاسیس کنفرانس روموت از هیات ایرانی

کنفرانس اقتصاددانان جهان سوم، با روح رهائی خلق‌های جهان نو، بعد نیافته از فید ستم امپریالیستی در سال ۱۹۷۶ به ابتکار هواری بومدین رئیس جمهور فقید الجزایر تشکیل گردید. نخستین کنگره در سال ۷۶ در الجزیره با شرکت ۳۰۰ نفر برگزار گردید. بر طبق اساسنامه کنفرانس، کمیته اجرائی آن مرکب از ۵ تن از هر ۵ قاره (و جمعا ۲۵ نفر) مخلف جهان است. رئیس آن "اسکار پینوسانتوز" از کوبا است و دبیر اجرائی "براشدنول" از الجزایر می‌باشد.

کنگره دوم که هفته‌های گذشته در کوبا برگزار شد به بررسی "بحران اقتصادی سرمایه‌داری و اثرات آن در جهان سوم" اختصاص داشت. بدیهی است که به دلیل ارتباط تنگاتنگ مسائل اقتصادی و سیاسی، بسیاری از صاحب‌نظران ترجیح می‌دهند که مسائل اقتصادی را در پوشش سیاسی آن‌ها مورد مطالعه قرار دهند. برای کنگره کوبا کلا ۷ نفر از ایران دعوت شده بودند. یکی از آن‌ها از اقتصاددانان مقیم خارج از کشور بود و ۶ تن دیگر از صاحب‌نظران داخل ایران. مطابق نخستین پیش‌نویس دعوت که توسط آقای امین (الجزایری) برای برادر مجاهد مسعود رجوی ارسال شده بود، انتخاب نفر ششم نیز راسا به برادرمان واگذار شده بود. لیکن چه به دلایل اشتغالات و عدم تمایل شخصی در مورد بعضی از مدعوین و چه به دلایل اشکالاتی که در مورد دریافت دعوتنامه‌ها و خروج به موقع از کشور (که زیر کنترل انحصاری جناح انحصار طلب حاکم است) برای سایرین، تقریبا هیچ‌کدام از مدعوین ایرانی نتوانستند راسا در کنگره شرکت کنند. تا این‌که مجددا در آسانه‌ی تاسیس کنگره دبیر الجزایری کنفرانس ضمن تلگراف فوری از برادر مجاهد مان دعوت کرد که همراه با دوتن دیگر از برادران در کنگره شرکت کنند.

کنگره‌ی دوم

کنگره‌ی دوم در هفته‌ی آخر آوریل در کوبا (هاوانا) به مدت ۴ روز برگزار شد. در این کنگره ۷۰۰ نفر از ۵ قاره‌ی جهان شرکت داشتند که ۲۵۰ نفر آن‌ها از جهان سوم و مابقی

گزارش برگزاری دومین کنگره اقتصاد دانان جهان سوم در کوبا

دیدار فیدل کاسترو با نمایندگان

شب اول ماه فیدل کاسترو با همه‌ی نمایندگان دیدار کرد. در این دیدار فرستاده‌ی مجاهدین همراه با نماینده‌ی نلسپین به او معرفی شد و در معارفه‌ی که به عمل آمد احترامات ضد امپریالیستی مجاهدین خلق را به ایشان ابراز داشت. آقای کاسترو ضمن تشکر و ابراز خوشوقتی از دیدار فرستاده‌ی مجاهدین به برادر مجاهد مسعود رجوی سلام رساند.

نفره (از ۵ قاره) نماید لیکن بد دلیل مخالفت فرستاده‌ی مجاهدین و برخی دیگر از نمایندگان تلاش عراق به بجائی نرسید و عراق نتوانست به هیات اجرائی راه‌یابد. هم‌چنین کنگره این پیشنهاد را مطرح کرد که بجای ۵ نفر از هر قاره، ۶ نفر از هر قاره وارد هیات اجرائی شوند که در مجموع به ۳۰ نفر افزایش می‌یابد. رسیدگی به این پیشنهاد به کنگره‌ی بعدی موکول شد. برادر مجاهد موسی خیابانی کاندید آسیا برای شرکت در هیات اجرائی بود.

اخصاصا پیام او توسط فرستاده مجاهدین بدعنوان بیانیدی مجاهدین قرائت شود که با استقبال و احساسات شدید حاضران مواجه شد.

نا فرجام ماندن تلاش عراق برای ورود به هیئت اجرائی

در این کنگره عراق تلاش داشت که در انتخابات جدید یک نفر وارد هیات اجرائی ۵

ناظران بین المللی از اروپا و امریکا بودند. در مجموع ۳۰۰ سخنرانی انجام گرفت که مقدمات در روزهای اول و دوم با نطق رئیس کنفرانس، دبیر کل، فیدل کاسترو، وزیر برنامه‌ی سیکارا گوته، نماینده‌ی پولیساریو و نخست‌وزیر سابق ماداگاسکار... آغاز شد. آنگاه پس از خاتمه‌ی کار کمیسیون‌های ۴ گانه قطعنامه‌ی نهائی صادر گردید.

اگرچه رسم نیست که در کنفرانس پیامی خوانده شود، لیکن هیات رئیسه به دلیل غیبت برادر مجاهد ما مسعود رجوی، تصویب نمود که

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به دومین کنگره اقتصاد دانان جهان سوم در کوبا

بنام خدا
و
بنام خلق‌های تحت ستم جهان

آقای رئیس،

خواهران و برادران!

در آغاز دروهای انقلابی و صمیمانه‌ی من و برادرم موسی خیابانی را که به رئیس کنگره همه‌ی هیات‌های نمایندگی ترقی‌خواه و انقلابی جهان سوم و به خصوص به کشور میزبانمان تقدیم می‌شود، بپذیرید.

تشکیل دومین کنگره‌ی اقتصاددانان جهان سوم در هاوانا، به مثابه‌ی یکی از قدم‌های بنیادین احیاء اقتصادی همه‌ی خلق‌های تحت سلطه‌ی جهان، به خودی خود پیروزی امیدوار کننده‌ی در مسیر انقلابات و اتحاد ضد امپریالیستی تمام ملل است. از این حیث بار دیگر مایلیم تبریکات خالصانه‌ی خود را به خاطر آن روحیه‌ی عدالت جویانه‌ی انسانی که بر فضای کنگره حاکم است تقدیم کنم. چرا که بدیهی است تمامی خلق‌های جهان در مسیر تاریخی رهائی نوع انسان، چیزی جز حقوق عادلانه‌ی خود طلب ننموده و از هرگونه شائبه‌ی بهره‌گشی و تجاوز عاری هستند.

هم‌چنین مایلیم تاسف خود را از این‌که به دلایل مختلف فرصت نیافتیم تا از نزدیک به دیدار فرد فرد شما و شنیدن کلماتتان از نزدیک نائل آیم، به اطلاع برسانم. اگرچه آشکار است که در هر گجا که نمایندگان راستین خلق‌ها حضور دارند، همه‌ی خلق‌ها نیز حاضرند و فاصله‌ی جغرافیائی در این میان هیچ مشکلی نیست.

خواهران، برادران، دوستان

چنان‌که می‌دانید، تجمع ما در این مکان فرصت نادری است که توجه بسیاری از خلق‌های جهان تحت ستم را به جانب خود بر می‌انگیزد. به راستی هم‌آنکه برای خلق‌هایی که هر روز فشار روابط بهره‌گشانه و ناعادلانه‌ی جهان کنونی را بر دوش خود بیشتر و بیشتر احساس می‌کنند بسیار طبیعی و ضروری است که با گنجگاو و دقت هرچه بیشتر چاره‌جویی‌های دستجمعی شما را مد نظر قرار دهند. بی‌گمان آن‌ها حق دارند که بجای انواع راه‌حلهای خانمانسوز بورژوائی و بورژوائی انحصاری، آن‌چنان راهبردی‌های انقلابی و مردمی و ضد بهره‌گشانه از شما طلب کنند که تحت آن‌ها فقر و جهل بین المللی هرچه زودتر و هرچه قاطعانه‌تر خاتمه یابد.

بقیه در صفحه‌ی ۳۰

متن دعوت پینوسانتوز

رئیس کنفرانس و "براشدنول"

دبیر اجرائی از

برادر مجاهد مسعود رجوی

که از الجزایر ارسال شده



association of third world economists
جمعية اقتصادیه العالم الثالث
association des économistes du tiers-monde
asociación de economistas del tercer mundo

Algiers, 4 February 1981

AETM/SE/14/81

Mr. Massoud Radjavi

On behalf of the Association's Executive Council, we have pleasure in informing you that your name is on the list of economists to be invited to the 2nd Congress of the Association of Third World Economists whose general theme is "The International Economic Crisis and its Impact on the Third World". The Congress will be held at La Habana from 26 to 30 April 1981.

You will receive very soon an official invitation from the Local Preparatory Committee with headquarters at La Habana. This Committee will also send you a brochure concerning the organization of the Congress' works. We hope that you will present to the Congress a paper within the framework of the subjects which will be chosen.

We hope to see you at La Habana.

Sincerely yours,

PINO SANTOS
D. PINO SANTOS
President

BENACHENHO
A. BENACHENHO
Executive Secretary

العنوان : 20 شارع الشهيد خالد، مصلی - ابن عکسون - الجزائر
Adresse : 20, Rue Chahid Khalid Mustapha - Ibn Aknoun - Alg.

تلگراف مجدد دبیر الجزایری کنفرانس

برای شرکت برادران مجاهد

MR MASSOUD RADJAVI



DENARCHES FAITES AUPRES CUBA. PRIERE MXXX M INFORMER SI BILLET RECU
-A. BENACHENHO



حمایت شخصیت های مختلف

از نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی

بسمه الله الرحمن الرحيم
حضرت آیت الله العظمی
حسینی رهبر جمهوری اسلامی
ایران

ملاحظه نامه ای که از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران به جنابعالی نوشته شده بود، ما را امر آن داشت تا نظر به اهمیت سربوشت ساز موضوع نکاتی را به عرض برسانیم.

۱- شرایطی را که در آن بد سر می بریم بسیار دشوار و خطرناک است از یک طرف نسمتهائی از خاک میهن عزیز در انزال دسمی نابکار قرار دارد که جان و مال هموطنان ما را محل تاخت و تاز و سفاکی و بی رحمی قرار داده و از طرف دیگر سرق و عرب و سایر نقاط کشور دستخوش ناامنی و برادرکشی است، لحظاتی است که پراکندگی و عدم رضایت حتی به حوزهی حصیصین و فرزندان راه پیدا کرده است. اوضاع اقتصادی و اجتماعی نیز کم و بیش مشابه همین وضع است.

گرنه در نهایت وادار به عکس العمل های خشونت آمیز خواهد کرد.

۳- اینکه که مجاهدین خلق ایران که بد منزلهی فرزندان جنابعالی محسوب می شوند و همانطور که در روزهای اخیر دیدیم از حمایت قشرهای وسیعی از مردم نیز برخوردار هستند نامه ای تقدیم کرده و خواسته اند که همراه با هواداران شان برای عرض پاره های مطالب به حضور برسند و بدینوسیله فضای مساعدی برای دست یافتن به راه حل های جدید در زمینه ی غلبه بر این مشکل فراهم نموده اند. از جهت اغتنام فرصت سزاوار است مقام رهبری کشور به تجربه ی نازهای دست زده، به نحوی بر شرایط اسف آتیز و نگران کننده ی کشور مسئولی شوند تا فرصت از ماجراجویان و صاحبان تعصبات و گرایش های خشونت بار گرفته شود.

۴- ما این کار را عملی می دانیم و تلاشهایی از قبیل سخنان امام جمعه ی تهران را که در همین دیروز سعی شما برایان "تکلیف" معین کند و بیساییش مانع از ملاقات شما و فرزندانان شود محکوم می کنیم، ما به نایب و آثار این کار خوشبین هستیم، هر ابتکاری که بحران فعلی را قدری نسکین دهد و جامعه را از وضعیتی که فرجام آن بر هیچکس روشن نیست دور کند، مغتنم است اکنون فرصت مناسبی برای یک ابتکار جدید فرا رسیده، قاطبه ی ملت، آنتهائیکه صادقانه به

حیات و بقاء این جمهوری، این انقلاب و این کشور و از همه مهمتر به اسلام عزیزانندیشه می کنند و طی سالبان طولانی امحان خود را در وفاداری و اعتقاد به رهائی این ملت و سربلندی و عزت اسلام و مسلمین داده اند و در این راه منحمل صدمات و مشقات و محرومیت های زیادی بوده اند، همگی به ضرورت اقدام حدسد و اجابت درخواست سازمان مجاهدین خلق اعتقاد دارند.

تاریخ کواهی می دهد که فرصت ها برای ملت ها کم تجدید می شود، ما امید بسیار داریم که با یک ابتکار آنچنانکه ساینده ی مقام رهبری است، یار دیگر انقلاب ما به موقعیت روزهای اول باز گشته، شایستگی رهائی بخش مسضعفین و محرومان سایر کشورها را باز یابد

۱۹/ اردیبهشت ۱۳۶۰
نامه ی فوق توسط این شخصیت ها امضاء شده است:
استاد محمدتقی شریعتی
مزینانی - آیت الله محمدتقی عالمی (همدان) - طاهر احمدزاده (مشهد) - بنسول علائی (همسر آیت الله الطالقانی)
حاج محمد سانه چی - دکتر محمد بلکی - احمد علی بابائی - دکتر نورعلی نایبند - مهندس حسین حریری - دکتر بوران شریعت رضوی (شریعتی) - مهندس یزدان حاج حمزه - محمد رضا اسلامی - حجت الاسلام حلال کنجدهای - ابودر ورداسی - مهندس نصرالله اسمعیل زاده - عبدالعلی معصومی - دکتر مهدی ظارمی - مهندس محمد اقبال

نامه مجاهدین خلق به ریاست جمهور

- تقاضای رسیدگی به تحریکات جنگ افروزانه و بسیج روزهای اخیر و
- توطئه های که گویا قرار است با صحنه سازی حمله به جماران آغاز شود و
- نسبت دادن بمب گذاری ها به مجاهدین!

بسم الله الرحمن الرحيم

آقای دکتر بنی صدر ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا در پی حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران و شکست توطئه ی چماق داران و طراحان چماق داری در ضمن آن و به دنبال موج سرکوب و کشتار مجاهدین که از آغاز سال جدید در اطراف و اکناف کشور به راه افتاد و ضمن آن تاکنون ۱۴ نفر از مجاهدین خلق به شهادت رسیدند و علی رغم آرامشی که به دنبال پیام برادرمان مسعود رجوی از طرف مجاهدین خلق در سراسر کشور مراعات و برقرار گردید، انحصارطلبان و جنگ افروزان دست از تحریک و آزار و دسیسه چینی برنداشته و به دنبال نمودن نقشه های پیشین مشغولند. به طوری که در هفته ی گذشته به چند مرکز فعالیت هواداران مجاهدین حمله کرده و ضمن دستگیر نمودن تعداد زیادی از هواداران سازمان مرکز فعالیت آن ها را اشغال و غارت نموده اند و این جریان تحریک و تشنج آفرینی هم چنان در نقاط مختلف کشور و مجمله در مقالات روزنامه های مربوطه و رادیو تلویزیون و نماز جمعه به شدت ادامه داشته و حتی به شدت تلاش می شود تا بمب گذاری ها را نیز به مجاهدین بچسانند!

اما آن چه که بسیار مهم تر و شایسته ی توجه و رسیدگی شخص ریاست جمهوری - در مقام مجری قانون اساسی - می باشد صحبت هائی است که از یک توطئه ی جنگ افروزانه ی جدید به گوش می رسد. از قرار، جناح های انحصارطلب و جنگ افروز تحت هدایت چهره های توطئه گر شناخته شده به برخی حادثه سازی ها به خصوص در نواحی شمال کشور و تهران مشغولند تا مجدداً یک موج سرکوب و کشتار خوین سراسری به راه انداخته و طی آن به گمان خودشان مخالفین و انقلابیون را تصفیه کنند.

شایعات جاری حاکی از این است که این موج قریب الوقوع در تهران با صحنه سازی حمله به جماران (به عنوان بهانه ی آغاز عملیات) شروع خواهد شد و تا کنار زدن شخص رئیس جمهور نیز ادامه خواهد یافت.

بنابراین عطف به سایر تحریکاتی که فوقاً اشارت شد، مجاهدین خلق ایران به منظور پیش گیری از توطئه ی احتمالی ضروری می دانند که مراتب را - حتی با این فرض که احتمال وقوع چندانی نداشته باشد - به اطلاع رسانیدند و بدین وسیله تحقیقات و رسیدگی های لازم را از مجاری قانونی قضائی و امنیتی تقاضا کنند.

باتشکر مجاهدین خلق ایران
۶۰/۲/۲۰

مردم فروش بوده نسبت به شهرت شخصیت مبارزی چون آیت الله عالمی یکی از مظاهر ساده ی آن اپورونیسیم علاج - ناپذیری است که از ده ها سال پیش راه به خیانت برده است. بدیهی است که این بی حرمی حزب بوده نسبت به آیت الله عالمی که با سوابق مبارزاتی اش چه بر علیه رژیم شاه خائن و چه در برابر مرجعین نازده به دوران رسیده و انحصارطلب، به اندازه ی کافی برای مردم شناخته شده است، خود یک سند افتخار برای ایشان محسوب می شود.

حزب توده آیت اله عالمی را "ناشناس" معرفی می کند!!

آیت الله عالمی را که به انحصارطلبی مرجعین حاکم و در عین حال بد بندوبست ها و بدد بسنان های آن ها با حزب خائن بوده اعراض کرده است "فرد ناشناس" معرفی کرده است آن هم در شرایطی که کم بر کسی است که آیت الله عالمی را بدعنوان یکی از روحانیون مسرقی ایران بشناسد.

بنابراین جاهل حزب

خصوصت حزب مردم فروش توده با عناصر و جریان های انقلابی و آزاده که جز لایبجزای تسلیم طلبی و چاکرمنشی این حزب خائن در برابر حکومت های ضد خلقی و ارجعاعی است. کاملاً طبیعی، ضروری و اجتناب ناپذیر است.

بنابراین به هیچ وجه تعجبی ندارد که روزنامه ی حزب "مردم" فروش در تاریخ دوشنبه ۲۱ / اردیبهشت / ۶۰

امان " مشغول بود؛ و نازه به این هم اکتفا نمی کرد بلکه با شروع مبارزات مسلحانه توسط اصیل ترین و پاکبختترین انقلابیون این میهن علید رژیم شاه به طور پی گیر به نغی مبارزه مسلحانه و توجیه و تئوریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی شکنجه ها و کشتارهای جلادان ساواک علیه انقلابیون مسلح مشغول شد.

بدین ترتیب بیگانگی و

حزب توده برای سالها عزلت گزینی، سازش کاری، و خیانت پیشگی اش، نه تنها دستخوش می خواهد بلکه با وقاحت تمام از همه ی انقلابیون و مبارزین نیز ادعای طلبکاری دارد!

سالها خیانت به خلق و همکاری مستقیم و غیر مستقیم با رژیم شاه خائن و ساواک خون آشام آن کجا و ادعای "۴۰ سال پیکار بی امان" کجا؟ البته از حق نگذریم که من این نمونه تشکیلات شهران حزب توده تحت فرماندهی بی وقفه ی مزدوران ساواک در طی سالیان دراز شبانه روز علیه انقلابیون این میهن، به "پیکار" بی



افشای "مخاموشی"
در باره عارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۴)

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

انتصاب "خاموشی" و ادغام مراکز مختلف بنیاد

اعمال سوء استفاده گرانه‌ی مسئولان و دست اندر کاران بنیاد موجب بروز ظهور تضادهای متعددی در بنیاد شده بود. نه تنها در اثر مشاهده‌ی این عملکردها، اعتراضات کارکنان معهد بنیاد افزایش می‌یافت و بر حدت و شدت تضادها می‌افزود، بلکه به اصطلاح آب جناح‌های مختلف و مراکز متعدد موجود در بنیاد نیز به یک جوی نمی‌رفت. هر یک از سه مرکزی که قبلا در باره‌ی آنها صحبت شد (بنیاد مرکزی، واحد اجرائی، واحد امور مصادره شده)، هر دم سهم بیشتری طلب می‌کردند و در این رابطه و برای تثبیت بیشتر خود به افشای سوء استفاده‌ها و نقاط ضعف دیگری می‌پرداختند بدین ترتیب کسانی که غاصبانه بر این مائده‌ی زمینی فرود آمده بودند، یا می‌بایست هر روز شاهد از دست رفتن منافع خویش باشند و یا با دیگر شرکاء به توافقی مرضی الطرفین برسند. و به این وسیله با ایجاد تغییراتی در سازمان بنیاد، این مرکز بر سود و نان آور را از بن بست خارج سازند.

برای جامه‌ی عمل پوشاندن به این منظور، شورای انقلاب و هیئت مؤسس بنیاد، مشترکا تصمیم به ادغام سه واحد و تعیین سرپرستی واحدی برای آنها گرفتند. به دنبال این تصمیم در هشتم مردادماه ۵۸ اساسنامه‌ی توسط مجمع عمومی مؤسسین برای بنیاد تهیه شد و بنیاد تحت نظر هیات امنایی مرکب از آقایان بهشتی، موسوی اردبیلی، باهنر، عباس شیبانی، احمد توکلی و... قرار گرفت. در این زمان "حزب ملی"ها تلاش زیادی برای تصاحب ریاست بنیاد نمودند، ولی به دلیل تضاد منافع و درگیری‌هایی که در گذشته با جناح بازاریان وابسته به حزب

داشتند، آقای بهشتی این کار را به صلاح ندیدند و بالاخره، به توصیه و با پادرمیانی "حاج علی طرخانی" یکی از اقوام ایشان به نام "مهندس علی نقی خاموشی" که صاحب یک کارخانه نساجی در مشهد نیز بودند، برای سرپرستی بنیاد انتخاب شدند

رخ می‌داده است را سرکوب کرده است.

انتصابات راهگشا!

با ادغام سه نهاد مذکور کلیه‌ی قسمتها به ساختمان محل فعلی بنیاد در خیابان کریمخان جنب پارک بهجت آباد

به توصیه و پادرمیانی "حاج علی طرخانی" یکی از اقوام ایشان به نام "مهندس علی نقی خاموشی" که صاحب یک کارخانه‌ی نساجی در مشهد نیز بودند، برای سرپرستی بنیاد انتخاب شدند.

(حاج علی طرخانی، از سرمایه‌دارانی است که حتی کارخانجات او توسط دولت موقت ملی اعلام شد. ولی ایشان به مدد صمیمیت‌های گذشته شان با آقای بهشتی نوانستند از طریق ایشان حتی حکم سرپرستی اموال هژبر یزدانی را نیز بگیرند. توضیح این که فرد مذکور در گذشته از شرکای هژبر یزدانی بوده است.) آقای خاموشی همان کسی است که قبل از این هم طی سالهای متمادی ضدیت خود را با مستضعفین و کارگران زیر دستش بارها به اثبات رسانده بود. وی چندین سال پیش از مهندسین کارخانه‌ی پارچه‌بافی مقدم بود که با خوش خدمتی‌های بسیار، مدیر عامل کارخانه می‌شود، او همچنین یکبار از طرف "مقدم" به اسرائیل هم رفته است.

انتقال یافتند. به دنبال تغییرات جدید که منجر به برکناری محمد هویدا (سرپرست سابق بنیاد مرکزی) نیز شد، از نفوذ دولت موقت بیش از پیش کاسته شده و بالعکس ارتجاع قدرت بیشتری گرفت. البته این بدین معنی نیست که مرتجعین به قدرت رسیده مخالف طاغوتیان و وابستگان به رژیم گذشته و شرکتشان در اداره‌ی کارهای بنیاد بودند. بالعکس آقای خاموشی عناصری را، حتی در پستهای حساس به کار می‌گمارد که وابستگی و سرسپردگی شان به ساواک، فراماسونری و... به اثبات رسیده بود. از جمله می‌توان از رئیس دفتر آقای خاموشی نام برد که در رژیم گذشته سرپرست ویلاهای دربار شاهنشاهی بود. یا سرپرستی

وقتی دولت مردان حزب حاکم میلیاردها دلار از دسترنج مردم ما را به آمریکائی‌ها هدیه می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی) نیز مطالبات! پیشکار شمس پهلوی را از کیسه‌ی همین مردم محروم پرداخت نماید.

جناب خاموشی، حدود ۶ سال پیش به همراه چند سرمایه‌دار دیگر کارخانه‌ی نساجی در مشهد تاسیس می‌کند. وی در این کارخانه اکثرا از کارگران افغانی استفاده می‌کرد که حاضر بودند با حقوق کمتر، تن به هرگونه استثماری بدهند و بی توکل به همین شیوه، چندین بار اغتشاشات و اعتصابات که در کارخانه

جناب خاموشی، حدود ۶ سال پیش به همراه چند سرمایه‌دار دیگر کارخانه‌ی نساجی در مشهد تاسیس می‌کند. وی در این کارخانه اکثرا از کارگران افغانی استفاده می‌کرد که حاضر بودند با حقوق کمتر، تن به هرگونه استثماری بدهند و بی توکل به همین شیوه، چندین بار اغتشاشات و اعتصابات که در کارخانه



این سند، وابستگی عبدالله مرادی (سرپرست امور مالی و بودجه‌ی بنیاد) را به عنوان دبیر "باشگاه بین المللی لاینز شمال تهران" به خوبی نشان می‌دهد.

با این انتصابات شایسته! و با پرچمداری جناب خاموشی سرمایه‌دار، انقلابیون و مردم تحت ستم ما انتظار عملکردهای مردمی و مترقیانه‌ی از بنیاد نداریم. وقتی دولت مردان حزب حاکم میلیاردها دلار از دسترنج مردم ما را به آمریکائی‌ها هدیه می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی) نیز مطالبات! پیشکار شمس پهلوی را از کیسه‌ی همین مردم محروم پرداخت نماید.

با این انتصابات شایسته! و با پرچمداری جناب خاموشی سرمایه‌دار، انقلابیون و مردم تحت ستم ما انتظار عملکردهای مردمی و مترقیانه‌ی از بنیاد نداریم. وقتی دولت مردان حزب حاکم میلیاردها دلار از دسترنج مردم ما را به آمریکائی‌ها هدیه می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی) نیز مطالبات! پیشکار شمس پهلوی را از کیسه‌ی همین مردم محروم پرداخت نماید.



چه کسی به آقای خاموشی اجازه داده که برای خوشایند دوستانش، این چنین از اموال مستضعفین بزدل و بخشش کند!

درباره (۳)

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

*** مسلمان نمائی - تاکتیک رایج حزب توده برای نفوذ در ارگان های مختلف**
*** راپرت دادن - اوج خیانت بار فرصت طلبی**

فرصت طلبان درین اسلوب انحرافی، که طبعاً هر انقلابی مسلمان را به خصم می آورد...

البتة این مطلب را می توان از مواضع مختلفی مطرح نمود. فی الصل از موضع لبرالی یا برس از نفوذ کسرش...

کاربسم را نیز به حساب لولوحرحرهای کمونیسم بگذارید حال آن که ما وقتی روشها و عملکردهای اپورتونیستی حزب توده را محکوم می کنیم...

خود را پنهان دارد و عقیده ای دیگری ظاهر کند. کما اس که "مانعیت با جنین حتمی با مانع می بندد؛ کمونیست ها بی پایان نگاه داس نظریات و نیت خویش را...

حزب توده مطابق هیچ یک از موازین انقلابی حق ندارد به افراد خودش در شوراها محلی یا سیج لناس اسلام - نمائی ببیناند.

ملاحظه می شود که برای ارتباط با "بوده ها" در آوردن شکلک! شعائر مذهبی، از آنجا که مسالدهای است رومانی، ضروری تشخیص داده می شود؛ آنگاه مقاله بد این تریب خاسمه می باید؛ ... باشد که با پس گرفتن راههای صحیح و مردمی به اوج گیری مبارزه ی ضد امپریالیستی کمک کنیم...

گروه موسوم به اکثریت صراحتاً به دوستان خود در بسیج و جهاد و جنبه های پشت جبهه توصیه می کند که شعائر مذهبی را به دلیل این که مسائل رومانی هستند برای نزدیک شدن به مردم ... رعایت کنند!

مجاهدین (که در خطه های جنوب کشور چندین نموده بکار شده است) مجاز باشد، دیگر شعائر مذهبی جای خود دارند! اما انقلابیون راستین می دانند که وقتی کار مبارزه ی انقلابی صفت و بیحدیده می شود، بسیار طبیعی است که بیرویهائی آن را بالکل بیوسند و کنار بگذارند و آنگاه با بیسرفرمسی در محلات اپورتونیسم غرقند. و اینها همان کسانی هستند که با دیروز بر علیه شعائر مذهبی یک دره از "مبارزه ی بد اصطلاح ایدئولوژیک" کوپاد نمی آمدند و باز هم تحت لوای مبارزه ی "ضد امپریالیستی" قبل از هر چیز در انکار حدادتی شعائر می کوشیدند. اما بدیهی است که فقدان رابطه ی مردمی و با نگاه اجتماعی را هرگز نمی توان با استقرار روابط فرصت طلبانه جبران نمود. ضمناً این حقایق بار دیگر ثابت می کند که آنجا برای مکسونسون ارتجاعی اصلی است، نه دین و مذهب، بلکه در دست داشتن افسار قدرت است و این که چه کسی به آن تسلیم می شود و چه کسی نمی شود.

بهادتهای مختلف چنین می خوایم: ... گاهی برای دوستان ما که در سیج، جهاد، جبهه و یا بست جبهه مسعول فعالیستند، مواردی بیش آمده که ارتباط آن ها را با سایرین

انقلابیون راستین ... فی المثل از مواضع لیبرالی سخن نمی گویند ... ما وقتی روشها و عملکردهای اپورتونیستی حزب توده را محکوم می کنیم، مقابله با یک میگر و بیماری فرصت طلبانه را در نظر داریم که بدون افشا و منفرد کردن آن، کل پیگرا انقلابی و شادابی و تحرک و پویائی لازم برای مقابله با هر چه سرترا امپریالیست ها و نظام سود پرستانه ی سرمایه داری بر خوردار نیست.

مشکل ساخته است. این اشکالات بیشتر حول محور شعائر مذهبی عمده می شود. برای پاسخ گفتن به این سوال لازم است یادآور شویم که شعائر و سنن از مسائل رومانی هستند و از آنجا که از تاریخ "سنن" کهنی برخوردارند، خیلی دیر در جامعه تغییر می کند. اما اختلافات اصلی و عمده و اساسی نیستند. آن ها مسائل فرعی هستند. هر انسان انقلابی با دقت روی برامون خود می تواند بفهمد بکار گرفتن کدام شیوه مناسب تر است. ما هنوز برای ارتباط صحیح با بوده ها دچار اشکالات فراوان هستیم. اما در زندگی مبارزاتی مردم آن قدر شیوه های زنده و خلاق وجود دارد که کمونیست ها باید در عمل آن را تجربه کنند. ماکسیم گورکی وقتی به میان دهقانان میهنش می رفت، سعی می کرد برای نزدیک شدن به آن ها، کاملاً سنن و شعائر آن ها را رعایت کند...

نفاق و فریب و سالوس را بر خود پسندیده است. صداقت صفت و خصیصه ی برجسته ی این حزب است (توصیف حزب توده در باره ی خودش مردم ۱۸ / فروردین / ۶۵) باسسی از مسلمان نمائی دروغین افرادش مطلقاً دست بردارد و الا سایر خصایص برجسته اش نیز هر چه بیشتر در معرض دیدگان خلق قرار خواهد گرفت. کما این که اخیراً اعلامیه ی مربوط به "کمپین یزرگاری اول ماه مه انجمن همبستگی" که مردم را به شرکت در مراسم اسنادیوم نصیری (متعلق به حزب توده) فرا می خواند، رسماً با "بنام خدا" آغاز شده و طبعاً از دیدگان هشیار خلق مخفی نماند. تکرار کنیم که به نظر ما هیچ معنی نباید در قبال شرکت افراد مختلف (مشروط بر این که دیگر ضد انقلابی نشده باشند) در هیچ یک از ارگان های مثل شوراها محلی یا بسیج و ... وجود داشته باشد. اما مسالده بر سر اینست که

مرحله ی کمونی انقلابیان باید آزاد باشد که همه ی حرف هایش را بزند و محل کسب و کار علی نیز داشته باشد و هیچ کس هم نباید جدای از ضوابط و قوانین انقلابی مانع او و

از نظر ما حزب توده نیز ... در مرحله ی کنونی انقلابی بماند آزاد باشد که همه ی حرف هایش را بزند و محل کسب و کار علنی نیز داشته باشد و هیچ کس هم نباید جدای از ضوابط و قوانین انقلابی مانع او و افرادش شود. اما ...

افرادش شود. اما هرگز اجازه نخواهیم داد که عوامل آن، رباکارانه کسوت اسلام بیوسند و با ظاهر به مسلمانان فی المثل در فلان مسجد دوره ی ایدئولوژی اسلامی ببینند یا درس ایدئولوژی هم بدهند و خلاصه ایدئولوژی ما را ملوث ساخته و در مواردی حتی تا راس انجمن به اصطلاح اسلامی نیز ارتقاء ببینند و بعد هم اسلام و مسلمانی را در خفا به مسخره بگیرند. مارکس نیز اساساً به هیچ کمونیستی اجازه نداده است تا عقاید واقعی

بهر نیکان علیه شوروی را نیز به حساب خود منظور کند. آخر رنگان در تصفیه حساب با شوروی از تلاش حزب توده برای بد دست گرفتن قدرت! در ایران نام رسیده بود. اگر چه آگاهان واقعی امور ایران بهتر می دانند که حزب توده فی الواقع هیچ پایگاه تاریخی و اجتماعی در ایران ندارد. در همین رابطه به دنبال قضایای کروژگان گیری نیز دیدیم که برخی جناح های امپریالیستی تلاش داشتند که قضیه را به حساب حزب توده (و در حقیقت ...) وانمود کنند. همان جناح های ر عادت دارند که جنبش رهائی بخش مردمی را کوشد و کنار جهان و حتی هر حرکت انحرافی داخل آمریکا در دوران مک -

راپرت دادن اوج خیانت بار فرصت طلبی

همه ی مبارزان و انقلابیون قدیمی ایران بر این حقیقت واقفند که انحطاط تشکیلاتی حزب توده آن قدر بقیه در صفحه ۲۷

مرتجعین حاکم، مسئول اصلی

بازگشت فساد و انحطاط اخلاقی به جامعه

جندی است که فساد اجتماعی و تباهی اخلاقی چنان عمق و گسترشی در جامعه یافته است که درک و خامت اوضاع دیگر نیازی به ژرف نگری و دقت جندانی ندارد، تا آنجا که حتی مقامات رسمی و منجمله دادستانی کل انقلاب نیز نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند و لاجرم در مورد آن اعتراف و اظهار نظر کرده و یا مبادرت به انتشار اخطارهای غلاظ و شداد، نظیر آن چه که بارها از سوی مراجع رسمی و غیررسمی از دایره مبارزه با منکرات گرفته تا گروه ویژه مبارزه با مواد مخدر و... صادر شده، می‌نمایند. اوایل امر ممکن بود که برخی افراد ساده لوحانه بر این گمان باشند که جناح حاکم فعلی حتی اگر نتواند مشکلات عظیم اقتصادی مملکت را حل کند، اگر نتواند رسته‌های وابستگی ما به امپریالیسم را قطع کند، اگر نتواند سطح علمی و آموزشی دانشگاه‌ها را ارتقا دهد، اگر نتواند کشاورزی را احیا و روستائیان را از وضع فلاکت‌بار فعلی نجات دهد، اگر نتواند تبعیض و نابرابری را از بین ببرد و... خلاصه حتی اگر نتواند هیچ تغییر بنیادی در ساخت جامعه بوجود آورد لاف از طریق موعظه و نصیحت که شغل و تخصص اصلی آقایان است می‌تواند محیط اخلاقی سالم‌تری ایجاد کند و به لحاظ همان معتقدات شکی می‌تواند از رشد وحشتناک فساد که بخصوص در سال‌های آخر حکومت شاه خائن چون خوره‌ای به جان جامعه افتاده بود جلوگیری نماید. ولی برای کسانی که آشنائی اندکی هم با قانونمندی‌های اجتماعی داشتند و از حداقل بیش در درک مسائل جامعه برخوردار بودند، از همان ابتدا آشکار بود که مسائل و معضلات اجتماعی به نحوی ارگانیک در ارتباط باهمند و امکان ندارد که بتوان مشکلات و مسائل اجتماعی را مجرد از دگرگونی عمیق و بنیادی روابط اقتصادی - اجتماعی حل کرد و دگرگونی روابط و مناسبات اقتصادی نیز جز با تجدید نظر اساسی در رابطه کشور زیر سلطه با امپریالیسم و قطع رسته‌ها و ریشه‌های وابستگی امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، فساد و فحشا و اعتیاد از بین نمی‌رود مگر با از بین رفتن

فقر و بیکاری و فقر و بیکاری هم ریشه‌کن نمی‌شود مگر با انهدام نظام سرمایه‌داری وابسته و هیچ‌یک از اینها عملی نخواهد شد مگر اینکه سیستم حاکم واقعا و عمیقا انقلابی باشد. بر این اساس خیلی روشن و طبیعی است که مبارزه با ظواهر و عوارض فساد و اقدامات خشن و قهرآمیز در باره آلودگان آن و زدن و کشتن عوامل دست‌چندم چیزی نیست جز فراموش کردن علت‌ها و در افتادن با معلول‌ها! که بی‌تردید راه به جایی نمی‌برد و تنها می‌تواند فساد را از سطح به عمق بکشد و این امر چه بسا که خطرناک‌تر و مهلک‌تر نیز هست.

فسادی که در عمق جریان دارد

اکنون نیز با نظری سطحی بر جامعه در وهله اول ممکن است چنین به نظر برسد که فساد و فحشا از گذشته کمتر شده و جامعه پاک‌تر و مزره‌تر از پیش از انقلاب است. از تصاویر بزرگ و شرم‌آور سردر سینماها خبری نیست، مجلات و رنکین نامه‌ها از عکس‌های معروفه‌های وطنی و بین‌المللی تهی است. بلویزیون دیگر صحنه‌گردان "هنر" نمائی‌ها و شوهای آنجانی نیست. سریال‌های مستدل و وفیحانه‌ی ایرانی و خارجی هنوز پایشان به سیمای جمهوری اسلامی باز نشده، کاباره‌ها و مراکز بزم شبانه تعطیل هستند و "شب‌های نهران"، به ظاهر چون گذشته برای عیاشان "روشن" و بیدار نیست، محله‌های بدنام در تهران و دیگر شهرها در هم کوبیده شده و حتی از مشروبات الکلی و مست‌های آخر شب هم کم‌انرژی هست، اما... اما... همه‌ی اینها صورت و ظاهر قضیه است. در اعماق اجتماع گندابی عظیم از فساد و تباهی جریان دارد که پایه‌های اخلاقی و حیات سالم جامعه را تهدید می‌کند. جریانی آنچنان گسترده و جدی که دیگر نمی‌توان آن را لاپوشانی کرد، زیرا که به لحاظ وسعت و شدتش نمودهای متعدد یافته و نظره‌بیننده‌های را جلب می‌کند و مسئولین را هم خواه ناخواه باید به فکر بیندازد.

با اینکه روزنامه‌های پس از انقلاب فاقد صفحه‌ی حوادث است، اما روزی نیست که در همین روزنامه‌ها هم مواردی از جرم و جنایت و قتل نخوانیم. مثلا علی‌رغم همه‌ی شدت و حدتی که ظاهرا در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر به خرج می‌دهند و علی‌رغم اعدام‌ها و کشتارهای متعدد و مداومی که از این جماعت کرده‌اند، اعتیاد و مواد مخدر در مسیر گسترش خود گویی خیال باز ایستادن ندارد و همچنان در حال پیشروی است.

بطوری که با وجود اعدام مداوم قاچاقچیان، همچنان هر روزه مقادیر زیادی از مواد مخدر توسط ماموران مربوطه کشف و ضبط می‌شود و همین چند روز پیش بزرگترین کشف هروئین (یعنی بیش از ۴۱۶ کیلوگرم) خالص به ارزش حداقل ۶۰۰ میلیون تومان در ایران صورت گرفت عمق فاجعه وقتی به درستی نمودار می‌شود که بدانیم معمولا آنچه که کشف شده و می‌شود بخشی کوچک از کل مواردی است که بدون برخورد با مانع به "دست مصرف کننده" می‌رسد کما اینکه رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر خود اعتراف کرد که "ماهانه ۲ تن هروئین از ایران عبور داده می‌شود!" (انقلاب اسلامی ۱۵ اردیبهشت ۶۰) که حتما پس از برداشت "مصرف مورد احتیاج داخل!" از روی آپ است! بر همین منوال است وضع مشروبات الکلی قاچاق ظاهرا بگیر و ببند قاچاقچیان تنها بر قیمت مواد اثر گذاشته و بر ریشه‌کن نمودن آن بی‌تاثیر بوده و این افزایش قیمت هم در بالارفتن وحشتناک آمار سرقت‌ها منعکس گردیده، از سرقت‌های کلان چند میلیونی بانک‌ها گرفته تا سرقت منازل و جیب‌بری و... بطوری که به صورت آشکار و نگران کننده‌ای امنیت و آرامش خیال را از همگان سلب کرده اضافه بر اینها هر روز خبر از کشف عشرتکدم‌هایی در نقاط مختلف شهر می‌شنویم و حاشیه‌ی خیابان‌ها هم رفته رفته منظره‌ی زشت و شرم‌انگیز زمان شاه را بازیافته، و در پیاده‌روها فریاد و فغان خواننده‌های مبتدل گوش را کر می‌کند و نوارهای ویدئو که معمولا از متبدل‌ترین برنامه‌ها و شوهای آنجانی‌زمان طاغوت پر شده است جای خالی این برنامه‌ها

را در تلویزیون برای اقشار مرفه‌تر جامعه که گویا عیش‌شان از این بابت اندکی منغض شده بود پر می‌کند. مجلات مختلف پورنوگرافیک هم که گویا از همان کانال ورود فیلم‌ها و نوارهای ویدئو و دیگر آلات و ادوات لهو و لعب وارد می‌شوند، این معجون فساد را کامل می‌سازند!

شيوه‌های مکانيکي مرتجعين براي مبارزه با فساد

اما نه خیال کنید که مسئولان و ماموران در قبال این جریان فساد و انحطاط بی‌تفاوتند! بر عکس آنها هم با شیوه‌های خاص خود مجدانه بر علیه آن به مبارزه مشغولند! تا بحال صدها نفر از مباشران امر قاچاق و فحشا و جرم و جنایت (از زن و مرد) را به دیار عدم فرستاده‌اند! و در مبارزه با فساد چندان پیگیر! هستند که "دایره مبارزه با منکرات!" را به وجود آورده‌اند و این "دائرة" که مسئله و تضاد اصلیش ظاهرا نوار فروشی‌های کنار خیابان است، هر چند وقت یک بار اعلامیه صادر کرده و برای "ضدانقلابیون" نوارفروش خط و نشان می‌کشد و بالاخره زمانی هم که این تهدیدها و خط و نشان کشیدن‌ها از قوه به فعل می‌رسد، پیاده‌روها و خیابان‌ها صحنه‌ی جنگ و گریز پاسداران و کمیته‌چی‌های مامور "مبارزه با منکرات" از یکسو و کسانی که برای گذران زندگی ناگزیر از فروش نوار شده‌اند می‌گردند.

زندان‌ها توسعه می‌یابند

و بالاخره سررشته‌داران مملکت در جهت مبارزه با منکرات و فساد و جرائم چندان "جدی" هستند که همه‌ی زندان‌های شه ساخته در سراسر کشور را از زندانی مالامال کرده‌اند، بطوریکه به گفته‌ی دادستان کل کشور "تعداد زندانیان در سراسر کشور متجاوز از ۲۴۳۰۰ نفر است" (به نقل از مصاحبه‌ی کیهان با شورای سرپرستی زندان‌ها - ۶۰/۲/۲۰) که حدود ده

درصد از این عده شامل زندانیان سیاسی (طرفداران نیروهای انقلابی) می‌شود که این عده را از رقم فوق باید کسر نمود تا شماری زندانیان عادی به دست آید.

در مصاحبه‌ی که کیهان (۱۷ اردیبهشت) با شورای سرپرستی زندان‌های کشور به عمل آورده، شورای مزبور پرده از نقشه‌های مفصل خود برای توسعه‌ی زندان‌ها و گسترش "خدمات" خود برداشته و منجمله بیان می‌کند که "برای سال ۶۰ ما ۲۰۰ میلیون تومان بودجه در نظر گرفته‌ایم که از این مبلغ ۵۰ میلیون تومان برای احداث زندان‌های جدید در شهرستان‌هاست... به این ترتیب علی‌رغم رکود و وقفه‌ای که بر همه‌ی شئون و بخش‌های فعال جامعه سایه گسترده است "صنعت زندان سازی" بحمدالله! از رشد و فعالیت بی‌سابقه‌ای برخوردار است.

"شورای سرپرستی زندان‌ها" در جواب خبرنگار که علت افزایش زندانیان را می‌پرسد ابتدا، اساسا افزایش تعداد زندانیان و ساختن زندان جدید را انکار می‌کند و می‌گوید: "زندان‌های جدید خیر، بلکه تبدیل زندان‌های قدیمی و مخروبه و غیر قابل سکتی به زندان‌های مجهز"، ولی چند سطر بعد نه تنها احداث زندان‌های جدید در ۹ شهر کشور را اعتراف می‌کند بلکه می‌افزاید: "... از سوی دیگر با توجه به رشد جمعیت و حرکت‌های جمعیت در ۱۵ ساله اخیر، مهاجرت روستائیان، شروع حاشیه‌نشینی در شهرها باعث ازدیاد مجرمین شده و در نتیجه زندانیان نیز زیادتر شده‌اند و زندان‌های موجود تکافوی زندانیان را نمی‌کند."

به این ترتیب به نظر می‌رسد که "مقامات" و "مسئولین" برای قلع و قمع مجرمین از چیزی فروگذار نکرده‌اند؛ از بگیر و ببند و بکش تا زندان و تخته‌ی شلاق و شکنجه و غیره! اما "عجیب است!" که فساد و جرم و جنایت همچنان رو به گسترش دارد و هیچ‌کدام از این تدابیر چاره‌ساز نیست و "تکافو" نمی‌کند. علت این امر که به نظر ما هیچ هم عجیب نیست آن است که حضرات می‌خواهند بقیه‌از صفحه‌ی ۲۶

در مصاحبه‌ی که کیهان (۱۷ اردیبهشت) با شورای سرپرستی زندان‌های کشور به عمل آورده، شورای مزبور پرده از نقشه‌های مفصل خود برای توسعه‌ی زندان‌ها و گسترش "خدمات" خود برداشته و منجمله بیان می‌کند که "برای سال ۶۰ ما ۲۰۰ میلیون تومان بودجه در نظر گرفته‌ایم که از این مبلغ ۵۰ میلیون تومان برای احداث زندان‌های جدید در شهرستان‌هاست... به این ترتیب علی‌رغم رکود و وقفه‌ای که بر همه‌ی شئون و بخش‌های فعال جامعه سایه گسترده است "صنعت زندان سازی" بحمدالله! از رشد و فعالیت بی‌سابقه‌ای برخوردار است.

"شورای سرپرستی زندان‌ها" در جواب خبرنگار که علت افزایش زندانیان را می‌پرسد ابتدا، اساسا افزایش تعداد زندانیان و ساختن زندان جدید را انکار می‌کند و می‌گوید: "زندان‌های جدید خیر، بلکه تبدیل زندان‌های قدیمی و مخروبه و غیر قابل سکتی به زندان‌های مجهز"، ولی چند سطر بعد نه تنها احداث زندان‌های جدید در ۹ شهر کشور را اعتراف می‌کند بلکه می‌افزاید: "... از سوی دیگر با توجه به رشد جمعیت و حرکت‌های جمعیت در ۱۵ ساله اخیر، مهاجرت روستائیان، شروع حاشیه‌نشینی در شهرها باعث ازدیاد مجرمین شده و در نتیجه زندانیان نیز زیادتر شده‌اند و زندان‌های موجود تکافوی زندانیان را نمی‌کند."

به این ترتیب به نظر می‌رسد که "مقامات" و "مسئولین" برای قلع و قمع مجرمین از چیزی فروگذار نکرده‌اند؛ از بگیر و ببند و بکش تا زندان و تخته‌ی شلاق و شکنجه و غیره! اما "عجیب است!" که فساد و جرم و جنایت همچنان رو به گسترش دارد و هیچ‌کدام از این تدابیر چاره‌ساز نیست و "تکافو" نمی‌کند. علت این امر که به نظر ما هیچ هم عجیب نیست آن است که حضرات می‌خواهند بقیه‌از صفحه‌ی ۲۶

حمله به "دفتر کارگران مسلمان" و ضرب و شتم و دستگیری کارگران "هوادار مجاهدین خلق"

که مضر و مجروح و دستگیر شده‌اند جز حمایت و هواداری از "مجاهدین خلق" چه بوده است؟

منعاقب این حمله، "جنبش کارگران مسلمان" با انتشار اطلاعاتی ماجرا را به اطلاع مردم رساند. تهاجم به دفتر کارگران مسلمان، آنهم درست روز کارگر به وسیله حضرات حاکم و هم‌پیمانان توده‌ای و توده‌ایهای شرمگین (گروه موسوم به اکثریت) و نمایش تلویزیونی سردمداران گروه اخیر و دعاوی "مستضعف خواهانه"ی آنان و "کارگر پناهانه"ی ایشان و... بکبار دیگر برای هزارمین بار برده از چهره ارتجاع حاکم و متحدین رسوایش برگرفت. جالب اینکه ضرب و شتم و دستگیری کارگران هوادار مجاهدین درست در زمانی انجام می‌گیرد که حضرات حاکم پس از مدت‌ها کشت و کشتار هواداران، تازه به این فکر افتاده بودند که با جدا کردن حساب هواداران "صادق و فریب‌خورده!" از "رهبران" و کادرهای مجاهدین، دل این هواداران را به دست آورند و آنان را به سمت خود جذب کنند! البته علی‌القاعده، استمالت و دلجویی ارتجاع، از این بهتر هم نمی‌تواند باشد!

در دنیای عجیبی که بخش‌های میلیارد دلاری به جهان‌خواران شانه‌ی "ضد امپریالیست" بودن باشد و در زیر سایه "مستدام!" "بحث آزاد" تبلیغ شود...، لاجرم حمایت از "هواداران" هم باید با کتک زدن و دستگیری آنان انجام شود!

بقیه از صفحه ۲۶

انکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

که هیچ یک از نادمین به درگاه آریامهر و ساواک نیز که به خاطر فرار از رنج‌ها و فشارهای مبارزه به تطهیر شکنجه‌گران ساواک می‌نشستند و از مهر و عطفوت زندانبانان آن دستگاه جهنمی سخن می‌گفتند نه تنها کمکی به نجات آن جلدان نگردند بلکه خود نیز برای همیشه به داغ ننگ و ذلت ابدی دچار گشتند.

در بین مردم می‌گشتند و افراد معترض را شناسائی و معرفی می‌کردند. این معترضین وقتی که محل را ترک می‌کردند، مسافتی دورتر از ماجرا دستگیر می‌شدند! ترس از مردم باعث شده بود که مهاجمین جرات نکنند برادران و خواهران دستگیرشده را وارد خیابان کنند. آنان مجبور بودند برای انتقال دستگیرشدگان، مینی‌بوسهای خود را آنچنان نزدیک درب ساختمان پارک کنند که هواداران دستگیرشده، پس از خروج از درب ساختمان بلافاصله وارد مینی‌بوس شوند. تازه در مینی‌بوس نیز از فریاد "اللهاکبر" هواداران در امان نبودند.

در این تهاجم به سیاق همیشگی عوامفریبان، بازار صحنه‌سازی و دیسه چینی همچنان گرم بود. منجمله اینکه مهاجمین تعدادی سلاح و کاغذ و کارتین مقوایی را جمع کرده بودند و به خیال خودشان می‌خواستند به مردم نشان دهند که اینجا مرکز توطئه... بوده است! غافل از اینکه این شرکده‌های ارتجاعي مدتهاست که رنگ باخته و فقط په درد روزنامه‌های وابسته به حزب حاکم می‌خورد تا با نیت‌های مسخره‌ای نظیر "کشف‌خانه‌ی تیمی!"، آبروی خود والهام دهندگانشان را ببرند.

جالب این است که اکثر افرادی را که با این آب و تاب و تبلیغات و صحنه‌سازیهای کذائی دستگیر کرده بودند، به دلیل فقدان هر گونه بهانه‌ای در باره آنان و یا در مورد ساختمان، تا پایان همان شب آزاد کردند، بدون اینکه مشخص کنند گناه کسانی

صبح روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت، در ادامه موج تهاجم نظامی و تبلیغاتی انحصار طلبان بر علیه "مجاهدین خلق"، عناصر مسلح کمپته با لباس شخصی به "دفتر کارگران مسلمان" (هوادار مجاهدین خلق) واقع در خیابان جمهوری حمله کرده و پس از مدتی با یاری نیروهای مسلح کمکی و نیز چماق‌داران حرفه‌ای، به ضرب و جرح و دستگیری بیش از صد تن از خواهران و برادران "هوادار" سازمان پرداختند و به این ترتیب یک بار دیگر چهره‌ی اصلی سال حاکمیت "عظوفت" و قانون!" را آشکار کردند! مهاجمین که با تهدید کلت و یوزی وارد ساختمان شده بودند، هواداران را به کوچکترین بهانه‌ای کتک می‌زدند و با تهدید و فشار وارد مینی‌بوسهای از قبل آماده شده می‌کردند.

خواهران و برادران هوادار ما در مقابل این ستم و بی‌عدالتی، با فریاد "اللهاکبر" جواب نوهین و ضرب و شتم مهاجمین را می‌دادند. فریاد "اللهاکبر" آنان باعث شد که مردم محل و عابریان از ماجرا باخبر شده و به عنوان اعتراض به حمله‌کنندگان، بر گرد ساختمان جمع شوند. مهاجمین که از اجتماع مردم به وحشت افتاده بودند، خیابانهای اطراف را بستند و به کمک ایادی چماق‌دار خود به ضرب و شتم مردم معترض پرداختند و عده‌ای از آنان را نیز دستگیر کردند.

برای شناسائی و دستگیری معترضین، شیوه‌های جاسوسی آریامهری نیز به کار گرفته می‌شد: جاسوسان چماق‌دار

مهم‌ترین معیارهای اصالت نیروها و شخصیت‌های سیاسی و درجه‌ی وفاداری آنان به آرمان مردم شناخته شده است. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که اپورتونیست‌های راست موسوم به اکثریت نیز همانند سردمداران حزب مردم فروش توده جز آنکه عرض و آبروی خود را ببرند کار دیگری نخواهند کرد. کما این

از چنین ادعاهای کاذبی در شگفت می‌مانند و قدر مسلم از واقعیت امر شکنجه توسط بازجوها و زندانبانان کنونی ذره‌ای نمی‌کاهد. خلاصه کنیم. مساله‌ی شکنجه آن قدر وجدان عمومی جامعه انقلابی ما را متأثر ساخته است که موضع‌گیری معترضان و انقلابی در مقابل آن خود به عنوان یکی از

لایحه قصاص اهانت به مقام انسانیت بویژه زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلقها

و بر اساس قوانین جزایی اسلام خود قبل از همه مستحق حسابرسی می‌باشند. همان‌ها که از روز نخست انقلاب با سرکوب نیروهای مردمی و انقلابی پایه‌های حکومت انحصاری خود را بر دوش مستضعفین قرار دادند، همان‌ها که طی این دو سال چماق‌داران و تروریست‌ها را سازمان داده، دستانشان به خون بسیاری از جوانان انقلابی این میهن آغشته است همان‌ها که زندان‌ها را از انقلابیون آکنده، همان‌ها که در جریان آزادی‌گروگان‌ها با تسلیم طلبی خود در قبال شیطان بزرگ! میلیاردها دلار دارائی این خلق را به تاراج دادند، همان‌ها که با سلطه انحصاری خود بر تجارت و واردات در عرض یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان دارایی مردم را به تاراج بردند،

و بالاخره همان‌ها که بر اثر بی‌کفایتی و سیاست‌های تحریک‌آمیز حکومت عراق را به تجاوز به این مردم ستمکشیده تحریص و تشویق نمودند. و اینک همین مرتجعین انحصارطلب برای مخفی کردن چهره‌ی جنایتکار خود لایحه‌ای را تدوین نموده‌اند تا هر روز در گوشه و کنار این مملکت از این مردم محروم و مضطر و یا مجرمین درجه‌ی چندم به عنوان قصاص صحنه‌های فجیع خلق نموده و اذهان توده‌ها را از اعمال خود منحرف نمایند.

تشریح شیع و چندش‌آور جرائم، مطابق آن چه در مواد لایحه‌ی قصاص آمده است نیز جز به منظور تحت الشعاع قرار دادن جنایت‌ها و غارتگری‌ها و حق‌کشی‌های صاحبان قدرت‌های غصبی نیست. چرا که هم بر اساس فلسفه‌ی جزا در اسلام که در آن قبح و نائیرات اجتماعی جرم جای فوق‌العاده مهمی دارد و هم بر اساس اخلاق اجتماعی موجود این تشریح و توضیحات اساسا نادرست است در مورد لایحه‌ی قصاص و بررسی ایدئولوژیک و سیاسی و نتایج عملی حاصل از تصویب و اجراء آن سخن بسیار است که آن را به شماره‌های آینده موکول می‌کنیم.

اکنون بیش از دو سال از اولین اعتراض مجاهدین خلق درباره‌ی مجازات‌های غیر اسلامی و غیر انسانی می‌گذرد. در تاریخ ۲۶ / اسفند / ۵۷ طی اعلامیه‌ای گفتیم که "بنا به گزارشات واصله اخیرا مجازات‌هایی از قبیل اعدام و شلاق زدن و امثالهم... در پاره‌ای نقاط معمول شده است. از آنجا که جاری کردن خودپه خودی این حدود، منتزاع از شرایط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی که جرم در ظرف آن صورت گرفته، روح قوانین جزایی اسلام را... خدشه‌دار ساخته... و از آنجا که مجرمین قربانیان سلطه‌ی امپریالیسم و فرهنگ فاسد آن بوده و نظم منحل آریامهری، آن‌ها را در معرض بیماری‌ها، انحرافات و آلودگی‌های مختلف قرار داده است لذا مجاهدین خلق ایران متذکر می‌گردند که اجرای این قبیل احکام آن هم در کمال قاطعیت صرفا درباره‌ی عناصر خائن و جنایتکاری باید اعمال شود که واضعان و حافظان نظم طاغوتی شاه بوده‌اند..." پس از آن حتی علی‌رغم موضع‌گیری‌های مکرر مجاهدین و دیگر نیروها و شخصیت‌های مسلمان مترقی و انقلابی هر روز در گوشه و کنار این میهن شاهد صحنه‌هایی غیر انسانی و غیر اسلامی از سنگسار و بریدن دست و اعدام‌های خیابانی و... بوده‌ایم. رفتاری که به حق لکه‌ی ننگی آشکار بر دامن مدعیان ریائی اسلام و انقلاب محسوب می‌شود.

لایحه‌ی قصاص که پس از قریب دو سال ارتکاب جنایت و رفتار ضد اسلامی و ضد انسانی حضرات از طرف حزب حاکم جمهوری تدوین و اسباب خوش‌آمد کارمندان این حزب در مجلس را فراهم آورده است چیزی جز وجهه‌ی قانونی بخشیدن به اعمال ضد اسلامی گذشته و هموار کردن، ادامه‌ی اوج بخشیدن به آن در آینده نیست.

این همه در حالیست که تدبیر کنندگان این لایحه و اصرار کنندگان بر آن عمدتا خود جزو نقض کنندگان حقوق انقلابی این خلق ستمزده بوده

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی در منزل رضائیه‌های شهید

بعد از ظهر چهارشنبه شانزدهم اردیبهشت ماه مراسم ششمین سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی با حضور گروهی از مادران و خواهران بدون اعلام قبلی در منزل رضائیه‌های شهید برگزار گردید.

قبل از آغاز مراسم، یکی از خواهران در رابطه با عدم برگزاری مراسمی گسترده گفت: اینک در سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی جا داشت اسامی هم چون سالهای گذشته مراسمی پرشکوه

برای این شهید راستین خلق برگزار نمائیم. آنهم برای کسی که به خاطر استوار ماندن بر مواضع اصولی سازمان مجاهدین خلق ایران به شهادت رسیده است، و با پایداری بر این مواضع، فرصت هیچگونه سوءاستفاده از نام و آرمان و ارزشهای سازمان را نه به مرتجعین راست و نه به اپورتونیستهای چپ‌نما، نداد و با ایثار خون خود، خط سرخ رنگی در یکی از مهمترین مقاطع تعیین کننده تاریخ کشید. ولی از آنجائی که

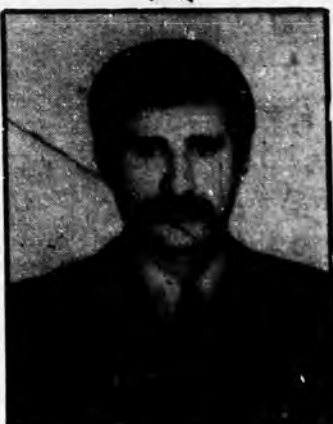
مرتجعین و انحصارطلبان این سال قانون و رحمت و عطوفت را با کشتارها و قتل و جرح‌های مجاهدین آغازیده بودند و به دنبال آن موج اعتراض‌های سراسری در کشور به وقوع پیوست که نقطه‌ی اوج آن راه‌پیمائی عظیم مردم تهران بود اما همانطور که می‌دانید به دنبال اعتراضات سراسری و گسترده‌ی مردم به جنایات مرتجعین، برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن پیامی به مردم آزاده و شریف ایران، دعوت به آرامش انقلابی نمود و در همین رابطه سازمان حتی از برگزاری مراسم تشییع شهدای اخیر خود نیز صرف‌نظر کرد و باز از همین روست که اکنون در آستانه‌ی ششمین سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی ترجیح دادیم که از گستردگی مراسم بزرگداشت او نیز بکاهیم و به همین مراسم محدود اکتفا کنیم

آنگاه مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن آغاز شد، سپس زندگی‌نامه‌ی مجاهد شهید مجید شریف واقفی توسط یکی از خواهران قرائت گردید. و در ادامه‌ی برنامه پس از پخش سرود شهادت، نامه‌ی بقیه در صفحه‌ی ۲۹

شهادت یک خلبان هوادار

شده و برای کمک مالی به خانواده‌اش ضمن تحصیل به مشغول شد. او بعد از اخذ دیپلم و پس از گذراندن دوره‌ی آموزشی در دانشکده‌ی خلبانی به پایگاه بوشهر و پس از آن در سال ۱۳۵۴ به پایگاه هوایی اصفهان منتقل شد. جعفر که در دوران قیام ضد دیکتاتوری خلق همگام با مردم در نظاهرات خیابانی فعالانه شرکت داشت، از طرف فرماندهی پایگاه به مدت سه ماه در بازداشت بسر برد. پس از پیروزی انقلاب از طریق کتاب و نشریه با آرمان مجاهدین خلق آشنا و در این راه از هیچ کمکی بد سازمان دریغ نکرد.

منزل الله المجاهدین علی القاعیدین اجر عظیم



اطلاع یافتیم روز سه شنبه ۲۵ / فروردین ماه / یکی از خلبانان هوادار به نام "جعفر مردائی" هنگام پرواز در حالی که ارتباط رادیویی‌اش با باند فرودگاه قطع شده بود، در شیراز به زمین سقوط کرده و جان خویش را از دست می‌دهد.

جسد خلبان انقلابی "جعفر مردائی" پس از تشییع جنازه از شیراز به تهران منتقل و به خاک سپرده شد. ما ضمن ابراز همدردی و عرض تسلیت بهویژه به خانواده و دوستان و همفطاران او در سرور هوایی، ادامه‌ی راهش را توسط پیرسل انقلابی ارتش آرزو می‌کنیم.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد

بدنبال هجوم چماقداران و حمایت پاسداران از آنها

یکی از کارگران هوادار

در درود


بضرب گلوله پاسداران شهید شد

صبح روز بعد روابط عمومی سپاه پاسداران درود با پخش اعلامیه‌ای با مضمون فریبکارانه‌ی معمول و در جهت پوشاندن عمل جنابکارانه‌ی خود قتل "ابوالفضل سلیمانی" را به گروه‌های سیاسی نسبت داده و برگزاری مراسم تشییع جنازه و مراسم ترحیم شهید را اعلام می‌نماید.


و اکنون علی‌رغم این‌که مردم درود به خوبی قابل "ابوالفضل" شهید مظلوم را می‌شناسند، گویا جهت پامال نمودن خون پاک او به احاطه طرق موصل شده و با تطمیع پدر سم‌دیده‌ی شهید موجب فرار قابل شناخته شده او را به اصفهان فراهم نمودند.

و بارها شاهد بوده‌ایم مرتجعین انحصارطلب ناب‌حاصل هیچ‌گونه اعتراض را نداشته و حرکات این چنینی را به سرعت به آشوب و خونریزی بدل می‌سازند. این بار نیز پاسداری به نام کورش ساکی که فرزند یکی از فتوادل‌های درود است به سمت مردم بیراندازی می‌نماید. در اثر این بیراندازی ابوالفضل سلیمانی کارگر جوشکار خوزسنایی (هوادار مجاهدین خلق) که در حال گذر از محل بوده است مورد اصابت گلوله قرار گرفته و شهید می‌شود و فرد دیگری به نام عباس باقری مجروح گشته و در ادامه‌ی آن عمده‌ای دستگیر می‌شوند.

در جریان برگزاری نمایشگاه عکسی از معلمین شهید قبل و بعد از انقلاب (دکتر شریعتی، فاطمه‌ی امینی صمدبهرنگی...) که به ابتکار "معلمین اخراجی آماده به خدمت" (هواداران چریک‌های فدائی اقلیت) از چهارشنبه ۲/۱۶ در خیابان شریعتی درود تشکیل گردیده بود، در روز دوم عده‌ای به اصطلاح حزب‌اللهی به نمایشگاه حمله‌ور شده و سعی در برجیدن آن کردند. در همین اثنا ائمه‌مبیل سپاه پاسداران سر رسیده و اقدام به دستگیری یکی از برگزار کنندگان می‌نماید. مردم به این دستگیری اعتراض می‌کنند. ولی از آنجا که بارها



کد پستی: _____
تاریخ: _____
شماره: _____



استان: _____
کد پستی: _____

« حکم مأموریت »

به: پولیس خوزسنایی

مأموریت داده میشود که از تاریخ ۲۴ فروردین بمدت ۲۴ ساعت در معیت پولیس رسولی بمقصد اصفهان بنشور پولیس خوزسنایی عزیمت نمایند و پس از مراجعت گزارش کار خود را فوراً ارائه دهند.

وسیله مسافرت: پولیس خوزسنایی

ملاحظات: _____

واحد: علیا

اعزام کننده نام: _____

امضاء: _____

۹۰۹۲

شبهه‌سازی‌های عوام‌فریبانه

خواهر "معصومک" از تهران ضمن گزارش گوشه‌هایی از مراسم راهپیمایی اعتراضی روز نوسب ۷/ اردیبهشت که در ایستگاه "انجمن مادران مسلمان" انجام گرفت و با استقبال کم‌نظیر مردم تهران مواجه شد چنین می‌نویسد: "... خودتان حتماً بهتر می‌دانید، اما من هم لازم دیدم آن چه را که در آن روز دیدم برایشان بنویسم... آبیوه مردم بود که موج می‌زد و همگی یکصدا فریاد می‌زدند، "مسلمان باخیز حزب شده و سناخیزو... باور کنید این راهپیمایی نودهنی محکمی بود به آن‌ها که مجاهدین را "گروندک" می‌دانستند. اما بی‌دانشم چکونه است که باز هم به صرف گزارش خبر این راهپیمایی توسط رادیوهای خارجی با وقاحت نام مجاهدین را به هم نوائی با امپریالیست‌ها بهم می‌کنند..."

خواهر عزیز

مساله به اندازه‌ی کافی روشن است. به قول برادران مسعود "ساده‌ترین وی‌زحمت-ترین و در عین حال عوام-فریبانه‌ترین نوع خطئهی مخالفین انقلابی در چهارچوب سیاست حاکم، مقایسه و شبهه‌سازی فی‌الغور آن‌ها با "ضد انقلاب"، "جاسوس‌پر-قدرت‌ها"، "ستون پنجم" و... است. از نظر ایدئولوژیکی هم وقتی شخص یا حزبی انحصار اسلام را به دست گرفت آن وقت مخالفانش "شبهه" به همان کار و موافقین یا مشرکین صدر اسلام و بل بدر از آن‌ها می‌شوند. با این تفاوت که حضرات، خود هیچ‌نیازی حس نمی‌کنند که به اخلاق، استوگنی و عدالت‌گسری پیامبر متخلق شوند.

در دنیای فرمالیسم و شکل‌گرایی هیچ نیازی به تعمق و بررسی محتواها احساس نمی‌شود..."

البته در چهارمین بخش از مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی که در "مجاهد" شماره‌ی ۱۱۱ آمده‌است این گونه شبهه‌سازی و ساده‌سازی‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته که ما ضمن نقل بخش‌هایی از آن مطالعه‌ی کامل آن را توصیه می‌کنیم:

"خیلی از پدیده‌ها حوادث... بر می‌گیری تا می‌توانند برای "نمود" واحد باشند. در حالی که جوهر و ماهیت آن‌ها بسیار بسیار متضاد و متضاد باشد. در شبهه‌سازی‌ها، قیاس‌های

مع‌الذاتی صورت می‌گیرد که طی آن تفاوت‌های کیفی اشیاء و مسائل با یکدیگر نادیده می‌ماند.

چنین است که کودک با عروسک یا گریه دست آموزش چنان صحبت می‌کند که گوئی با انسان واقعی دیگر..."

ولایت امام حسین علیهم السلام هم که در آخرین لحظات می‌گفت "آزاده‌باشید" لیبرال بوده است؟! "

و یا وقتی توده‌های مردم در زمان انقلاب شعار "آزادی" می‌دادند همگی در خط لیبرال‌ها قرار داشتند؟! "... خوبست به چند نمونه از مشابهت‌های صوری نیروهای

مردم

ماهی‌ها متفاوت اشاره کنیم: همان طور که می‌دانید و در تاریخ اسلام نیز به خوبی ثبت شده است، پس از رحلت پیامبر (ص) و جابجائی قدرت، ابوسفیان گرچه کینه‌ی عمیقی نسبت به نهضت نوپای اسلامی داشت اما در همان اولین روزهای شکل‌گیری اختلاف بین جریان‌های مختلف اسلامی، علی‌الظاهر خود را مدافع حضرت علی (ع) وانمود می‌کرد و نا آنجا پیش رفت که به سراغ امام علی رفت و در کنار وفادارترین یاران او خود را سینه‌چاک علی و آماده برای جانبازی در راهش وانمود کرد..."

اما در رابطه با چنین هم‌نوائی‌هایی که بدون شک ظاهری بوده و ماهیتی کاملاً متضاد با مواضع علی (ع) داشت می‌توان در اصالت مواضع امام علی تردید کرد؟! در حالی که اگر بخواهیم به شیوه‌ی مرتجعین حاکم با این قضیه برخورد کنیم، یقیناً بایستی حضرت علی (ع) را مورد عتاب و خطاب قرار دهیم که ای علی چه کرده‌ای که اشخاص نظیر ابوسفیان به سراغ تو آمده‌اند و از تو دفاع می‌کنند و برایت تبلیغ می‌نمایند!؟

مثال‌های دیگر: هم بنی عباس، و هم ائمه‌ی اطهار با بنی امیه مخالف بودند اما هر کدام از مواضع خود.

تاریخ مداخلات آمریکا در کشورهای جهان سوم نیز نشان می‌دهد که تاکتیک ورود امپریالیزم آمریکا به این کشورها مقدمتاً به صورت مخالفت با امپریالیست‌های اروپائی (نظیر

انگلیس و فرانسه) بوده است در حالی که در همان حال ملیون و انقلابیون این کشورها نیز با استعمارگران انگلیس و فرانسوی به مبارزه برخاسته بودند. آیا انقلابیون این کشورها از آمریکا الهام می‌گرفتند و یا با وی هم‌نوا بودند؟

مردم، نیروهای انقلابی و هم‌چنین شخص آیت‌الله خمینی با شاه و رژیم شاهنشاهی مخالف بودند. از طرف دیگر امپریالیست‌های امریکائی نیز به دنبال دکترین حقوق بشر کارتر در این اواخر خواستار جایگزینی مهری مناسب‌تری به جای شاه بودند

می‌دهد که مرتجعین حاکم برای جلوگیری از آگاهی توده‌های ارتش چگونه به راه اسلاف دیکتاتور خود رفته و در این راه از اعمال بدترین نوع تفتیش عقاید آن هم به کمک مهره‌های ضد انقلابی نظیر عناصر ضد اطلاعاتی و ساواکی پیشین نیز ابائی ندارند. البته این چنین شیوه‌هایی قبل از هر چیز نشانه‌ی انزوا و انفراد روزافزون حضرات تازه به دوران رسیده، می‌باشد. قسمت‌هایی از نامه‌ی این برادران را در زیر می‌خوانید:

"... این نامه را که درد دل گروهی از دانشجویان خلبانی است در نشریه‌ی

مجاهد چاپ کنید و صدای ما را به گوش خلق قهرمان ایران برسانید. تا مردم بدانند که چگونه انحصارطلبان روی ساواکی‌ها و ضد اطلاعات شاهنشاهی را سفید کرده‌اند. قضیه از این قرار است که روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۸ از طرف دائره‌ی سیاسی ایدئولوژیک نیروی هوائی که اکثر آنها پرسنل ضد اطلاعات سابق هستند به اضافه‌ی مقداری ریش و توسط انجمن اسلامی پادگان قلعه مرغی به ما ابلاغ شد که جهت امتحان به پادگان مرکز آموزش‌ها واقع در خیابان تهران نو برویم. یعنی همان پادگانی که ۲ سال پیش همین بچه‌ها درب اسلحه‌خانه‌های آن را شکسته و به جنگ با گارد شاهنشاهی پرداخته بودند.

وقتی به آنجا رسیدیم تعدادی سوال در اختیار ما قرار دادند البته بجز امتحان کتبی به طور شفاهی نیز هر روز تعدادی از بچه‌ها را به مرکز برده و سوال پیچ می‌کنند. اینک نمونه‌ی سوالات را برای شما می‌فرستیم:

— نظران در باره‌ی نوار آیت چیست؟
— نظران در مورد جنگ کردستان چیست؟
— خط امام چیست؟ و چه کسانی در خط امامند؟
— در مجلس جای چه کسانی خالی است؟
— جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی یعنی چه؟

— نظران در مورد انقلاب فرهنگی در دانشگاه چیست؟
— سازمان مجاهدین خلق چگونه سازمانی است؟ آیا به نظر شما در انقلاب شرکت

و مجاهدین

نا جائی که ژنرال هوپز معروف را نیز به تهران فرستادند تا ترتیب خروج شاه و انتقال "مسالمت‌آمیز" قدرت را بدهد (که البته به طور کامل موفق نشد) آیا خواستنی مردم در مورد اخراج شاه با خواستنی ژنرال هوپز و مذاکره‌کنندگان با او یکی بوده است؟

— در جریان انقلاب و هنگامی که توده‌های انبوه مردم به خیابان‌ها می‌ریختند، بسیاری از وسائل ارتباط جمعی جهانی مجبور به مخابره‌ی اخبار انقلاب ایران بودند و به دفعات بخش‌هایی از پیام‌های آیت‌الله خمینی را نیز مخابره کرده و حتی رادیو لندن در آن هنگام قسمت‌هایی از نطق ایشان را پخش می‌کرد. و اتفاقاً در آن روز نیز نمایندگان مجلس رسناخیزی به رادیوهای خارجی حمله کرده و آنان را عامل‌گسترش تشنج قلمداد می‌کردند.

آیا به راستی موضع مطبوعات و رادیو تلویزیون‌های غربی در انعکاس نظرات، حمایت از انقلاب و مردم بوده است؟ واقعیت این بود که، حرکت آن قدر بزرگ و تعیین کننده بود که فقط احمق‌هایی مانند ازهارای نسبت بدان تجاهل می‌کردند.

و گویا مرتجعین حاکم و متحدین آنان نیز نمی‌خواهند از گذشته عبرت بگیرند. فاعتبروا یا اولی‌البصار

نماز وحشت!

نامه‌ای که درد دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستمان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاگرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

داشت؟

— بیشتر چه نشریاتی را می‌خوانید؟
— نظران در مورد ولایت فقیه چیست؟
— اگر روزی به دستور رهبر، ارتش در مقابل مردم قرار گیرد شما حرف رهبر را گوش می‌کنید یا مردم را؟
— اگرما شما را اخراج کنیم چه کار می‌کنید؟
— نماز می‌خوانید یا نه؟
— نماز وحشت چند رکعت است؟
تفتیش عقاید به شدت وجود دارد و معلوم نیست بعد از این همه پرس و جو چه سرنوشتی درانتظارمان باشد..."

برادران عزیز! اگر همان گونه که تاکنون در راه خدا و خلق گام برداشته‌اید، ادامه دهید بدون شک سرنوشت شما روشن خواهد بود و اما تا آنجا که به طراحان و مجریان شیوه‌های آریامهری مورد اشاره‌تان مربوط می‌شود، این آن‌ها هستند که بایستی نماز وحشت بخوانند: وحشت از عذاب الهی که منجمله درخشم خروشان خلق نبلور خواهد یافت ***

— خواهران دانش آموز از دبستان فاطمه امینی گلگاه (مازندران)، نامه‌ی صمیمانه‌ی شما همراه با وجهی که فرستاد بودید رسید. احساس مسئولیت انقلابی شما قابل تقدیر است.

— برادر غلامعلی خالدیان از قروه. دومین نامه‌ات را دریافت داشتیم. مطلبی را که نوشته بودی بجا بود. رعایت خواهیم کرد. — برادر همافر.م از تهران نامه‌ی افشاگرانه‌ای که نوشته بودی رسید. انشاءالله در فرصت مناسب از آن استفاده خواهیم کرد.

— خواهر منیرریاحی از شهر ری امیدواریم که موفق و پیروز باشی.

— برادر سرباز مهران مقدم. نامه‌ای را که از جبهه‌ی شوش نوشته بودی دریافت داشتیم. مبارزه‌ی تو در دفاع از میهن و مردم در برابر تجاوزگران و نیز تلاش‌ات برای افشای مرتجعین و انحصارطلبان باعث خوشحالی است.

— برادر سرباز از اندیمشک نامه‌ی شما رسید. — برادر حمیدرضا صومعه‌سرائی، برای درک موضع سازمان در برابر مساله‌ی "ارتجاع- لیبرالیسم" به مقالات و نوشته‌های سازمان و بالاخص قسمت‌های سوم و چهارم از سلسله مصاحبه‌های برادر مسعود رجوی که در شماره‌های ۱۱۰ و ۱۱۱ نشریه‌ی مجاهد آمده است مراجعه کن.

“لایحه الحاقی” خلع ید از دادگاههای ایرانی به نفع جهانخواران آمریکائی!

به نظر می‌رسد تبعات و عواقب ماجرای فضاخت بار آزادی گروگان‌های جاسوس برای مردم ایران هنوز پایان نیافته و مزید بر آن کوتاه آمدن و عقب نشینی “خیره کننده” که در مصوبه‌ی مجلس در این (۵۹/۱۰/۲۴) باره منعکس است، وقتی هم که قرار شد آزادی گروگان‌ها به مرحله‌ی اجرا درآید، حضرات دست اندرکار از همان مصوبه‌ی کذایی نیز عدول نموده و به کرات از کیسه‌ی این خلق محروم امتیازات کلان به “شیطان بزرگ” دادند. گویا هنوز هم رشنه‌ی امتیاز دادن ادامه دارد و هر روز حلقه‌های جدیدی بر زنجیر طولانی قرار و مدار خفت‌بار با امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا افزوده می‌شود و طرفه‌تر این که لباس قانون نیز می‌پوشد شاهد این مدعا الحاق یک‌نیمه به قانون حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی ایران و آمریکا است که در تاریخ اول اردیبهشت ماه جاری از تصویب مجلس گذشت.

تکمیل

یک عقب‌نشینی

مفتضحانه

تصرفی الحاقی که یک خیانت علنی نسبت به انقلاب ایران و عقب‌نشینی آشکار در برابر دعاوی آمریکاست چنین است:

“اجازه‌ی حل و فصل اختلافات مذکور در این قانون (یعنی قانونی که دعاوی بین دو دولت را به دادگاه بین‌المللی مرضی‌الطرفین ارجاع می‌داد) شامل کلیه دعاوی بین هر یک از دو دولت با اتباع دولت دیگر و یا ادعاهای اتباع هر یک از دو دولت با دولت دیگر و هرگونه ادعاهای متقابل اتباع دو دولت نیز می‌باشد و چنانچه اختلافات فوق‌الذکر با صلح دعاوی از طریق انجام مذاکرات فیما بین فیصله نیابد وسیله‌ی ارجاع به داوری مرضی‌الطرفین حل و فصل خواهد شد.”

به زبان ساده یعنی این که در مصوبه‌ی قبلی مجلس تنها دعاوی بین دو دولت ایران و آمریکا به دادگاه بین‌المللی رجوع می‌شد و از دعاوی بین دولت

ایران با اتباع آمریکا یا دولت آمریکا با اتباع ایران و یا اتباع ایران با اتباع آمریکا ذکر می‌شد به طور طبیعی این گونه دعاوها در صلاحیت دادگاه‌های عادی بود در قرارداد آزادی گروگان‌ها که آن را فریب‌کارانه بیندیدی دولت الجزایر نامیده‌اند) این عبارت “دو دولت” رندانه به عبارت “دو کشور” تبدیل شد و حضرات دست‌اندرکار (آقای نبوی و اربابان) صدایش را در نیاوردند. مفهوم عبارت “دو کشور” همین تغییری را که اکنون لایحه الحاقی به نفع آمریکا در قانون قبلی پدید آورده الزامی می‌کند. این نکته‌ای بود که همان زمان امضای قرارداد، کسانی، هشدار دادند و فریاد کردند، اما آقایان بیش از این‌ها برای سازش با “شیطان بزرگ” عجله داشتند که به این هشدارها توجه‌نمایند. ظاهراً یکی از دلایل اعلام جرم رئیس جمهور علیه نخست‌وزیر و آقای نبوی نیز همین مورد تخطی از مصوبه‌ی مجلس می‌باشد.

لایحه الحاقی

چه تغییری

در قضیه می‌دهد؟

و اما اکنون سؤال اینست که حل و فصل دعاوی مورد بحث در دادگاه‌های بین‌المللی چه تفاوتی با ارجاع دعاوی به دادگاه‌های عادی دارد و چرا می‌گوئیم که این امر بیش از پیش باج دادن به آمریکاست؟

چنان که می‌دانیم به لحاظ چگونگی رابطه‌ی ایران با آمریکا، عمده‌ی دعاوی که فعلاً مطرح است دعاوی شرکت‌ها و بانک‌های آمریکائی علی‌ه دولت ایران است که ادعا می‌کنند گویا بر اثر انقلاب ایران متضرر شده‌اند، به لحاظ عرف حقوقی این دعاوها باید در دادگاه‌های ایرانی مطرح شوند، چون حوزه‌ی عمل شرکت‌ها و آنچه که دعوا بر سر آنست در ایران قرار دارد، هم‌چنان که اگر یکی از اتباع ایران که در آمریکا کسب و کار دارد در آنجا اختلافی با

دولت یا اتباع آمریکا پیدا کند باید به دادگاه‌های آمریکا مراجعه نماید. به این ترتیب لایحه الحاقی اولاً: بر دعاوی شرکت‌ها و بانک‌های آمریکائی از سرمایه‌داران فراری و وابستگان رژیم شاه صحنه نهاده و پرداخت آن‌ها را برعهده‌ی دولت می‌گذارد، ثانیاً: در مورد این دعاوی از دادگاه‌های ایرانی خلع ید نموده و آن‌ها را به دادگاه بین‌المللی که مسلماً آمریکا در آن دست بالا را دارد می‌سپارد، ثالثاً: ... ممکن است که حضرات

چنین استدلال کنند که: اکنون و در عمل دادگاه‌های آمریکا راجع به دعاوی شرکت‌ها و اتباع آمریکا علیه دولت ایران حکم می‌کنند و هر روز خبری از مسدود شدن بخشی از دارائی‌ها و سپرده‌های ایران در آمریکا (که قرار بود به ایران برگردد) به حکم این دادگاه‌ها می‌شنویم که باید گفت: اولاً این را هم مدیون بی‌کفایتی و سفاقت و گشادبازی و در یک کلام ماهیت ارتجاعی آقایان هستیم! ثانیاً به لحاظ قانونی این احکام برای دولت ایران الزام‌آور نیست و ادعای ایران که این دعاوی باید در دادگاه‌های ایران طرح شوند در هر مرجع قضائی قابل قبول است. به این ترتیب مجلس نشینان با تصویب این لایحه الحاقی اولاً به آمریکا کمک کردند تا خود را از یک مخمصه قضائی نجات دهد و ثانیاً به سرمایه‌داران جهان‌خوار آمریکائی اطمینان دادند که آن‌چه را که از قبل انقلاب و به طور قهری و جبری (که مستلزم هر انقلاب است) از دست رفته می‌دیدند وصول نمایند و در آینده نیز به غارتگری اشتغال داشته باشند.

قرض‌های طاغوتی‌ها

به بانک‌های آمریکائی

به عهده‌ی

ملت ایران است!

اصولاً در دنیا این رویه‌ای شناخته شده و مرسوم است که وقتی در کشوری انقلاب می‌شود سرمایه‌های امپریالیستی و اموال شرکت‌های غارتگر چند ملیتی به جبران بخشی از غارت‌های هنگفت و

عظیمی که از دسترنج خلق تحت سلطه طی سالیان شده به نفع آن خلق ملی می‌گردد. و غارتگران و عمال آنان در چنین مواردی به همین اندازه که جان خود را از آتش انقلاب در ببرد راضی و خشنودند و قید سرمایه و به اصطلاح مطالبات خود را می‌زنند، چرا که چندین برابر آن را قبلاً به جیب زده‌اند. آنچه که پس از انقلاب و سرگونی رژیم وابسته به امپریالیسم در کوبا، الجزایر، لیبی، ویتنام و ... پیش آمد موبد این ادعاست. در کشور خودمان هم، ما تجربه‌ی ملی شدن صنعت نفت را داریم، که دولت مردمی دکتر مصدق این کار را بدون پرداخت دیناری غرامت به شرکت نفت ایران و انگلیس انجام داد، وقتی هم

امریکائی (بدهکاران دیروز!) مواجه دید که “سهم” خود را از سفره‌ی عظیم چند میلیارد دلاری موافقتنامه‌ی الجزایر که دولت به اصطلاح مکتبی به خرج مردم محروم ایران برایشان گسترده بود می‌خواستند. این قرارداد که در تاریخ با قراردادهای عهد قاجار و رژیم پهلوی مقایسه خواهد شد مقرر می‌داشت که: دولت ایران علاوه بر بازپرداخت اصل و فرع وام‌ها و مطالبات دولت آمریکا که در عهده‌ی رژیم شاه بود تمام بدهی‌های طاغوتیان فراری و شرکت‌های ورشکسته‌ی ایرانی را نیز به اتباع و شرکت‌های امریکائی بپردازد، و در ضمن آن ایران معهد دلار به بانک مرکزی انگلیس

به این ترتیب وام‌هایی که مثال شمس پهلوی و ثابت پاسال و ایروانی (صاحب کفش ملی) و القانیان و ... از بانک‌های آمریکائی گرفته و صرف عیاشی‌های خود کرده و فرار نمودند، به موجب این تعهد از جیب ملت مستضعف ایران باید پرداخت شود و جالب‌تر این گسسه دولت آمریکا متقابلاً چنین تعهدی برای پرداخت مطالبات دولت ایران با اتباع ایرانی نسپرده است!

که دولت انگلیس در این خصوص به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت برد، دادگاه با توجه به اسناد غارت شرکت نفت سابق که دکتر مصدق ارائه کرده بود به نفع ایران حکم داد! در انقلاب عظیم ایران نیز نه تنها مردم ما، بلکه حتی خود امپریالیست‌ها نیز چنین انتظاری داشتند و کلیه وام‌هایی را که رژیم شاه به طور غیرقانونی از ایشان دریافت کرده و خرج سرکوب و غارت خلق نموده بود از دست رفته می‌دانستند و این را به حساب تاوان منافع بی‌حسابی که از قبل رژیم سرسپرده‌ی حاکم بر ایران برده بودند می‌گذاشتند، (و فی‌المثل بعضی از بانک‌های آمریکائی به مثابه سنگی در تاریکی، پیشنهاد کرده بودند که در ازای دریافت پنجاه سنت برای هر یک دلار) (۵۰٪ اصل) پرونده‌ی مطالبات خود را ببندند و حالا همین بانک‌ها ۱۲۰ سنت در مقابل یک دلار (۲۰ سنت بهره) از قبل قرارداد نصیبشان می‌شود! تا این که ماجرای گروگان‌گیری و بالاخره پایان یافتن ذلت‌بار و خائنانه‌ی آن، پس از آن همه سوء استفاده از “خیمه شبازی ضد امپریالیستی!” پیش آمد و ناگهان ملت و انقلاب ما خود را با خیل طلبکاران

در شماره‌ی گذشته ضمن بررسی نقطه‌نظرهایی که در کتاب "جامعه و تاریخ" (اثر دکتر محمد باقر مشکاتیان) بر محروم‌ترین و بدترین طبقات اجتماعی مستضعفین (مستضعفین) عنوان گردیده، به مهمی که نویسنده به علت نگار مبنای عینی و اقتصادی-اجتماعی "تاریخ و جامعه"، در بررسی آیات قرآن و یا توضیح حرکت پیامبران با یک تناقض مواجه می‌گردد. اینک می‌خواهیم به بررسی وی با این تناقض چگونه برخورد می‌کند و برای خلاصی از آن چه چاره‌ای می‌اندیشد؟ نویسنده این تناقض را در بحث بروز جوهر تفکراتش که سعی بر نادیده گرفتن بنیاد عینی جامعه و حرکت اجتماعی نمی‌کند، جهت‌گیری ضد کفایتی اسلام است، حل کرده. بدین منظور وی ابتدا به استناد این که در آیات قبل از آیه: "ویریدان من علی الذین استضعفوا..." درباره‌ی "فرعون" و "هامان" (زیر فرعون) صحبت شده، توجه می‌گیرد که وعده‌ی پیروزی و پیشوایی "مستضعفین" در این آیه صرفاً مربوط به مستضعفین قوم بنی‌اسرائیل محدود، به همان شرایط خاص بوده، و به هیچوجه قرآن در این مورد یک اصل کلی را که ناظر به سرسخت حرکت تاریخی بوده و در هر مقطع تاریخی قابل استناد باشد، بیان کرده است! لذا آن بخش از مطالب پیشین خود را که در شرح به اصطلاح مکانیزم نوع اول حرکت تاریخ، بیان داشته بود، تماماً پس گرفته و می‌نویسد:

"... حقیقت این است که آیه‌ی استضعاف به هیچوجه در مدد بیان اصل کلی نیست در نتیجه نه بستر تاریخ را توضیح می‌دهد و نه در باره‌ی گانیمت تاریخی اشاره‌ای دارد و نه پیروزی نهایی تاریخ را از سوی مستضعفان از آن جهت که مستضعفند می‌داند. این اشتباه که فرض شده این آیه یک اصل کلی را بیان می‌کند از آنجا پیدا شده که این آیه را که مرتبط و پیوسته به آیه‌ی قبل و آیه‌ی بعد است، از آنها جدا کرده و "الذین را (الذین استضعفوا) مفید عموم استغراق گرفته‌اند و آنگاه آن اصلی استنباط کرده‌اند که با اصل مستفاد از آیه‌ی استضعاف... می‌آید..."

صفحه ۱۱۷۵

ملاحظه می‌شود که نویسنده چگونه به جای این که سعی تناقض را در دیدگاه‌های درست و ذهنی خود نسبت به جامعه و تاریخ جستجو کند،

به ناویل آیات قرآن متوسل شده و به نفی اصول محکم و بنیادی آن می‌پردازد. معلوم نیست که اگر با چنین شیوه‌ای با همهی آیات قرآن برخورد می‌مانند که مبین اصول و ظرکاههای کلی و محکم باشند. گویا نویسنده توجه نداشته که قرآن به مثابه یک کتابی که ناظر به هدایت انسان و راهنمای عمل می‌باشد، مشتمل بر موضوعات متنوعی است که در جریان عمل نازل شده، و از این نظر با آثار و متون کلاسیک متفاوت است، و لذا شیوه‌ی بیان اصول و دیدگاه‌های بنیادی قرآن، نه همانند آثار کلاسیک بلکه مطابق سبک و روش خاص

ایجاد شده به حد می‌زنند، به خوبی لمس کرده‌اند. اما به هر حال به لحاظ تئوریک هم که شده جای این سؤال باقی است که با این آب پاکی که نویسنده روی دست مدافعان "مستضعفین" ریخته، دیگر مستضعف گرای پیروان فکری نویسنده چه معنائی می‌تواند داشته باشد؟ نکته‌ی دیگری که در اینجا بایستی مورد اشاره و تأکید قرار دهیم این است که نویسنده علیرغم همهی این ناولات و برداشتهای دگماتیستی از آیات قرآن نمی‌تواند خود را از تناقضی که بدان اشاره کردیم رها سازد. زیرا به هر حال واژه‌ی "مستضعفین" دارای

جور در بیاید. لازم است توضیح بدهیم که استضعاف یک مفهوم اعم دارد که اختصاص به جنبه‌ی مادی ندارد بلکه شامل جنبه‌ی معنوی هم می‌شود، و به این معنی خود فرعون، هم استضعافگر بوده است و هم استضعاف شده یعنی فرعون دوشخصیت داشت. البته این تعبیر از من است - یک شخصیت فطری و انسانی، که همان شخصیت استضعاف‌شده‌ی درونش بوده و یک شخصیت اکتسابی که شخصیت فرعونیش محسوب می‌شد. آیه‌ی شریفه: "ویریدان من علی الذین استضعفوا..." هم شامل قوم موسی (ع) می‌شود و هم شامل انسانی که در درون

ورشکستگی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام ۱۹

بررسی يك دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

خودش بوده و عموماً مضامین کلی را ضمن آیاتی که چه‌بسا مربوط به یک موضوع و یا داستان خاص می‌شوند، مطرح می‌نماید. به طوری که حتی در مواردی یک اصل یا مضمون کلی و محکم تنها قطعه‌ای و بخشی از یک آیه را تشکیل می‌دهد. به هر حال ما در اینجا از توضیح بیشتر در این باره صرف نظر می‌کنیم و خواننده را به کتاب "دینامیس قرآن" (از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران) ارجا می‌دهیم. اما سئوالی که جا دارد در رابطه با این اظهارات مطرح شود این است که اگر "جهت‌گیری به سود مستضعفین" یک اصل کلی و عام نیست و فقط معطوف به همان جامعه‌ی بنی‌اسرائیل بوده، پس چگونه است که پیروان فکری نویسنده امروز در هر اعلامیه و پیامی که صادر می‌کنند، مستضعفین جهان را خطاب قرار داده و مداوم به آنها خط می‌دهند؟! و حتی مدعی امامت و رهبری آنها نیز شده‌اند؟! گو این که امروز دیگر مردم و مستضعفین آگاه ایران اکثراً به ماهیت ریاکارانه‌ی مستضعف‌پناهی‌های حضرات پی‌برده‌اند، و طی این مدت به طور عینی پوچی دعاوی و شعارهای کسانی را که در حرف شبانم‌روز برای مستضعفین سینه چاک می‌دهند ولی در عمل میلیون‌ها و میلیارد‌ها تومان اموال آنان را در "بنیاد" هایی که ظاهراً به اسم آنها

یک بار و مضمون اقتصادی - اجتماعی است که با بینش نویسنده که اساساً بر انکار مخرج مادی - طبقاتی قضایای اجتماعی استوار می‌باشد، سخت در تناقض است، مگر آن که این واژه را به کلی از مضمون واقعی‌اش تهی سازد که در آن صورت مساله شکل دیگری به خود خواهد گرفت. البته این را هم بایستی بگوئیم که نویسنده صریحاً به چنین تناقضی اعتراف نمی‌کند و حتی می‌نویسد:

"باید سؤال کرد که آیا قرآن تناقض گفته است که در یک جا روی استضعاف شدگی تکیه کرده و در جای دیگر روی ایمان؟ در یکجا برای ایمان اصالت قائل شده و در جای دیگر برای محرومیت؟ به عقیده‌ی ما تناقض در کار نیست." (صفحه‌ی ۷۴ کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی") اما صرفنظر از این که طرح خود این سؤال دقیقاً نشانه‌ی همین تناقض است، برای این که معلوم شود نویسنده واقعا در برخورد با آیات مذکور دچار تناقض شده، بایستی به معنی برداشتی که او از واژه‌ی مستضعفین ارائه می‌دهد توجه کنیم. در صفحه‌ی ۷۲ کتاب فوق‌الذکر می‌نویسد:

"ما گروهی گوشیده‌اند با نوعی توسعه در مفهوم استضعاف مفهوم آیات قرآنی را طوری تفسیر کنند که با عقیده‌ی آنها که می‌گویند پیروزی از آن محرومین است و آنها تنها طبقه‌ی انقلابی و مبارز هستند،

فرعون به بند کشیده شده است این یک طریق تفسیر آیه‌ی فوق است و ما مخالف با این‌گونه تفسیر نیستیم. ولی آیا کسانی که روی آیه‌ی مستضعفین تکیه می‌کنند و بعد مسئله را به مسائل اجتماعی تعمیم می‌دهند هم همین تفسیر را می‌پذیرند؟" می‌بینیم که بالاخره تنها راهی که نویسنده برای خلاصی از تناقض پیدا می‌کند این است که اساس مادی و اقتصادی - اجتماعی (طبقاتی) واژه‌ی "مستضعفین" را انکار نماید، و با اطلاق این کلمه به هر نوع ضعف و ناتوانی، برای آن یک مفهوم موهوم فردی و روانشناسانه نیز قائل شده و بدین وسیله کارکرد واقعی جامعه شناسانه‌ی آن را فرعی و ناچیز جلوه می‌دهد. زیرا همانطور که اشاره کردیم واژه‌ی "مستضعفین" به خاطر بار طبقاتی آن برای نویسنده، حاوی یک دافعه و رواندگی شدید است، و لذا او پیوسته در صدد پیدا کردن توجیهاات و ناویلاتی برای مثله کردن این کلمه و گریز از به کار بردن آن در جای واقعی خودش می‌باشد. حاصل تلاشها و توجیهاات تئوریک مزبور هم این کشف خیلی مهم و بی‌سابقه است که فرعون هم به لحاظی مستضعف بوده است! لابد اگر نویسنده می‌خواست اصل جهت‌گیری به سود مستضعفین را به همی ادوار تاریخ تعمیم دهد، نتیجه می‌گرفت که آریامهر هم مستضعف بوده، ریگان هم مستضعف است، اصلاً

همه مستضعف‌اند!... چه خوب بود که پیروان فکری نویسنده این جملات او را هم با خطوط درشت تبلیغ می‌کردند، تا مستضعفین ایران و جهان می‌دانستند، تئورسین های حضرات تازه‌به‌دوران رسیده‌ای که شب و روز سنگ حمایت از آنها را به سینه می‌زنند، چه ادراک مضحکی از این واژه‌ی قرآنی دارند!

ملاحظه می‌شود که این خود نویسنده است که "با نوعی تحریف در مفهوم استضعاف، مفهوم آیات قرآنی را طوری تفسیر می‌کند که با عقیده‌ی آنها که می‌گویند پیروزی از آن محرومین نیست و آنها تنها طبقه‌ی انقلابی و مبارز نیستند، جور دربیاید" نتیجه‌ای هم که بلافاصله از درون چنین تفسیری بیرون می‌آید، این است که چون "شخصیت فطری و روانی انسان بر شخصیت اجتماعی او تقدم دارد" (ص ۱۶۵)، پس برای تغییر جامعه بایستی راه موعظه را در پیش گرفت و از طریق پند و نصیحت به ستمگران "شخصیت آنها را عوض کرد و انقلاب معنوی در آنان ایجاد نمود" (ص ۱۶۶)، یعنی یک رفرمیسم ناب و بدون روربایستی که البته عمیقاً با منافع طبقاتی نویسنده سازگار بوده و بر آن مبتنی است:

"قرآن به حکم این که به اصالت فطرت قائل است و در درون هر انسانی حتی انسانهای مسخ‌شده‌ای مانند فرعون، یک انسان بالقوه که در بند کشیده شده سراغ دارد، برای مسخ شده‌ترین انسانها امکان جنبش در جهت حق و حقیقت، ولو امکانی ضعیف، قائل است. از این رو پیامبران خدا مأمورند که در درجه‌ی اول به پند و اندرز ستمگران بپردازند که شاید انسان فطری در بند کشیده شده در درون خود آنها را آزاد سازند، و شخصیت فطری آنها را علیه شخصیت پلید اجتماعی آنها برانگیزند و می‌دانیم که در موارد فراوانی این موفقیت دست داده شده است که نامش "توبه" است. لابد آقایان به اصطلاح "مکتبی" بر اساس همین تئوری راهنمای عمل! بود که چندی پیش می‌خواستند "کارت" را توبه بدهند! و از او قول وفاداری بیه عهد و پیمان بگیرند! و لابد با طرح چنین تقاضائی (توبه)، قصد داشتند مثلاً شخصیت فطری کارت را بر علیه شخصیت اجتماعی امپریالیستی‌اش برانگیزانند! و به این ترتیب در او نیز یک "انقلاب معنوی" ایجاد کنند! بقیه در صفحه‌ی ۲۱

تقاضا از نویسندگان "شورا"

با توجه به کمبود جا از نویسندگان شورا تقاضا می‌کنیم چنانچه به مضمون مطالب لطمه‌ای وارد نیاید حتی الامکان از طولانی شدن مقالات خود، خودداری نکنند. هم چنین مجدد از نویسندگانی که درج مقالات آن‌ها به تاخیر می‌افتد پیوزش می‌طلبیم.

ضمناً یادآوری می‌کنیم که نام برخی از نویسندگان بنا به دلایل اجتماعی و سیاسی و حتی امنیتی به صورت مستعار آورده می‌شود. و این مسأله (مستعار بودن نام نویسندگان) در مقالات مربوطه تذکر داده خواهد شد.

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

شورا

پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۸ صفحه

از: حجت الاسلام استاد جلال گنجه‌ای

درد دلی با علماء اعلام

به نام خدا

این روزها که شاهد موج تازه‌ای از کشتار جوانان مظلوم و تجاوز به حریم مردم بی‌گناه این مرز و بوم و خصوصاً صفحات شمالی و شهرهای قائمشهر و آمل هستیم، و مانند همیشه دست تمهید کنندگان رسمی به اصطلاح مکتبی!! در جریان این جنایات یک بار دیگر نمایان و آفتابی است. مجدداً این سوال به مغز من فشار می‌آورد که رابطه‌ی روحانیت و حوزه‌های علمیه با این جنایات چگونه است. با تعبیری واضح‌تر آیا مسئولان و مباشرین این جنایات عده‌ای عامی و دور از فقاقت که به هر دلیل بعضاً در کرسی‌های رسمی جای گرفته و در مواردی پست‌های کلیدی را در دست دارند می‌باشند؟ و چون کودکانه

و سطحی به جامعه و سیاست و انقلاب می‌نگرند از طرفی خود را نماینده‌ی برحق و انحصاری اسلام می‌بینند و یا قلمداد می‌کنند و از طرف دیگر رشد روز افزون مخالفین خویش و مخصوصاً مسلمانان معترض را مشاهده کرده و نتیجه می‌گیرند که نوعی لامذهبی در حال رشد است و نباید تحمل کرد. و چون قدرت برخورد منطقی را نداشته و از آگاه شدن توده‌ها هراس دارند با چماق و انواع ابزار قتل و جرح مردم را نیز می‌زنند و می‌کشند و رسوائی به بار می‌آورند و به خیال خود و یا متظاهران اسلام را حمایت می‌کنند. و گرنه علمای واقعی و فضایی درست و حسابی که ادعا می‌شود رهبران واقعی حکومت آنها هستند خوب می‌دانند که مسئله‌ی عقیده با چماق

تناسبی ندارد و هیچ منکر و گناهی با گناه بدتر و ظلم و بیداد و سلب امنیت ریشه‌کن نخواهد شد و حتی بدتر از بد خواهد شد و به قول معروف دفع فاسد به افسد می‌شود و در نتیجه چنین علماء اهل تقوی و تدبیر مخالف این حرکت‌های ایدئائی و جنایتکار هستند یا اینکه خدای نکرده باید باور کرد که همه یکپارچه انحصارطلب، خشن، بی‌منطق و چیزی مانند کلیسادران قرون وسطی هستند؟ کدام تصور با واقعیت انطباق دارد؟ آیا این عناصر پرادها و متولیان انحصارطلب اسلام که روحانیت حکومتی و حزبی کثونی را تشکیل می‌دهند ربطی به استخوان بندی اصلی روحانیت ندارند و روحانیون صالح ما همچنان نمایندگان بقیه در صفحه‌ی ۱۸

مصاحبه با
آیت الله عالمیدرباره اوضاع بحرانی کشور
و چاره جوئی آن

● معتقدم مردمی که توانستند با آن ظلم‌ها و ستم‌های رژیم گذشته مبارزه کنند، الان هم می‌توانند این انقلاب را نجات دهند، خصوصاً فرزندان انقلابی مسلمان که اعتماد مردم را به خود جلب نموده‌اند و قدرت ایستادگی هم دارند.

س - حضرت آیت الله اینک که دو سال از انقلاب پرشکوه مردم، می‌گذرد چنانچه خود شاهد هستید کشور ما با مشکلات و بحران‌های شدیدی دست به گریبان است شما به عنوان یک روحانی مبارز و مطلع نظرتان در باره اوضاع کنونی کشور چیست؟

ج - بسم الله الرحمن الرحیم انقلاب اسلامی ایران یک تحول بی نظیر و تاریخی بود. نه تنها در ایران بلکه بگویم در عصر حاضر یک انقلاب نمونه بود. مردم فداکار ما از اسب‌داد و استثمار و استعمار به تک بقیه در صفحه‌ی ۱۹

بیانیه گروهی از روزنامه نگاران بمناسبت سالگرد "کودتا" در کیهان

برابر سانسور، اختناق، بی‌خبری و روند سرکوب هر چه بیشتر آزادی‌ها دعوت می‌کنیم.

رونوشت: انقلاب اسلامی
میزان
اطلاعات
مجاهد
ناصرتجاره - مسعود روحانی
مهدی سبحانی - عبدالحمید روحبخشان - محمدعلی اصفهانی (عضوقدمی تحریریه و معاون سابق سرویس گزارش روزنامه کیهان) - مجید شفتی - لادن عادل - مسعود مهاجر - ایرج شکری - فرخ نامدادان - محمدکاظم موسائی - بریچهر ثابتی - حسن رمضان زاده - اکرم الدین - مینا متفکر - فیروز گوران و جمعی دیگر از روزنامه نگاران.

انقلاب ملت رنج‌دیده‌ی ایران را تباه کرده، از آزادی‌های اجتماعی چیزی جز پوسته‌ای خالی باقی نگذاشته و مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی را به ابزاری انحصاری در جهت تحمیل مردم و سرپوش نهادن بر ناتوانی‌ها و نارسائی‌ها تبدیل کرده است.

ما، گروهی از روزنامه نگاران متعهد و آزادیخواه، با یادآوری روز بیست و پنجم اردیبهشت و با تاکید بر همه‌ی آنچه از آن روز تاکنون بر مطبوعات کشور ما گذشته است، ادامه‌ی تعهد و پایبندی خود را به مبارزه‌ی آزادی طلبانه و ضدامپریالیستی ملت خویش اعلام می‌داریم و تمامی مردم آزاده‌ی وطنمان و به ویژه دست‌اندرکاران شریف مطبوعات را به عبرت گرفتن از آنچه گذشته، و استقامت در

مخالفتان، بلکه حتی بسیاری از همان ستایشگران خود را اکنون به سرنوشت کیهان و کیهانی‌ها دچار کرده و بدانجا رسیده که برترین روزنامه، روزنامه‌ی متعلق به دومین مقام کشور را نیز تهدید می‌کند. و آیا همین یک واقعیت نباید درس عبرتی برای بسیاری عاقبت طلبانی باشد که در آن زمان، خود را از موج حادثه برکنار می‌دانستند؟ اکنون با نگرشی بر آنچه در دو سال پیش گذشت، این حقیقت تلخ و گزنده یک بار دیگر خود می‌نمایند که فریاد مظلومیت روزنامه نگاران کیهان و شخصیت‌ها و نیروهای مدافع آنان نه در جهت احقاق حقی شخصی و رفع ظلمی هرچند آشکار، بلکه دعوتی به مقابله با روندی بود که اکنون در حد انسجام خود همگی دستاوردهای

مطلقاً ناشنیده ماند. و هر نوع حرکت حق طلبانه‌ی روزنامه نگاران، از جمله کنش‌های سنگر تازه‌ی "کیهان آزاد" برای احقاق حق و تداوم مبارزه‌ی آنان به نوبه‌ی خود سرکوب شد. همانگونه که همسایه‌ی رویدادهای این دو سال گذشته با وضوحی خیرکننده نشان داده است، اعتراض و مقاومت این نیروها در برابر آنچه بر کیهان گذشت نه بر اساس انگیزه‌ها و منافع شخصی، بلکه همداری در برابر آغاز روندی بود که می‌رفت تا آزادی‌های را که به بهای رنج‌ها و جانفشانی‌ها و شهادت‌ها به دست آمده بود یکی پس از دیگری پایمال کند و زمینه‌های وابستگی، استبداد، زندان، شکنجه و... را فراهم سازد. روندی که نه تنها معترضان و

هم‌میهنان آزاده! بیست و پنجم اردیبهشت امسال، دومین سالگرد "کودتا"ی کیهان است که در جریان آن گروهی از روزنامه نگاران که حاضر نبودند قلم خود را به قدرت بفروشند، اخراج شدند و بدینگونه تصرف این موسسه‌ی عظیم مطبوعاتی به دست گروهی از قدرت‌پرستان و انحصارطلبان تثبیت شد. بیست و پنجم اردیبهشت ۵۸ نقطه‌ای از تزویر و عوام - فریبی و حق کشی بود که با تمجید و ستایش فرصت طلبان و نوکیسگان قدرت پرست، و سکوت و رضای خوشبایوران کوتاه‌بین روبرو شد. تا آنجا که فریادهای اعتراض و مقاومت روزنامه نگاران آگاه و دیگر نیروهای آزادیخواه و دلسوز

از : انجمن حقوق دانان مسلمان "پلیس قضائی" ضابطین دادگستری یا بازوی مسلح دیگری در خدمت حزب جمهوری؟!

ابتدا در شهربانی و یا ژاندارمری تشکیل می‌گردد. اما تشکیل پلیس قضائی با وجود ژاندارمری و شهربانی ایجاد یک سازمان انتظامی و مسلح جدیدی است که اساسا علت دیگری غیر از کشف جرم و یا ایجاد سهولت در کار قضات دادگستری دارد که آن علت را باید در خط حزب در

که دوره‌های خاصی را گذرانده و به عنوان ضابط دادگستری و در واقع بازوی اجرائی حزب در جهت سلطه‌ی تمام عیار ارتجاع بر دستگاه قضائی عمل می‌کند. چنان که بعد از تصویب آئین‌نامه‌ی اجرائی پلیس قضائی در تاریخ ۵۹/۱۱/۲۵ توسط هیئت دولت، اقدامات! برای شناسائی و استخدام افراد مورد نظر شروع شد و در نتیجه در نیمه‌ی اول فروردین سال ۶۰ تعداد ۲۵۰ نفر از بین کمیته‌ها و از کانال‌های مخصوص! حزب جمهوری استخدام شدند، تا که دوره‌های ویژه‌ی را برای "کسب صلاحیت" بگذرانند. بنابراین دست اندرکاران ارتجاع حاکم با ایجاد پلیس قضائی مورد نظرشان خواهند توانست سیر پرونده‌ها را از ابتدا تعیین و مدارک و دلایل را به طرز دلخواه تنظیم کنند. از بازجویی تا تشکیل پرونده و... و قضات بقیه در صفحه ۱۶

پلیس قضائی به ظاهر الگوبرداری شده از نهادی به همین نام در کشورهای غربی است. فی‌المثل در کشور فرانسه "پلیس قضائی" در خدمت دادگستری و برای انجام اقدامات ابتدائی در زمین کشف جرم و... به عنوان بازوی اجرائی دادگاهها و دادرسیهاست... اما تشکیل پلیس قضائی با وجود ژاندارمری و شهربانی، ایجاد یک سازمان انتظامی و مسلح جدیدی است که اساسا علت دیگری غیر از کشف جرم و یا ایجاد سهولت در کار قضات دادگستری دارد که آن علت را باید در خط حزب در تسلط بر دادگستری جستجو کرد.

اولیه‌ای است که توسط همین "ضابطین دادگستری" باید انجام شود. بنابراین است که اکثر پرونده‌هایی هم که در دادگستری رسیدگی می‌شود یعنی در هر حال کار دادگاهها دادستانها، و کل کاری که برای رسیدگی به شکایات و یا جرم‌هایی که اتفاق می‌افتد وابسته به اقدامات ابتدائی و

بعد از انتصاب دبیر کل حزب حاکم به عنوان رئیس دیوان عالی کشور در ظرف مدت کوتاهی طرح‌ها و برنامه‌هایی در جهت استانداردسازی و حاکمیت بر دادگستری تدوین شد. انحصارطلبی، این ویژگی حزب حاکم که در اشغال تمامی مواضع قدرت خود را نشان داده است در این طرح‌ها و برنامه‌ها نیز کاملا مشهود بود. اگرچه همدی این برنامه‌ها در پوشش اصلاح دادگستری طرح می‌شد ولی به واقع هدفش امین‌منافع و حاکمیت انحصارطلبان و قرار دادن دادگستری در نیول حزب حاکم بود.

برای نامین منظور فوق، سردمداران حزبی دادگستری به طور کلی راه‌های گوناگونی را پیمایش کرده و می‌کنند. از جمله:

۱- تضعیف دادگستری با ایجاد دادگاهها و مراجع کوچک و بزرگ غیر قانونی (مراجع اختصاصی بی‌صلاحیت) - تصفیه قضات دادگستری تا حد امکان و استخدام دانشجویان عضو انجمن اسلامی به عنوان قاضی (البته بعد از کسب صلاحیت!) به دنبال اینها "شاه‌کار" پیکرشان ایجاد پلیس قضائی است که سردمداران با عجله‌ی خاصی لایحه‌ی مربوط به آن را تهیه و در تاریخ ۵۹/۴/۵ تصویب رساندند و جالب آن که شورای عالی قضائی بلافاصله ۱۱۰۰ میلیون ریال بودجه برای تشکیل این سازمان اختصاصی مسلح!! تعیین کرد. پلیس قضائی به ظاهر الگوبرداری شده از نهادی به همین نام در کشورهای غربی است فی‌المثل در کشور فرانسه "پلیس قضائی" در خدمت دادگستری و برای انجام اقدامات ابتدائی برای کشف جرم، شناسائی و تعقیب مجرم، تشکیل پرونده، جمع‌آوری دلایل... بالاخره بازوی اجرائی دادگاهها و دادسراهاست و کاری را انجام می‌دهد که در سیستم قضائی و دادگستری اصلی ما رسط شهربانی و ژاندارمری انجام میشود که در اصطلاح حقوقی "ضابطین دادگستری" نامیده می‌شوند.

اطلاعیه انجمن حقوق دانان مسلمان در رابطه با اعلام بحث آزاد از طرف شورای عالی قضائی در مورد لایحه قصاص

انجمن حقوق دانان مسلمان، که در بهمن ماه ۵۹، بعد از انتشار لایحه‌ی قصاص، محور نظرات خود و دلایل اصلی مردود بودن لایحه را اعلام کرده بود، با توجه به اهمیت این لایحه، چه به لحاظ ابعاد اجتماعی و مخاطراتی که اجرای آن به دنبال خواهد داشت و چه به لحاظ ایدئولوژیک که اصولا از بینش ارتجاعی نسبت به اسلام مایه می‌گیرد، لزوم یک بحث آزاد واقعی با شرکت کلیه اقشار مترقی و انقلابی را طبق شرایط زیر اعلام می‌دارد:

- ۱- معرفی و مجازات دست اندرکاران جنایاتی که به صورت اعدام، سنگسار کردن، قطع دست و... تحت عناوین حدود و تعزیرات بدون مجوز قانونی انجام گردیده است.
- ۲- متوقف شدن رسیدگی مجلس به لایحه‌ی قصاص و تعلیق طرح اجرای آزمایشی آن
- ۳- تشکیل سمیناری از همه‌ی گروه‌ها و عناصر انقلابی و مترقی برای اعلام نظر پیرامون لایحه‌ی قصاص، با تضمین جانی، حیثیتی، شغلی و... افراد شرکت‌کننده.
- ۴- پخش مستقیم و بدون سانسور جلسات سمینار از رادیو تلویزیون برای آگاهی و قضاوت اقشار مردم.

انجمن حقوق دانان مسلمان ۶۰/۲/۱۲

طرح باشد، لزوما می‌بایست قبل از تدوین لایحه‌ی قصاص و یا حداقل قبل از بردن آن به مجلس این به اصطلاح "بحث آزاد" صورت گیرد تا اگر خدای ناخواسته اشکالی در آن بود! حسن نیت فرضی تدوین کنندگان به اثبات می‌رسید و لایحه به دست فراموشی و یا به تاریخ سپرده میشد! مضافا این که در این بحث به اصطلاح آزاد سه چهارم از افراد شرکت کننده را افرادی از شورای عالی قضائی، شورای نگهبان و نمایندگان به خصوصی از مجلس تشکیل می‌دهند که همه نماینده‌ی یک جریان فکری "خاص" می‌باشند و این خود نشان دهنده‌ی چگونگی این بحث آزاد است!

بنابراین هدف از به اصطلاح "بحث آزاد" از یک طرف کسب وجهه برای مقامات عالی قضائی و در واقع سیستم حزبی حاکم بر قوه‌ی قضائیه است و از طرف دیگر موجه جلوه دادن کلیت لایحه‌ی قصاص و هموارکردن راه اجرای آن واز بین بردن حساسیت منفی عمومی می‌باشد که نسبت به آن ایجاد شده است طبیعی است نتیجه‌ی این گونه بحث‌های اسکولاستیکی جز سرکوبی مخالفین و متهم کردن آنها به ارتداد و الحاد و حداقل "التقاطی فکر کردن" و صدور حکم تکفیر نخواهد بود.

اعضاء به طور فرمایشی به دو برابر افزایش پیدا می‌کند. تصویب نهائی لایحه‌ی قصاص اولین گام در جهت قانونی کردن جنایاتی است که تا به حال تحت عناوین اجرای حکم شرعی انجام شده است. مجازات‌هایی از قبیل سنگسار کردن، قطع دست و از این قبیل که تا به حال بارها در گوشه و کنار کشور اجرا شده هیچ گونه توجیه قانونی نداشته و در هیچ متن قانونی مدون نگشته است و بنابراین بر اساس ضوابط قانون اساسی که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها- اصول ۳۶ و ۱۶۹- را به رسمیت شناخته، کلیه‌ی آمرین و عاملین آن‌ها باید مجازات گردند هم‌زمان با طرح این لایحه در مجلس و اطمینان دست اندرکاران حزب جمهوری از صورت قانونی یافتن آن، شورای عالی قضائی طی اطلاعیه‌ی برگزاری "بحث آزاد!" پیرامون لایحه‌ی قصاص را اعلام نموده است.

اگر هدف بحث آزاد آگاهی از نظرات مطلعین و صاحب‌نظران باشد، که تقریبا کلیه‌ی گروه‌ها و اقشار آگاه حقوق دانان و قضات نظرات تفصیلی و مبنائی خود را در مورد مردود بودن این لایحه اعلام کرده‌اند. و اگر این بحث برای تبادل افکار جهت تصحیح و ارتقاء یک بینش و

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران بعد از این که لایحه‌ی قصاص از سوی شورای عالی قضائی تهیه و منتشر شد با موجی از مخالفت نیروها و عناصر مترقی و آگاه به خصوص در میان حقوق دانان و قضات... کشور روبرو گردید. تدوین کنندگان این لایحه و دست‌اندرکاران حزبی، با پافشاری بر روی مواد آن، نظر قریب به اتفاق حقوق دانان و قضات را ندیده گرفتند و مانند همیشه سعی کردند تا با انحصارطلبی برداشت‌های مغلوط و شرک‌آمیز خود را از اسلام و مقررات پویای آن به نام اسلام به تصویب اکثریت حزبی مجلس برسانند و صورت قانونی به لایحه‌ی بدهند که از نظر محتوا غیر اسلامی و ضد انسانی است.

مفاد این لایحه، هم‌زمان با طرح در مجلس و قبل از تصویب نهائی، قرار است به مدت ۶ ماه به مرحله‌ی اجرا درآید. در اجرای موقت و آزمایشی! این لایحه خون‌های بسیاری ریخته خواهد شد و دست و پا و اعضا و جوارح زیادی به ناوان آزمایش یک بینش ضد اسلامی قطع خواهد گردید. و به این طریق در ۶ ماه دوره‌ی آزمایش! میزان جرائم و قتل و نقص

از: استاد علی تهرانی

نقل از کتاب محراب ۳

گوشه‌ای از وقایع پشت پرده جنگ کردستان

مسئله‌ی کردستان: همین دفعه‌ی اخیر که هنوز جنگ ایران و عراق شروع نشده بود، می‌گفتند عراق در مرزهاست و می‌زند، و لنگر از طرف سنندج حرکت کرد که از سنندج برود، به اسم اینکه می‌خواهیم برویم مرز عراق و اینها را هم دیدید که نگذاشتند و چه شد... و اولتیماتوم داده شد. بنی‌صدر در آن سخنرانش گفت که من

با استخاره این همه در کردستان کشتار کردند، که بعد، این کشتار کذایی پیش آمد، که از سنندج و از جاهای دیگر به من می‌گفتند که ما زیر آواریم و داریم چه می‌شویم. من چند بار به بنی‌صدر تلفن کردم، یک بار تلفن کردم و گفتم که (البته در آن دفترش با من صحبت می‌کرد) تو چکاره بودی که این حرف را زدی؟ مگر نه اینکه آیت‌الله خمینی روز اول که به بهشت زهرا رفتند، آنجا در صحبت‌شان گفتند "این قانون اساسی را فرض می‌کنیم آباء و اجداد ما رای دادند، آخر اینها چه حق دارند برای ما سرنوشت تعیین کنند."؟ گفتم: شما، بنی‌صدر، چه حق دارید که رجوع کنید به مردم تهران؟ که مردم تهران سرنوشت بسازند برای مردم کردستان؟ تو باید بروی کردستان رای بگیری یا در تهران برای کردستان رای بگیری؟

پیدا نمی‌کرد، آن وقت شخص را آزاد می‌کرد. بنابر این شکنجه به هر شکلی باشد - از کشیدن زدن به صورت تا شکنجه‌های روحی و عذاب‌هایی که تنها به خود متهم نمی‌رسد، بلکه به خانواده‌اش هم می‌رسد - ممنوع است و کسانی که دستور شکنجه را داده‌اند، آنها هم باید

پیدا نمی‌کرد، آن وقت شخص را آزاد می‌کرد. بنابر این شکنجه به هر شکلی باشد - از کشیدن زدن به صورت تا شکنجه‌های روحی و عذاب‌هایی که تنها به خود متهم نمی‌رسد، بلکه به خانواده‌اش هم می‌رسد - ممنوع است و کسانی که دستور شکنجه را داده‌اند، آنها هم باید

نقل از کتاب محراب ۳

استاد رضا اصفهانی در مورد شکنجه سخن می‌گوید

اما فقط و فقط این را اختصاص می‌دهند به یک سلسله ضرب و جرح‌ها و آزارهای بدنی، و دیگر به فکر آزار روحی و شکنجه روحی نیستند، در حالیکه شکنجه روحی بسیار اوقات از شکنجه جسمی شدیدتر است. وقتی که کسی را می‌گیرند و بدون تکلیف نگهش می‌دارند - و طرف هم مرتب فکر می‌کند که چه

اگر معلوم شود که فلان آدم که در راس بالا ترین قدرت مملکت هم هست، این دستور را داده است، این شخص هم باید محاکمه شود.

بلائی سرش خواهند آورد - این، نوعی شکنجه است. حتی وقتی که نمی‌گذارند خانواده‌ی زندانی با زندانی ملاقات کند، این، خودش نوعی شکنجه است. در این نوع شکنجه دو طرف شکنجه می‌شوند: هم خود زندانی و هم خانواده‌اش. می‌بینیم که شخصی را ۱ ماه، ۲ ماه برده‌اند و خانواده‌اش

مدارک و اسناد زیادی هست که وقتی می‌روند کسی را بگیرند از همان اول شروع می‌کنند به زدن و این عین همان کاری است که ساواک می‌کرد: افراد را می‌گرفت و می‌برد و همان اول چندتا کردن کلفت می‌آمدند و می‌افتادند به جان شخص دستگیر شده، عین همین کار را الان انجام

محاکنه شوند، تنها مبارک است که باید مجازات شود، اگر معلوم شود فلان آدم که در راس بالاترین قدرت مملکت هم هست، این دستور را داده است، این شخص هم باید محاکمه شود. چرا می‌گفتیم شاه باید محاکمه شود؟ آیا شاه مستقیماً کسی را شکنجه داده بود؟ یا مثلاً نصیری مستقیماً شکنجه داده بود؟ نه، آنها دستور شکنجه را صادر می‌کردند. هر کس در هر لباسی باشد و ثابت شود که این شخص دستور شکنجه را داده و دستور شلاق را داده - و خارج از حدود قانون بوده - باید مجازات شود و دیگر چنین آدمی نباید برای اداره‌ی امور مملکتی صلاحیت داشته باشد. من قبلاً این را اعلام کرده‌ام و الان هم اعلام می‌کنم و تا زنده هستم دنبال این مسئله را می‌گیرم که اگر کسانی ثابت شود که شکنجه کرده یا دستور شکنجه داده‌اند، در هر شغلی هستند باید فوراً برکنار شوند، چون چنین آدمی دیگر صلاحیت ندارد که در حکومت اسلامی مصدر کاری باشد. آنچه که مهم است خود اسلام است.

تقاضای ملاقات دارد که ببیند زندانی مرده یا زنده است. این هم نوعی شکنجه است. حتی فحش و اهانت به شخص نوعی شکنجه است، زیرا آبروی شخص را با این عمل می‌برند. این که نتیجه می‌گیریم، یک مسئله‌ی اسلامی است و هیچ کس هم اختلاف نظر ندارد: اگر یک شخص هزار نفر را کشته و

مدتی است که مسئله شکنجه به خاطر نمونه‌های متعددی که دیده یا شنیده شده است، در جامعه به طور جدی مطرح گردیده، نظر شما در این مورد چیست؟

ج - اول ما باید شکنجه را معنا کنیم تا بتوانیم درباره‌ی وجود یا عدم وجودش سخن بگوئیم. بعضی‌ها مسئله‌ی شکنجه را در جایی مطرح می‌کنند که شخص را با آلات و وسائل خاصی مانند دستبند قیانی یا آپولو و امثال اینها آزار می‌دهند تا اعتراف کند. و به همین دلیل وقتی که می‌بینند در جامعه، آپولو و دستبند قیانی وجود ندارد، می‌گویند که شکنجه نیست؛ در صورتیکه شکنجه معنایش این نیست و اگر معنای لغوی را هم نگاه کنید، می‌بینید به معنای آزار و اذیت کردن است. این مسئله مهمی است که ما در باره‌اش این همه بحث می‌کنیم:

شکنجه به هر شکلی باشد - از کشیدن زدن به صورت تا شکنجه‌های روحی و عذاب‌هایی که تنها به خود متهم نمی‌رسد، بلکه به خانواده‌اش هم می‌رسد - ممنوع است و کسانی که دستور شکنجه را داده‌اند، آنها هم باید محاکمه شوند.

می‌دهند و گاه حتی قبل از اینکه فرد را به خانه‌ی "امن" یا جای دیگر ببرند، جلوی مردم یا در خانه جلوی زن و بچاش کتک می‌زنند. این می‌شود شکنجه. آزار قدغن و ممنوع است، و این از یک سبلی که شما به صورت طرف می‌زنید شروع می‌شود تا شدیدترین وضعیت باز عده‌ای می‌آیند شکنجه را معنا می‌کنند و حتی وسائل و ابزار را هم الزاماً برای معنای شکنجه ضروری نمی‌دانند،

شهود، شهادت داده‌اند و قضات به اتفاق آراء او را به هزار بار اعدام محکوم کرده‌اند و حالا این شخص را می‌خواهند به جوخه‌ی اعدام بسپارند، آن کس که او را می‌برد، حق ندارد، حتی یک سبلی یا یک مشت به او بزند. این، یک حکم اسلامی است، یعنی مجازات به همان اندازه است که تعیین شده است، دیگر شما حق ندارید بیشتر از آن حکم چیزی بمان اضافه کنید، چه برسد به اینکه

از: محمد علی اصفهانی

(عضو قدیمی تحریریه و معاون سابق سرویس گزارش روزنامه کیهان)

در آستانه دومین سالگرد کودتا در کیهان

افلّم یهدلهم کم اهلکنا
قللهم من القرون یمشون فی
مساکنهم ... ؟

قرآن - سوره ۲۰، آیه ۱۲۸

صبح روز سه شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ - دو سال پیش - در اجرای نوطه‌ی حزب ارتجاعی حاکم و با همکاری وابستگان بد سابقه‌ترین جریان عضو جبهه‌ی متحد ارتجاع، "انجمن اسلامی" روزنامه‌ی کیهان تحت عنوان پاکسازی مکتبی، مانع ورود گروهی از اعضای تحریریه به محل کارشان شد. و از آن پس تاکنون، هرچند صباحی جمعی از "روزنامه‌نگاران" به اصطلاح مکتبی" به نوبت با کیسه‌های دوخته به این موسسه می‌آیند تا در میان انزجار عمومی کارکنان و به قیمت استثمار مضاعف آنان، صفحات روزنامه را به تنگ سالوس و تزویر خود بیالایند.

سیر تغییر و تحولات در این دو سال پرتلاطم و حضور زنده و بیدار نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنان سازمان مجاهدین خلق ایران در صحنه آنچنان رشد عنصر آگاهی را در جامعه‌ی ما در پی داشته است که اکنون دیگر ضرورتی به افشای ماهیت توطئه‌ی خائنانه‌ی کودتا در کیهان نیست. کودتائی که به طور آزمایشی و به منظور سنجش آمادگی جامعه در مقابل برداشتن سد مطبوعات "مزاحم" از سر راه اختناق، خفقان و ترور همه جانبه‌ی انجام گرفت که در راه بود. سردمداران مفسده جوی منافق و "الهام دهندگان" صدرنشین این توطئه و عاملان حقیر دست‌چندم آن، اینک خود نیز محتضرانه رسوائی فلاکت‌بار و انزوای سامری‌گونه‌ی خویش را نظاره می‌کنند و بی‌شمر دست و پا می‌زنند. اما آن روز، پیروزی کودتا در کیهان و سکوت و معاشات تماشاگران بی‌تفاوت در برابر آن، آنچنان به مذاق اینان مزه کرده بود که در فاصله‌ی کوتاهی پس از آن، روزنامه‌ی کیهان به اطلاع هم به سرنوشتی مشابه دچار آمده. روزنامه‌های بسیاری تعطیل شد و هم‌زمان با این، هجوم چماق - کتان و قداره‌بندان به دفاتر و مراکز نیروهای انقلابی، کشتار مردم بی‌پناه کردستان و بگیرو

ببندها آغاز شد. قلم به مزدان غاصب، آب طهارت برداست - های ناپاک عاملین این جنایات ریختند و جنایات بعدی را زمینه‌سازی کردند.

بدین ترتیب در مناسبات واقعیت تحولات سیاسی بعدی با وضوح تمام به اثبات رسید که شکستن قلم‌ها مقدمه‌ی شکستن سرها و دست‌ها و مقدمه‌ی سرکوب آزادی‌های است که به بهای خون دهها هزار شهید انقلاب حاصل گردیده است.

چرا که به دنبال تسخیر کودتاگرانی مطبوعات، قلم‌زنان وابسته‌ای که بر سر بزرگترین امکانات مطبوعاتی کشور گمارده شده بودند وسایل و امکاناتی را که فی‌الواقع متعلق به خلق بود تماما بر علیه نیروهای مردمی و دستانوردهای انقلاب به کار گرفتند و به توجیه اختناق و تجاوزات آشکاری پرداختند

سرمقاله‌ی آن از روی چه منظور و مقصدی نوشته شده یاسون احزاب و جمعیت‌های سیاسی آن به چه چیز اختصاص یافته یا درست‌ترین تئوریهای آن به چه مسائل اختصاص یافته یا اینکه مهم‌ترین رویدادها و وقایع مربوط به سرنوشت این خلق و این انقلاب را چگونه منعکس ساخته است؟

باری امروز سرکوب آزادی‌ها، درآدمه‌ی رشد خود - آنجا رسیده است که نه فقط روزنامه‌ی وابسته به رئیس جمهوری مملکت که حتی مجامع سخنرانی خود او نیز از دست و زبان و چماق و ژ-۳ عناصر فرومایه‌ی قدرت طلب در امان نمانده‌اند. و این در حالی است که جریده‌ی مشکوکی که فی‌الواقع باید آن را مضحک‌ترین روزنامه‌ی دنیا نامید در تیراژی حدود پنج - شش هزار با غصب

کارگران، روزنامه‌نگاران و دیگر کارکنان آزاده و با شرف مطبوعات، در مسیر مقاومتی اصولی و در پی شعار عمومی خلق: "خلع ید از حزب ارتجاعی حاکم" رسالتی تاریخی و سنگین بر عهده‌ی آزمایشی بزرگ فرارو دارند.

که بزرگترین و مقدس‌ترین آرمان شهیدان، یعنی آزادی را هدف قرار داده بودند. در این میان به ویژه در چند ماهه‌ی اخیر گردانندگان کنونی کیهان از جهاتی گوی سبقت را از دیگران ربودند. آنان با تدارک رسواترین توطئه‌های تبلیغاتی و با جعل خبر و با سخیف‌ترین سانسورها از توجیه سرکوب‌گری‌ها پاره پاره گداشته و به مباشران اختناق بدل گردیدند. آیا اتخاذ این روش‌ها صرفنظر از خیانت به آرمان شهیدان و آرمان‌های انقلاب بزرگترین خیانت در حق کارکنان و کارگران شریف کیهان نبود؟

کارگران و کارکنان شریفی که در جریان اعتصابات شکوهمندشان در برابر حکومت نظامی از همه چیز خود گذشتند و آزادی و شرافت مطبوعاتی را برای روزنامه‌شان تحصیل نمودند.

کافی است امروز کسی نسخمای "از کیهان در اسارت انحصارطلبان" را پیش روی خود بگذارد و ببیند که فی‌المثل

در پناه چماق و قداره و ژ-۳ یک طرفه به نقد "تحلیل علمی و مکتبی" و راهنمائی "هواداران صادق آزاداندیش" می‌پردازند. غافل از آن که:

"همکاری حروف سربی اندیشمندی حقیر را

نجات نخواهد داد!"

این نورچشمی‌های یک شبه "روزنامه‌نگار" شده غالباً حتی ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین جمله - های فارسی را هم نه از نظر اصلاء و نه از نظر انشاء نمی‌توانند بی‌غلط بنویسند. آنها در جوی از چماق‌کشی و قداره‌بندی و با استقرار سیستم جاسوسی و خبرچینی، تنها با به‌کارگیری تخصص "غیرمکتبی" هائی که فعلاً به آنان اجازه‌ی حضور در خانه‌ی خودشان داده شده است می‌توانند چیزهائی را سر هم بندی کنند و به نام روزنامه به چاپ برسانند.

پلیس قضائی ...

دادگسری هم که نظرشان عموماً مسند به مدارک و دلایل جمع‌آوری شده است در مقابل پرونده‌های از پیش ساخته شده قرار گرفته و مجبور به اظهار نظر و دادن رای بر طبق پرونده‌سازی‌ها می‌شوند. ضمن این که با این کار از شر عملکرد قانونی قضائی که در مسیر آنان قرار ندارند و هم‌چنین قادر به تصفیة آنها نشده‌اند خلاص می‌شوند. ایجاد پلیس قضائی به عنوان یک نهاد مسلح غیر از آن که در جهت قبضه دادگسری توسط سردمداران حزب می‌باشد بیان‌گر واقعیت دیگری است به این معنی که پس از سقوط رژیم دیکتاتوری در حالی که کلیه نهادها و سازمان‌های نظامی و مسلح بجای خود باقی مانده و نهادهای دیگری مثل سپاه و کمینه هم در کنار آنها بوجود آمدند مع الوصف همه روزه شاهد ایجاد ارگان‌های رسمی و غیر رسمی مسلح دیگری به عنوان بازوان اجرائی دادگاه‌ها و مراجع غیر قانونی و اختصاصی جدید التاسیس و یا ارگان‌های دیگر کشوری هستیم؛ از جمله گروه ضربت دادستانی، گروه ویژه مبارزه با مواد مخدر، نیروی ویژه نخست‌وزیری ... پلیس قضائی ...

این نهادهای مسلح گوناگون که هر یک به صورتی خودمختار هستند هدف مشترکی را که نقطه‌ی وحدت همه‌ی آنها است دنبال می‌کنند. آن هدف دنبال کردن خط اصلی ارتجاع مبنی بر سرکوبی نیروهای مترقی و انقلابی و آزادی خواه و ایجاد

روزنامه‌هایی که سقوط روزافزون تیراژ آنها پاسخ قاطع خلق و نشانه‌ی پایان عصر عوام فریبی است.

و این چنین است که کارگران، روزنامه‌نگاران و دیگر کارکنان آزاده و با شرافت مطبوعات، در مسیر مقاومتی اصولی و در پی شعار عمومی خلق: "خلع ید از حزب ارتجاعی حاکم"، رسالتی تاریخی و سنگین بر عهده و آزمایشی بزرگ فرارو دارند. همانان که پوزهی کثیف سانسور - جیان حکومت نظامی آریامهری را به خاک مالیدند و برآدمه‌ی مبارزه‌ی خود و پاسداری از امانت قلم در پیشگاه خدا و خلق میناق بستند.

ان‌الله یا مرکم ان تودوا الامانات
الی اهلها ...

۶۰/۲/۱۸

بقیة از صفحه‌ی ۱۴

خفقان است کافی است برای پی بردن به حقیقت فوق به عنوان نمونه به حضور نیروی ویژه‌ی نخست‌وزیری در حمله به مراسم ۱۴ اسفند دانشگاه و نیز کشتن مجاهد شهید صنم قرینی در حین فروش نشریه‌ی مجاهد به دست گروه ضربت مبارزه با مواد مخدر اشاره شود.

نتیجه این که اصولاً یک سیستم حکومتی اگر توان حل مسائل جامعه و پیش‌بردن آن را در جهتی رو به جلو و تکامل داشته باشد نه تنها نیازی به اعمال قدرت و تکیه به اسلحه و افراد مسلح ندارد، بلکه با اسکا به نوده‌های مردم و خواست‌های واقعی آنها، مشکلات و مصائب اجتماعی را به حداقل می‌رساند. ارتجاع حاکم به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی‌اش قادر به درک مشکلات جامعه و حل آنها نیست نتیجتاً علت تمام گرفتاری‌ها و مشکلات را - که یقیناً از عملکرد خود او است - ناشی از ضعف حاکمیت و قدرت می‌بیند و به دنبال آن برای فرار از دشواری‌ها و حفظ خود، دست به ایجاد خفقان و سرکوب مردم و نیروهای مردمی می‌زند و در این مسیر است که هر روز بیش از روز قبل کمبود (!) ابزار سرکوب و نیروهای مسلح را حس می‌کند. با ایجاد هر مسالهی اجتماعی دادگاهی تشکیل می‌دهد و دستهای مسلح را به خدمت آن در می‌آورد و به این طریق شاهد اوج‌گیری تلاش ارتجاع در تثبیت قدرت مطلقه می‌باشیم که پلیس قضائی نیز یکی از بازوهای اعمال این دیکتاتوری به اصطلاح شرعی خواهد بود.

والسلام

آقای محمدعلی رجائی بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ را به مجلس شورا داده است. به ادعای او این بودجه ۳۳۰ میلیارد تومانی کسری ندارد و بودجه‌ای متعادل است. معنی حسین ادعائی این است که دولت در سال ۱۳۶۰، ۳۳۰ میلیارد تومان درآمد و همین مقدار هم خرج خواهد داشت. جسته و گریخته، این خبر در افکار عمومی مطرح شده است که دولت مکنبی! رجائی برای تأمین این رقم‌های نجومی، قصد دارد به سیاست فروش و صادرات هرچه بیشتر نفت موصل شود.

نوسل به چنین شیوه‌ای برای تأمین هزینه‌های یکساله‌ی کشور، در تاریخ ایران بی‌سابقه نیست. "همه دولت‌های رژیم وابسته پهلوی به همین راه می‌رفتند. آنچه که بی‌سابقه است حجم باورنکردنی بودجه دولت مکنبی! است که قابل مقایسه با هیچ یک از بودجه‌های رژیم منحوس سابق نیست. آخرین و بزرگترین بودجه رژیم وابسته سلطنتی ۲۷۰ میلیارد تومان بود و اینک اولین بودجه‌ی دولت به اصطلاح مکنبی جمهوری اسلامی ۳۳۰ میلیارد تومان است. حالافکر "آخرین" بودجه‌ی مکنبی! ها را اگر بکنید قضیه کمی روشن‌تر می‌شود. دولت آقای رجائی

از: منصور سعد (مستعار)

دولت و بودجه

۶۰ برابر ۳۲ میلیارد دلار (۲۴۱ میلیارد تومان) منظور کرده است. این رقم از بزرگترین فروش سالانه‌ی رژیم وابسته‌ی پهلوی ۱۰ میلیارد تومان بیشتر است.

اگر متوسط قیمت بشکعی نفت در بازار خلیج را در نظر بگیریم با یک تقسیم و ضرب ساده معلوم می‌شود که به‌زودی کمپانی‌های امپریالیستی روزی ۲/۷۰۰۰۰۰۰۰ بشکه از ذخائر زیر زمینی ما را به بیغما خواهند برد.

نگ آورتر از این پرده پوشی و اخفای حقایق از خلق قهرمان ایران دروغی است که نخست‌وزیر مکنبی! در باره‌ی تعادل بودجه به مردم می‌گوید آقای رجائی با رقم‌سازی در روی صفحه‌ی کاغذ شاید بتواند درآمد و هزینه‌ی دولت را متعادل نشان بدهد ولی حقیقت این است که حداقل برابر با میلیاردها تومان اسکناسی که بانک مرکزی هر ساله چاپ کرده و به بازار می‌آورد (فقط در سال گذشته ۱۵۰ میلیارد تومان) این بودجه کسری دارد.

پرش را تلویحا چنین توجیه کرد که اگر او در این باب چیزی بگوید "دشمنان" از آن سو استفاده می‌کنند. حقیقت این است که مقدار نفتی که دولت آقای رجائی قصد دارد اسامال بفروشد، فقط بر مردم میهن، ما معلوم نیست والا "دشمنان" از آن به خوبی با خبرند. یک بار به این دلیل که خریداران همین "دشمنان" یعنی کمپانی‌های بزرگ نفتی آمریکا و انگلیس و ژاپن و امثال آنند و یکبار هم به این دلیل

قدم در راهی گذاشته است که ادامه‌ی راه هویداها، آموزگارها، شریف‌امامی‌هاست. راهی که آغازش وابستگی است و انجامش هم وابستگی، منتهی در ابعادی وسیعتر و دهشت‌ناکتر. بی‌جهت نیست که آقای محمدعلی رجائی و برادرشان آقای بهزاد نبوی، ناشیانه تلاش می‌کنند برخی از حقایق برای خلق قهرمان ایران معلوم و مشخص نشود و بر آنها پرده‌ی ضخیم کتمان و دروغ کشیده شود.

دولت آقای رجائی قدم در راهی گذاشته است که ادامه‌ی راه هویداها، آموزگارها، شریف‌امامی‌هاست. راهی که آغازش وابستگی است و انجامش هم وابستگی، منتهی در ابعادی وسیع‌تر و دهشت‌ناک‌تر.

که هر آدم متوسط‌الشعوری با نگاه به رقمی که برادران "رجائی-نبوی" در بودجه گذاشته‌اند و با توجه به فیضی که نفت صادراتی در بازار دارد می‌تواند مقدار صادرات و فروش نفت را به دست بیاورد. دولت آقای رجائی رقم درآمد نفت را در بودجه‌ی سال

جندی پیش آقای بهزاد نبوی در برابر این سؤال خبرنگاران که از او پرسیدند مقدار صادرات نفت در بودجه سال جاری چقدر است، از پاسخ گفتن طفره رفت. عاقد قرارداد ننگین "کریستوفر-نبوی"، علت استنکاف از پاسخ گفتن به این

اگر نخست‌وزیر به اصطلاح مکتبی نمی‌داند، نوآموزان علم اقتصاد و بودجه‌می‌دانند که اتکاء به نظام بانکی و چاپ اسکناس و یا فروش نفت و دریافت "دلارهای نفتی" منابع تأمین هزینه‌های بودجه نیستند، و یا اگر به زور جهل و بی‌خردی گمان شود که هستند عواقب و مصیبت‌هایی برای این مملکت خواهد داشت، که خطرناک‌ترینش وابستگی هرچه محکم‌تر اقتصاد ما به نظام امپریالیستی جهانی است. بی‌دلیل نیست که پس از گذشت دوسال از انقلاب اسلامی، اولین و مهم‌ترین خبر اقتصادی ایران که در جهان غوغا به پا می‌کند، خبر انعقاد قرارداد دومیلیارد دلاری با کارخانه‌ی تالبوت انگلیسی است، بد نیست بدانید که کمپانی تالبوت شریک و "برادر" کمپانی کریسلر آمریکایی است، بودجه دولت "برادران" مکنبی!، چه از جهت نفتی که می‌فروشد و چه از نظر، نحوه‌ی خرجی که برای "دلارهای نفتی" در پیش دارد، واقعا برازنده‌ی آنهاست ولی با خواسته‌های انقلابی خلق قهرمان ایران، با آرزوهای استقلال طلبانه‌ی این ملت شریف فرسنگ‌ها فاصله دارد.

اینها را کنار می‌زنید؟ این، موجب می‌شود به اینکه دلسرد بشوند از نظام، و گسیخته بشوند از نظامشان و قهرا درگیری رخ بدهد. من این را آنجا هم به بنی‌صدر گفتم (یعنی پیغام دادم)، هم در منزل حاج سید احمد آقا گفتم.

قبلا گفتم که اسلام عادات شرک‌آلود را نفی می‌کند، تجاوزات اقتصادی را نفی می‌کند و اما باقیه‌ی فرهنگ‌های محلی و زبان‌های محلی را باقی می‌گذارد. ببینید حکومت در اسلام - دقت بفرمائید و اصل حکومت اسلامی چیست؟ اصل حکومت اسلام را من در طرح کلی نظام اسلامی بیان کردم و عین آن عبارت مرا که در "طرح کلی" است، ایشان هم در مصاحبه‌ی لوموند گفتند (نمی‌گویم ایشان کتاب مرا مطالعه کرده‌اند!) حکومت اسلامی عبارت از حکومت قوانین اسلام است، همان قوانین که به مالک اشتر می‌گوید: این، یا برادر توست در دین، یا همانند در خلقت. این حکومت‌قوانین، در بند شکل قانونی خاصی نیست. وقتی در بند شکل قانونی خاصی نیست، افرادی

همه‌ی کشورها مخالفند، نه تنها ابرقدرت‌ها مخالفند، بلکه همین کشورهای خلیج فارس، همان عراق! پیش‌بینی هم کردم و گفتم که ممکن است تاکتیک جنگ عوض شود، اگر از روستاها و شهرها به کوه پناه برند، آنجا تلفات بیشتری باید بدهید و خونریزی از هر دو طرف. بالاخره باید صحبت کنید و بالاخره هم باید با

من این پیشنهاد را به حاج احمد آقا هم کردم و این طرح من بود. البته اول طرحی داشتم که قبل از این قضایا بود - که گفتم این‌ها را شرکت بدهید در کارها، هم در دولت، هم در انتخابات، حتی در دولت مرکزی

صحبت درست بشود! من این پیشنهاد را به حاج احمد آقا هم کردم و این طرح من بود. البته اول طرحی داشتم - که قبل از این قضایا بود - که گفتم اینها را شرکت بدهید در کارها، هم در دولت، هم در انتخابات، حتی در دولت مرکزی. گفتم چرا باید در مجلس خبرگان یک شیخ همدانی از کردستان انتخاب شود؟ باید از خود آنها انتخاب بشود. اصلا کمک کنید که از آنها انتخاب بشوند. این قضیه را برای آقای خمینی هم مفصل نقل کردم که چرا

صحبت از تجزیه نیست و من این مسئله را التزام می‌دهم. که آنها هم تجزیه نمی‌خواهند. گفت آمریکا قصدش این است، که همان‌طوریکه اسرائیل را در خاورمیانه درست کرد، در ایران این را درست کند. گفتم که حال ما شبیه را قوی می‌گیریم. حالا من می‌روم و اگر اینجور شد، من اعلامیه می‌دهم که اینها تجزیه می‌خواستند و

آمریکا می‌خواهد اینکار را بکند و بر می‌گردد. پول که از شما نمی‌گیرم، چیزی هم از شما کم نمی‌شود! این فقط اختیارات دادن به من و آنجا رفتن و با آنها صحبت کردن است. دیگر اینجا ساکت شد و چیزی نگفت و من به او گفتم بدان (من ساکت نشدم) که اگر عراق توانست شورش کردستان را سرکوب کند، شما هم می‌توانید! با این تفاوت که شرایط شما با عراق فرق می‌کند. چرا؟ برای اینکه عراق را آن وقت ایران کمک می‌کرد و دیگر هیچ کشوری در مقابلش نبود. اما با شما،

بقیه از صفحه ۱۵

گوشه‌ای از ...

وقایع پشت پرده جنگ کردستان

بی‌طرف و بین‌المللی می‌خواهیم که در کردستان بیابند، و ما رای می‌گیریم و به هر کدام از این دو رای دادند، ما همان را آنجا پیاده می‌کنیم و غائله را ختم می‌کنیم. ایشان چندین اشکال کرد: یک اشکالشان این بود که آن کردها ممکن است قبول کنند، اما آن گروه‌ها قبول نمی‌کنند. گفتم: اولاً اینجور نیست، آنها می‌خواهند. ثانیاً چه بهتر، برای ما خوب است، چرا؟ برای اینکه ملت کرد ما در این گروه‌هاست، اگر بچه‌ی شیری را از پستان مادر بگیریم، از بین رفته. گفت که اینها آن چیزی را که می‌خواهند، منجر به تجزیه می‌شود. گفتم اولاً تجزیه در هیچ‌جای ایران امکان ندارد، حتی تهران شما. تنها، شما خوزستان را از ایران بگیرید، ایران تمام است! تجزیه و استقلال در جایی است که او بتواند خودش را بگرداند. کردستان یک ماه هم نمی‌تواند خودش را بگرداند و

بود، ما آمدم خانگی آقای خوئینی‌ها. خودش هم نبود، رفته بود بیرون. رفتیم نوی یک اطاق و حدود دو ساعت ما با ایشان صحبت کردیم. گفتم، "نکنید، چرا مردم را اینجور به کشتن می‌دهید؟ خوب آخر این استخاره و رفتن و مردم را کشتن درست نیست، و من حاضرم ملتزم شوم، چون من پنج‌ماه در سفر تبعید بودم و مردم مرا می‌شناسند. اگر آنها هم حاضر بودند، من حاضرم بول کزایه را خودم بدهم و بروم. به من اختیارات بدهید، من می‌روم آنجا. این طرح خودگردانی که شما می‌گوئید، بنویسید و من طرح خودمختاری را هم که کردها می‌خواهند می‌نویسم و بعد عین فراندومی که در تهران کردید، یک طرفش را سه و یک طرفش را قرمز می‌کنیم - که یکی مال خودگردانی شما و یکیش مال خودمختاری آنهاست - و ما از ناظران بی‌طرف از کشورهای

بقیه از صفحه ۱۳

درد دلی با علماء اعلام

باغی و پاکدامنی هستند؟ و یا برعکس سیوهی مورد رضایت عمد، همین تنگ نظریها و حنایکاریهای سیاه است؟

شاید کسی گمان کند که همان این سوال گذشته است چون دیگر نقش حزب جمهوری یعنی حزب مورد حمایت روحانیون در سردمداری حماقتاری و ندادارک و حمایتهای وسیع از جماعتداران آشکار شده و همه به گونه‌ای مستند می‌دانند که خصوصا بعد از وقایع ۱۴ اسفند دانشگاه تهران یکبارچکی سران روحانی حزبی و عناصر مکتبی! جماعتداری ناچه حد است. بنا براین چه لزومی دارد خوش باورانه هنوز از خود سؤال کنیم که موضع روحانیت چیست؟

ولی من اعتقاد دارم که علیرغم افشا شدن حقائق جماعتداری هنوز سؤال من پا برحاست. برای اینکه سران حزبی با اینکه پست‌های کلیدی قدرت را به نام اسلام و روحانیت در دست دارند از لحاظ مراتب روحانی عناصری در درجات پائین هستند. اینها علیرغم حمایل کردن انواع و اقسام القاب آیتا... و حجتا... هرگز جزء علماء و مدرسین معنبر حوزه‌های علمیه نبوده‌اند و بعضا تا قبل از انقلاب آنچنان به عناوین روز پسند مانند دکتر و... مباحی بوده‌اند که گوئی از گذشته‌ی طلبگی خویش سرمگین هستند. و این در روزهای انقلاب و پس از آن بود که به اقتضای طبیعت فصل یکباره آیتا... و حجتا... شدند. بنا براین مسئولیت مباشر اینها در تنهاییها و جنایات می‌تواند جدا از مشی علماء مسئول و فضلا پاکدامن روحانی باشد. مخصوصا که سیوهی برخورد این تازه به صند رسیده‌ها با موازین فقه و حقوق اسلامی و استفاده‌ی باشیانه از عناوین در دادگاهها برای به گلوله سپردن بزهکاران غلوک می‌تواند نشان بی‌مایگی میان و در نتیجه بیگانگی از محافل اهل فضل و فقاقت را آشکار کند. شرط اجتهاد و عدالت و... قاضی هم که لابد طاغوتی بوده و منسوخ شده است و هر از جنسی سوغاتی تازه‌ی سرم... تضعیف انقلاب و... م انقلابی می‌کنند که نگو و نپرس. یک روز می‌خواهند با سب مرجع تقلید اعدام کنند و روزی دیگر هم با اعدام‌های خیابانی محکومین

باید مردم بیگناه مبتلا به فشارهای عصبی و قساوت شوند. این ناسیکریها می‌تواند کند تا باور کنیم که روحانی عالم و متقی و منصف چیزی جدا از این خرده‌پاهای مسند نشین می‌باشد. ولی اینها کافی نیست. اگر فریاد پاکدامن روحانی به صورتی گسترده به دفاع از موازین عدل و تقوی برنخیزد نمی‌توان اطمینان حاصل کرد که بقیهی شرکا جرم و آلوده به سازش با این دسته‌ی کوچک نیستند. پیداست که هر مسلمانی اگر بداند که سرمایه‌های تقوی به باد نرفته خوشحال خواهد شد و اگر شیران شجاع نهی از منکر را غران در کنام حوزه‌های علمیه سراغ کند سر از پا نخواهد شناخت.

ولی مع الوصف وقایع و جریاناتی اتفاق می‌افتد و سرنوشت مردم آنچنان روبه تاریکی کشانده می‌شود که چنان امیدی که در بالا گفتیم سخت متزلزل می‌شود. از طرفی هیچ صدای رسائی در استنکار تباهیها و این هرج و مرج اسلام‌نما به گوش نمی‌رسد و از طرف دیگر گاه و بیگاه نشانه‌ی تازه‌ای از تسلیم و مشارکت و همدستی بعضی چهره‌های جا افتاده با این خلافتکارها به دست می‌آید.

هنگامی که مرد با سواد و خوش سابقه‌ای همچون آقای محمدی گیلانی حاکم شرع دادگاه مرکز که هر که او را می‌شناسد می‌داند که نسبت به اکثر روحانیون در حاکمیت سمت استادی دارد. چنان اظهارات ضعیف و انحرافی و خطرناکی در مصاحبه‌ی تلویزیونی اخیر خود ارائه می‌کند و آنچنان سبک به توجیه شرعی زورگوئی‌های همکار محترم خویش می‌پردازد و برای راهگشائی چماق کشیهای بعدی آیه‌های قرآن ربا تفسیرهای حاکم پسند از نوازل می‌کند چه قضاوتی باید بکنیم راستی خود ایشان در هنگام این اظهارات به یاد افاضات ژنرال ازهاروی و داستان نوار و رنگ فرمز نیافتاد. این موضع - گیری‌های عالمان دیروز و حاکمان امروز (و مبارزین عهد طاغوت) و سازشکاران عصر حزب جمهوری چیست؟ آیا همه‌ی جلوه‌های علم و زهد و مبارزه‌ی روحانیت سراب بوده است؟

یا این کسانی که در صراط باریکتر از مو و تیزتر از شمشیر اسلام در می‌غلطند نماینده‌ی

روحانیت حامل علم و اهل اجتهاد و جهاد نیستند؟ اگر چنین است آن دیگران کیستند؟ کجایند؟ نکند در گمان آنها ما در عصر تقیه به سر می‌بریم؟ آیا این همه قتل و هجوم و سلب امنیت و این همه شکستن صفوف متحد خلق و زمینیه ساختن برای تجاوزهای پی‌درپی و گوناگون دشمنان امپریالیست و تجاوز پر درد مزدوران عراقی با استفاده از کسترش جدائی‌های داخلی برای احساس تکلیف کافی نیست؟

من اینجا روی سخن و درد دلم با علماء مسئول و

همه‌ی تکیه به خلقی از جان گذشته بازهم از نامین حداقل نیازهای مادی و معنوی عاجز باشد و از نان و مسکن گرفته تا امنیت و وحدت و حتی اعتقاد مردم به اسلام و عواطف مردم به یکدیگر در سایه‌ی تدبیرهای چنین حکامی دچار اختلال فزاینده و آینده‌ی مبهم شده است چقدر از صلاحیت برخوردار است.

من بیشتر به قسمت دیگر حرف آقای محمدی می‌پردازم از آنجا که فقهای والامقام و از جمله حضرت آیه‌الله خمینی استاد ایشان در کتاب تحریر الوسیله (تحریر الوسیله

اگر مسلمانان آگاه‌بایستند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشد و گردن نهان طور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگامه‌ی بدعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند والا فعليه لعنت الله

کتاب الحدود، الفصل الثالث فی حدالمحارب کسی را محارب می‌دانند که با اسلحه کشیدن بر روی مردم آنها را دچار خوف و ناامنی کند و حتی محارب به حساب آمدن کسی که از اسلحه استفاده می‌کند ولی توان مرعوب ساختن مردم را ندارد مورد تردید است. ایشان این تعریف را از کجا آوردند؟ آیا باید با قدری بازی کردن با لغت سلم و حرب سینهای مردم را آماج گلوله‌ی دوستان مکتبی نمود؟ که چه بشود و چه کسی را خوش بیاید؟

مگر این علی (ع) نبود که خوارج را تا دست به جنگ نزدند نکشت با آنکه از طرفی صلاحیت علی کاملا محرز است و از طرف دیگر فتنه‌انگیزیها و فحاشیهای خوارج در مقابل علی آنقدر زشت بود که پاره‌ای از مومنین بی‌تاب می‌شدند و علی آنها را نصیحت و به صبر و می‌داشته است (قابل توجه آقای محمدی منجمله در رابطه با پیرونده‌ی بهمن شکوری)، و حتی سهمیه‌ی خوارج از بیت المال را قطع نکرد (قابل توجه دادگاه ویژه‌ی روحانیت در حوزه‌ی علمیه‌ی قم ولیست - های کذائی قطع شهریبه‌ی طلاب معترض) کجاست علم وسیع قاضی؟ کجاست تدبیر فقیه؟ کجاست پیروی حقیقی از علی (ع)

چشم آقای محمدی روشن که پیرو اظهارات ایشان خونهای تازه‌ای از شمال تا جنوب کشور خونریز ما ریخته شد و ذخیره‌ی آخرت خوبی برای بنیان این جنایات فراهم آمد. خدا را شکر که شما با مردمی طرف هستید که در تاریخ خود بارها مرز اسلام راستین و اسلام پنهان حکومتی و جعلی را به خوبی تفکیک کرده‌اند. اگر تاریخ

فقه‌های وارسته و طلاب مومن و حتی طلابی که اگر دچار توهمات هستند ولی وجدان بینا و شنوا در ضمیرشان نمرده است می‌باشد:

آقایان محترم! موضع‌گیریهای امثال آقای محمدی در گفتارها و نوشتارها و کردارهایشان آنچنان موازین قسط اسلامی را به محاق می‌برد که اگر فریادگری نباشد که حساب اسلام را از عملکردهای ایشان جدا کند بی‌تردید اسلام و روحانیت آنچنان آماج خشم مردم خواهد شد که به این آسانی‌ها آب رفته به جوی باز نخواهد گشت.

ایشان (آقای محمدی) هر کس را که به گونه‌ای با حکومت کنونی ضدیت کند محارب (دشمن جنگی) اعلام می‌کند یعنی چنین کسی مهدورالدم و خون و مالش بر مسلمانان مباح است و ضدیت را هم به گونه‌ای معنی می‌کند که شامل گفتن و نوشتن و لابد فکر کردن هم می‌شود (ایشان البته فکر کردن را نگفتند ولی فراموش نکرده‌ایم که مقامات دیگری بوده‌اند که حتی طرز تفکر مسلمانان انقلابی نیز که بزعم آن مقامات انحرافی است خیانت دانسته‌اند! کافی است سرانگشتی حساب کنید که هر کس که چون آقایان نیندیشد یا شرقی و یا غربی و در نتیجه التقاطی اندیشیده و خائن است! هر خائنی هم که معلوم است چه حکمی دارد پس میلیونها مسلمان که به هردلیل اسلام را به گونه‌ای دیگر می‌شناسند از کشور اسلامی و مزایای آن مرخص‌اند!!!) من اینجا راجع به صالح بودن نظام کنونی که ایشان ادعا می‌کنند حرفی ندارم. چون بر معلوم است حکومتی که با

بنی‌امیه و بنی‌عباسی در راست مشروطیت، نهضت ملی، پانزده خرداد، حسینیه ارشاد و... نشان داد که مردم ما با شامی تیز اعتقادی خویش چه غریبالها کرده‌اند و می‌بینید که حالا از همیشه توانا تر برای چنین کاری هستند و حیف شما که چه بسا پای منبر وعظ خود قلبهای زیادی را تکان داده باشید و اشکهای پاک فراوان پندگیران را بر چهره‌های صاحبان اشکها روان کرده باشید و خود نتوانید عبرت بگیرید.

من یک بار دیگر خطاب به علماء اعلام تذکر می‌دهم که اگر قدری به هر ترتیبی که میسر است فارغ از حجابها به میان مردم بروید دیدنیها را ببینید و خوانندنیها را بخوانید و آثار خشم و یاس توده‌ها را با چشم و گوش خودتان حس کنید خواهید دریافت که خطر برای حیثیت اسلام و مبلغین آن چقدر جدی است!

اگر مسلمانانی در مقابل بدعت‌های خطرناک کنونی نایستند و در نظر مردم متمسکیده، اسلام همین‌گونه که جریان دارد شناسانده شود قرن‌ها از خیر دستیابی به نظام اسلامی که بدون یاری مردم میسر نیست باید دست کشید. و اگر مسلمانان آگاه بایستند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشد و گرنه همانطور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگامه‌ی بدعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند و الا فعليه لعنته الله.

بد نیست که یادآوری کنم که این درد دل هیچ‌گاه نقادی کاملی از مطالب آقای محمدی نیست. به کوچکی علی‌چپ زدن‌هایی که در آن افاضات به کار رفت و تفسیر و تاویل خاصی که حسابی مورد پسند آنان که باید قرار گیرد احتیاج به بحث گسترده‌ای دارد و همچنین رسیدگی به تناقض مطالب ایشان با اصول قانون اساسی و موارد قوانین موضوعه‌ی نظام جمهوری اسلامی، و در آخر با تقدیم سلامی به گردانندگان نشریه‌ی مجاهد که در جامعه‌ی کنونی ما امکان منحصر به فرد بازگشودن چنین درد دل‌هایی می‌باشد و به ویژه به جوانان عاشق و اینثارگری که با سینه سپر مشکلات کردن، و با قهرمانی‌های درخور مومنین به خدا و وفاداران به میثاق‌های مردمی رسالت رساندن نشریه به توده‌ها را ایفا می‌کنند سخن را به پایان می‌برم.

(والسلام)

آمدند و با دست خالی ولی با میلی سراسر از ایمان در برابر حکومت ضد مردمی شاه قیام کردند.

و بالاخره همین مقاومت‌ها و رشادت‌ها و شهادت‌ها باعث شد آن رژیم وازگون شود.

این قانون و سنت خداوندی است که ظلم و ستم هر چند نوری باشد با نظام آفرینش ناسازگار است هر قدر هم به ظاهر قدرتی داشته باشد نمی‌تواند باقی بماند و فروپزینی است. مگر در سایه عدالت و رعایت حقوق اضرار همی مردم بله، همین مردمی که با جانپازی و تحمل سختی‌ها، رژیم فاسد گذشته را درهم شکستند آمدند و جمهوری اسلامی را تأیید نمودند. چرا؟ چون مردم یک سری خواسته‌ها و هدف‌هایی داشتند که بایستی در نظام جمهوری اسلامی به آن می‌رسیدند.

مردم قیام کردند تا زورگوئی‌ها و ستم و نابرابری را از بین ببرند و به سرنوشت خودشان حاکم بشوند، نظام واقعی اسلام و قسط و عدالت اجتماعی محقق شود، فقر و بی‌عدالتی از بین برود، همه‌ی اقشار ملت در انقلاب ایران سهیم بودند. و همه چشم به راه عدالت و آزادی داشتند که قرن‌ها از آن محروم بودند. اما جای تاسف است از هیچ نوع فداکاری که هنوز هم از آن دریغ ندارند امروز با این مشکلات طاقت‌فرسا روبرو شده‌اند. بیکاری، گرانی، کمبود، تشدید محرومیت محرومین البته اینها قابل تحمل است. اما از همه بدتر انحصارطلبی، چماقداری، نبود آزادی‌های سیاسی و امنیت قضائی و اجتماعی و از همه فجیع‌تر اینکه اینها به نام اسلام انجام می‌شود!!

س - حضرت آیت‌الله

مصاحبه با آیت‌الله عالمی درباره اوضاع بحرانی کشور و چاره جوئی آن

بقیه از صفحه ۱۳

برای کشتار جوانان بی‌گناه، مثلاً جهت فروش یک نشریه و یا توزیع یک اعلامیه چیست؟ این انتقاد و اعتراض موجود و فلان نشریه اگر درست است که باید پذیرفت و در صدد اصلاح و رفع علت برآمد و مصداق یجبون احسنه گردید و اگر نادرست و خلاف واقع است نویسنده‌ی آن مقصر و مواخذ است و نه جوان با ایمان و

از قراری که نقل می‌کنند بعضی از تجار وابسته به حزب جمهوری در سال گذشته چندین میلیارد تومان سود برده‌اند که می‌گویند در تاریخ ایران بی سابقه است. آن وقت مردم این طور گرفتار کمبود و گرانی هستند. بلکه این سودهای هنگفت انحصاری این بدبختی‌ها را برای مردم بوجود می‌آورد.

از جمله در کردستان انجام گرفت چه نتایجی را در برداشته و خواهد داشت. اوضاع اقتصادی هم که بیش از اندازه وخیم شده است از قراری که نقل می‌کنند بعضی از تجار وابسته به حزب جمهوری در سال گذشته چندین میلیارد تومان سود برده‌اند که می‌گویند در تاریخ ایران بی سابقه است. آن وقت مردم این طور گرفتار کمبود و گرانی هستند. بلکه این سودهای هنگفت انحصاری این بدبختی‌ها را برای مردم به وجود می‌آورد بنابراین به نظر من ریشه‌ی این همه مشکلات همان انحصارطلبی است و گرنه اگر اینها نبود و کارها به دست مردم می‌شد و شوراهای واقعی و مردمی در موسسات و کارخانجات و روستاها تشکیل می‌شد ما اکنون با این مشکلات بی‌شمار روبرو نبودیم. علت این فشارهای سیاسی و اختناق و تصفیه‌ها هم که مشاهده می‌کنید در حقیقت همین است که خوشبختانه مردم ریشه‌ی مشکلات را تشخیص داده‌اند. و برای حل این

نگذاشتند این حرکت بطور صحیح ادامه پیدا کند و بدلیل آنکه جز خودشان را به حساب نیاوردند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند و بر اسب مراد سوار شدند و بر مردمی که انقلاب با فداکاری آنها به ثمر رسید، تاختند و چه زبان‌های بزرگی به این مردم ستم‌دیده نرساندند چون نه تنها به فکر مردم نبودند بلکه صلاحیت و کفایت هم نداشتند و آنچه را هم داشتیم خراب کردند چون توان حل مشکلات مردم را نداشتند، ولی به هر قیمتی که شده می‌خواستند حکومت خودشان را حفظ کنند و از این رو به انواع نیرنگ‌ها و فریب‌ها و سوء استفاده از اسلام عزیز پرداختند و از طرف دیگر هم مردم حاضر نبودند. همان وضع سابق تکرار شود و افراد مومن و انقلابی هم در برابر فریبکاری آنها مقاومت کردند. این بود که چماقداری‌ها و حملات و تهمت‌ها و برجسب‌ها شروع شد حتی مساجد هم از حمله‌ی آنها مصون نبود.

اخلاصی که تا دیروز همه‌ی فشارها و زحمات طاقت‌فرسای انقلاب را تحمل کرده‌است و به جای پاداش فداکاری‌های وی در به ثمر رساندن انقلاب با فروش یک نشریه مغز آنها را متلاشی کرده و بر خانواده‌های داغدار می‌افزاید و بعد هم گردن خودشان می‌اندازند!

که اعتماد مردم را به خود جلب نموده‌اند و قدرت ایستادگی هم دارند فقط مسئله‌ای که بسیار مایه‌ی تاسف گردیده است این است که مبدا کارهای غیراسلامی و انسانی که اینها انجام می‌دهند موجب دلسردی و بی‌تفاوتی مردم به انقلاب و اسلام عزیز گردد و حال آنکه اسلام این ارفغان الهی و مکتبی بالنده‌ی فطری که جز برنامه‌ی فطرت پذیر چیزی نیست از این اعمال میراست امید است ملت بیدار و هوشیار و انقلابی ما با مقاومت از بیدادگری و انحصارطلبی‌ها جلوگیری نمایند.

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة... س - حضرت آیت‌الله با پوزش از اینکه سخنان با شما به درازا کشید بفرمائید که چه پیام و توصیه‌ای برای مردم دارید؟ ج - مهم‌ترین پیام و توصیه‌ی من این است که مردم بدانند که این مسائل و مشکلات که مردم را بدبین کرده‌است از

مردم ما چندین بار در طول انقلاب و چه بعد از آن از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکردیم و ما مردمی ما به طور کلی آماده‌ی هر نوع تغییر و تحولی بودیم و با آن نیروی عظیم به سهولت می‌شده فتنه‌های انقلابی و عالی‌السلام را جامعه‌ی عملی پوشانید. اما بعد از انقلاب بی‌وفایی‌ها و اول جلوی انقلاب استاندید و نگذاشتند این حرکت به طور صحیح ادامه پیدا کند. و بعد از آن که هر خودشان را به حساب نیاوردند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند.

اسلام نیست و روحانیت اصل هم با اینجور مسائل مخالف است و مردم هم همانطور که تا به حال نشان داده‌اند برای احقاق حقوق خود و رسیدن به قسط و عدالت که هدف اسلام و جمهوری اسلامی واقعی است تلاش کنند. و فرزندان انقلابی‌شان را که برای برقراری نظام عدل و قسط می‌کوشند یاری دهند. دست در دست یکدیگر دهند تا مشکلات از پیش پا برداشته شود و به اهدافی که در انقلابمان داشتیم یعنی آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی برسیم. توصیه‌ام به قشر آگاه و متعهد جامعه این است که در وحدت خودشان و آگاه کردن مردم بکوشند و به نصر و یاری خدا مطمئن باشند و به روحانیون و طلاب محترم و روشن بین متواضعانه عرض می‌کنم خطرات را دست‌کم نگیرند و به انزجار و ناراضی‌ت گسترده‌ی مردم در شهرها و روستاها توجه داشته باشند و برای جلوگیری از آنچه به دست عده‌ای قدرت طلب به نام اسلام انجام می‌گیرد چاره‌جوئی کنند. والسلام

من در اعلامیه‌ای که چندی قبل انتشار دادم یادآور شدم که ضایعه‌ی جنگ تحمیلی عراق هم معلول همین شکاف و اختلافی است که بین اقشار مردم انداخته‌اند و رژیم عراق را برای تجاوز به ایران جری کرده‌اند و این همه جوانان با صداقت و اخلاص کشته می‌شوند و به جای جبران اشتباه، هر روز با تبلیغات گوناگون رادیو تلویزیون و روزنامه‌های وابسته به اختلافات و درگیری‌ها دامن می‌زنند و یا مسئله‌ی گروگان‌ها، که در جریان آن سرمایه‌ی عظیمی از ملت محروم به بی‌غما رفت.

س - حضرت آیت‌الله اجازه بدهید از شما به عنوان یکی از روحانیون متعهد و مبارز سوال کنم به نظر حضرتعالی چه چاره و درمانی برای این مشکلات می‌توان یافت؟ ج - بنده باید عرض کنم علیرغم همه‌ی این بحران‌ها من خوشبین هستم و معتقدم مردمی که توانستند با آن ظلم‌ها و ستم‌های رژیم گذشته مبارزه کنند الآن هم می‌توانند این انقلاب را نجات دهند و خصوصاً فرزندان انقلابی مسلمان

راستی چرا دست‌اندرکاران که هر روز با ناراضی‌ت و اعتراضات اصولی مردم مواجه می‌شوند بجای این که به عملکرد گذشته‌ی خود بیندیشند و اشتباهات خود را ارزیابی نمایند و قبل از آن که فاجعه‌ی همه‌سوز رخ دهد به فکر اسلام و ترمیم برآیند، بر خشونت و توقیف مطبوعات و اختناق می‌افزایند.

مشکلات به سمت نیروها و جریان‌های مومن و انقلابی روی آورده‌اند. راستی چرا دست‌اندرکاران که هر روز با ناراضی‌ت و اعتراضات اصولی مردم مواجه می‌شوند به جای اینکه به عملکرد گذشته‌ی خود بیندیشند و اشتباهات خود را ارزیابی نمایند و قبل از آنکه فاجعه‌ی همه‌سوز رخ دهد به فکر اسلام و ترمیم برآیند، بر خشونت و توقیف مطبوعات و اختناق می‌افزایند اصولاً مجوز اینها

در هر حال الآن دو سال است که مردم گرفتار چنین مصیبتی هستند و با این همه جلوی آزادی‌ها را گرفته‌اند و می‌خواهند صداهای معترضین و انتقادکنندگان به وضع موجود و بی‌عدالتی‌ها را با چوب و چماق و تهدید خفه کنند. دانشگاه‌ها را بسته‌اند و خدا می‌داند که بعد از این جهت چه ضرباتی خواهیم خورد و عقب‌ماندگی‌ها چگونه جبران خواهد شد و همچنین رفتاری که با بعضی از ملیت‌ها

بفرمائید به نظر شما ریشه‌ی این ناپسا منی‌ها و بحران‌ها چیست؟

ج - بله، همان‌طوری که عرض کردم مردم ما چه در طول انقلاب و چه بعد از آن از هیچ‌گونه فداکاری دریغ نکرده‌اند و جامعه ما به طور کلی آماده‌ی هر نوع تغییر و تحولی بود و با آن نیروی عظیم به سهولت می‌شد هدف‌های انقلابی و عالی‌السلام را جامعه‌ی عمل پوشاند. اما عده‌ای آمدند و از همان اول جلوی انقلاب ایستادند و

از: ابوذرورداسبی

ارتجاع علیه اسلام

(قسمت آخر)

دعوا بر سرد و نوع اسلام است. اسلام طالقانی و شریعتی و اسلام کاشانی و شیخ فضل الله نوری و ائمه جمعه و جماعت. اسلامی که حزب توده و ملک خالد و... ملک حسین و صدام حسین و هم جوال های "سید حسین نصر" و "شرف امامی" حامی اش هستند... اسلامی که شکنجه می شود و اسلامی که شکنجه می دهد.

خون و آتش و در میدان های تیر و اعدام و شکنجه به دست آورده است. اسلامی که شکنجه می دهد و اسلام! که شکنجه می دهد و بعد در بوق های تبلیغاتی خود می دمد که بله این خود گروهها (ببخشید گروهکها!) و مجاهدین هستند که داغ و شکنجه می کنند و به مردم حمله می برند و چوب و چماق و گلوله می زنند!

و امروز، ما "بازنشستگان تاریخ" در برابر این اسلام و اراده ای استوار و آهنین میلیشیای قهرمان و شهیدپرور مجاهدین خلق (انصارالحسین) سر تکریم فرود می آوریم و همصدا با آقای هزارخانی می گوئیم که "اگر می خواهید اعتلا و تکامل جنبش چریکی را ببینید، به سازمان مجاهدین خلق نگاه کنید. ببینید چگونه یک گروه چریکی زیرزمینی در شرایط نسبتا مساعد، به سرعت به یک سازمان توده ای و سراسری مبدل می شود... ببینید چگونه خود را با شرایط جدید انطباق می دهند و در حالی که تا دیروز به زبان اسلحه سخن می گفتند، امروز در مقابل دسته های کور و گمراه... شهید می دهند ولی به روی آنان اسلحه نمی کشند. ببینید چطور با صلابت و استواری کوه در برابر استبداد و قلدری می ایستند و کشته می دهند ولی عقب نمی نشینند و با مقاومت خود فضای تنفس و تحرک برای سایرین، از جمله برای بنده و شما، بوجود می آورند!" (۱۱)

پاورقی:

۷- شهادت (نهم محرم ۱۳۹۲)، پس از شهادت (شب یازدهم محرم ۱۳۹۲)، سازمان انتشارات حسینیة ارشاد (اسفند ۱۳۵۰) ۹۰۸- همان کتاب ۱۰- این سخنان را معلم شهید درباره ی حقانیت و عظمت شهدای سازمان مجاهدین خلق گفته است (با مخاطب های آشنا ص ۲۳۶) ۱۱- دکتر منوچهر هزارخانی، ادای دین به جنبش سیهگل منقول در "فصلی در گل سرخ" شماره ۶ ص ۱۵۶

بر حاکمیت سیاه. (۹) معلم شهید مانند که ببیند امروز "خیل الله" چگونه مفهوم شهید و شهادت را از محتوای خود، تهی ساخته و به ابتدال کشانده و از آن استفاده های ارتجاعی و عوام-فریبانه به عمل می آورد و به گفته ی برادر مجاهد مسعود رجوی مرتجعین "درمان همه ی دردهای جامعه زا در مبتدل کردن مفهوم والای شهید می جویند!"

اما این یک روی واقعیت است، روی دیگر آن، اعاده ی حیثیت از این مفهوم توسط "انصارالحسین" است. اکنون یک بار دیگر "در مکتب و فرهنگ اسلام جدید، واژه ی شهادت را این وارثان انبیاء و نایبان ائمه ی ما خیلی روشن و عمیق و جاندار معنی کرده اند و این کلمه ی خدائی را از مفاک های تنگ و تاریک تکیه ها و هیئت ها و سفره ها و روضه ها و گریه ها و نوحه ها و سینه ها و زنجیرها و علم و کتل ها... آزاد ساخته اند و تا بلندترین ستیغ آسمان سای قله ی وجود، به معراج برده اند و بر عرش کبریائی ملکوت، زانو به زانو ی خداوند نشانده اند، آنجا که مقام حقیقی و شایسته ی آن بود." (۱۰)

آری، دعوا بر سر مفهوم شهید و شهادت خود وجهی یا

"خیل الله" جز صدمیت با "انصارحسین" هدفی ندارد، حتی "شیطان بزرگ" و اعمال کینه سوزش را فراموش کرده، هر فریادی که دارد بر سر انصارحسین حسین می کشد، و در همین سال "حکومت قانون" در اطراف و اکناف کشورده تن از "انصارحسین" رایسه شهادت می رساند.

بازتابی از دعوی حقیقت و مجاز و دعوی "تشیع سیاه صفوی" و "تشیع سرخ علوی" است.

دعوا، بر سر دو نوع اسلام است اسلام طالقانی و شریعتی و اسلام کاشانی و شیخ فضل الله نوری و ائمه جمعه و جماعت!

اسلامی که حزب توده و ملک خالد و ملک بورقبیه و ملک سادات و ملک حسین و صدام حسین و هم جوال های "سیدحسین نصر" و "شرف امامی" حامی اش هستند و اسلامی که مجاهد خلق از میان

از "انصار حسین" را به شهادت می رساند. البته "خیل الله" از آنجا که مثل شمر جانماز آب می کشد و در حق مکتب اخلاص و غیرت شدیدی دارد! اطلاق کلمه ی شهید را به "انصار حسین" خیانت به اعتقادات و ایمان و مکتب اسلام می داند

به گفته ی برادر مجاهد مسعود رجوی: "مرتجعین درمان همه ی دردهای جامعه را در مبتدل کردن مفهوم والای شهید می جویند!"

"در منطق "خیل الله"، انصار حسین کافر و بلکه "بدتر از کافر" منافق و التقاطی هستند و هیچ اعتقادی به مکتب ندارند!

"خیل الله" که دیربست با "شیطان بزرگ" سازش کرده و حتی آب "توبه و تکامل معنوی" بر سرش ریخته، مفهوم شهید و شهادت را هم انحصاری خودش کرده است! و حال آن که باز به گفته ی معلم شهید "شهادت در فرهنگ ما، در مذهب ما، یک حادثه ی خونین و ناگوار نیست، در مذاهب و تاریخ های اقوام، شهادت عبارت است از قربانی شدن قهرمانان که در جنگها به دست دشمن کشته شده اند و این، یک حادثه ی غم انگیز مصیبت باری است و نام این کشته شدگان، شهید و مرگشان شهادت.

اما در فرهنگ ما شهادت مرگی نیست که دشمن ما بر مجاهد تحمیل کند. شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد، با همه ی آگاهی و همه ی سطق و شعور و بیداری و بینائی خویش، خود انتخاب می کند!" (۸) و "شهادت مایه ی بقای یک ایمان است، گواه آن است که جنایتی بزرگ، فریبی بزرگ غصب و قساوت و جور حاکم است، شاهد اثبات حقیقتی است که انکار می شود، نمونه ی وجود ارزش هائی است که پایمال می گردد، از یاد می رود و بالاخره اعتراض سرخی است

است و این پرسش از آئیده است و از همه ی ماست، و این سوال انتظار حسین را از عاشقانش بیان می کند، و دعوت شهادت او را به همه ی کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قائلند اعلام می نماید. (۷)

از دو سوی مخالف تور را بیای به دفاع از "مکتب" و "مسضعان" فرا می خوانند: "یا خیل الله، ارکبی!"

به سازمان مجاهدین خلق نگاه کنید. ببینید چگونه یک گروه چریکی زیرزمینی در شرایط نسبتا مساعد، به سرعت به یک سازمان توده ای و سراسری مبدل می شود، امروز در مقابل دسته های کور و گمراه... شهید می دهند ولی به روی آنان اسلحه نمی کشند.

و "هل من ناصر ینصرنی" "خیل الله!" جز ضدیت با "انصار حسین" هدفی ندارد، حتی "شیطان بزرگ" و اعمال کینه توزش را فراموش کرده، هر فریادی که دارد بر سر انصار امام حسین می کشد! و در همین سال "حکومت قانون" در اطراف و اکناف کشورده تن

گوشه ای از وقایع... بقیه از صفحه ۱۷

شکل قانونی خاصی نیست، مثلا جمهوری اسلامی. ایشان مثالش را به جمهوری اسلامی زده اند. فرق نمی کند، همان طور که من در آنجا ذکر کردم، به شکل جمهوری می شود و به هر اسم دیگری هم می شود. لذا آن وقت شما می گفتید "استقلال، آزادی، حکومت اسلامی". بعد از این مصاحبه چه گفتید؟ گفتید "جمهوری اسلامی". این "جمهوری اسلامی" اول از ایشان بود. باز نظر شما را توجه می دهم به آن ولایت فقیه ایشان. در ولایت فقیه، که الان چاپ شده، ایشان بیان می کنند که همه ی فقها از حضرت امام زمان برای اداره ی امور مردم نیابت عامه دارند. ایشان هم چنین در آنجا گفتند که مترقی ترین شکل های حکومتی در جهان امروز حکومت های محلی است. ایشان آن وقت در نجف این را گفته اند.

آری، نبرد میان این دو اسلام تا بامداد "پیروزی بر هر گونه ستم و اختناق و استثمار" هم چنان ادامه دارد. لذا باید "انتخاب" کرد. یا به این "خیل الله" ببینند و به امید "حکومت ری"، خیمه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و یا به ندای امام حسین: "هل من ناصر ینصرنی" پاسخ مثبت دهی که یاری حسین، یاری حسین است و دفاع از حقوق خلق و حیثیت اسلام که به گفته ی معلم شهید "این که حسین فریاد می زند (پس از این که همه ی عزیزانش را در

خون می بیند و جز دشمن کینه توز و غارتگر در برابرش نمی بیند) فریاد می زند که "آیا کسی هست که مرا یاری کند و انتقام کشد؟" "هل من ناصر ینصرنی؟" مگر نمیداند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این سوال، سوال از تاریخ فردای بشری

که این حکومت را تشکیل می دهند، در هر زمان می باید مطابق مقتضیات شرایط زمان باشند. آن وقت من دو طرح دادم، یکی از آن ها خود - مخناری است، که مثل یک حکومت فدرال هر محلی خودش نسبت به آن چه مربوط به محیط خودش است، تصمیم می گیرد و تنها نسبت به روابط بین المللی و احکامی که مربوط به تمام کشور است، تابع حکومت فدرال است. من چند طرح دادم، یکیش این است. آقای خمینی - اگر یادتان باشد در مصاحبه ی لوموند، وقتی که از ایشان پرسیدند ما در غرب نمی دانیم حکومت اسلامی چیست، می شود شما برایمان تشیع بدهید - ایشان همین این عبارت را گفتند: "حکومت اسلامی بسته به محتوایش است، که حکومت جوانین الهی باشد، در بند



ورسکسکی تاریخی درک کرده بورژوازی اسلام (۱)

بقیه از صفحه ۱۲

بررسی یک دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

(ولابد این هم یکی از مکانیسم های پیچیده‌ی صدور انقلاب است!)
 البتد همانطور که دیدیم از آنجا که چنین تئوری‌هایی جز با تمایلات رفرمیستی و سازشکارانه‌ی مدعیان آن، با هیچ واقعیت تکاملی دیگری در قلمرو حرکت انسان و جامعه منطبق نیست، لذا دست - اندرکاران به اصطلاح مکتبی حکومت از بکار بستن آن به زعم پندار تسلیم طلبانه و ابلهانه‌شان، نه تنها موفقیتی حاصل ننمودند و نه تنها نتوانستند به قول نویسنده "انسان فطری در بند کشیده شده در درون" کارتر را آزاد سازند. بلکه این خود حضرات بودند که با تقدیم بیت‌المال به امپریالیستها و امضای موافقت نامه‌های ننگین، شخصیت واقعی سازشکارانه‌ی خویش را بر شخصیت دروغین و ریاکارانه‌ی ضد امپریالیستی خود غلبه دادند و ماهیت واقعی‌شان را بیش از پیش برای توده‌های مردم آشکار ساختند. واقعیت این است که روح این کلمه انقلابی و مقدس قرآنی، چنان که روح تمامی مستضعفان و رنجبران جهان، از چنین تاویل و تفسیرهایی بیزار بوده و از دست این همه ستم و تحریفی که در حق فرهنگ اصیل توحیدی روا شده، به فریاد درمی‌آید. البته این تاویل و تفسیرهای نویسنده در باره‌ی واژه‌ی "مستضعفین" چیز عجیب و غریبی هم نیست، بلکه از عوارض همان دوا لیسیم معروف است که به شدت بر دیدگاههای او حاکم است و قبلا هم با ابعاد دیگری از آن آشنا شدیم. ما در آینده مبانی طبقاتی این دوا لیسیم وجداسازی‌های اسکولاستیکی تحت عنوان "مادی" و "معنوی" را تشریح خواهیم کرد، و بخصوص نشان خواهیم داد که تئوری پردازی‌های نویسنده در این زمینه هیچ ربطی به انبیاء ندارد، بلکه اساسا بازتاب موقعیت طبقاتی اوست که به ادراکات و برداشت وی در زمینه‌ی تبیین جامعه و تاریخ شکل داده و در رابطه با تفسیر واژه‌ی مستضعفین هم بدین شکل به منصفه‌ی ظهور می‌رسد. فوقا با نظرات نویسنده

در زمینه‌ی مفهوم "مستضعف" از جنبه‌ی "معنوی" آن آشنا شدیم. در همین زمینه خوب است ببینیم ایشان وقتی از جنبه‌ی "مادی"، واژه‌ی "مستضعفین" را تفسیر می‌کنند و آن را به مسائل اجتماعی نیز تعمیم می‌دهند، به چه نتیجه‌گیری‌هایی می‌رسند. در صفحه‌ی ۱۸۲ کتاب "جامعه و تاریخ" چنین می‌خوانیم:
 "گذشته از اینها این تعبیر که می‌گوئیم اسلام جهت‌گیری‌اش به سود مستضعفین است، خالی از نوعی مجاز و مسامحه نیست. اسلام جهت - گیری‌اش به سود عدالت و مساوات و برابری است."
 یعنی خلاصه اگر هم گاهی اوقات به خاطر رعایت برخی مصالح و مقتضیات روز، مجبور است روی واژه‌ی "مستضعفین" (که دارای یک مضمون و بار مشخص طبقاتی است) و سمت گیری اجتماعی اسلام به سود آنها، تاکید کند، اینها همه‌اش اساسا "مجازی" و از روی "مسامحه" است، والا جهت - گیری واقعی "اسلام" که او از آن سخن می‌گوید، نه به سود طبقات محروم و بالنده‌ی اجتماع، بلکه به سوی "عدالت و مساوات و - برابری" و طبقات و تعارضات مبتنی بر آن، می‌باشد.
 به این ترتیب وقتی هم که نویسنده می‌خواهد براساس معنی "مادی" واژه‌ی مستضعفین سمت‌گیری اجتماعی اسلام را توضیح دهد، به خرافه‌ی "فوق طبقات" می‌رسد. زیرا این خرافه، هم با مواضع طبقاتی نویسنده که بر عدم دفاع از طبقات محروم استوار می‌باشد، سازگار است و هم با دیدگاههای فکری ایشان که پیوسته از واقعیات گریزان بوده و در عالم "معنی" سیر می‌کند، کاملا جور درمی‌آید.
 البته توضیحا باید متذکر شویم که این خرافه کشف جدید نویسنده نیست، بلکه اساسا ساخته و پرداخته‌ی آن دسته از تئوریسین‌های بورژوازی غرب است که سعی می‌کرده‌اند در پوشش یک سری عناوین کلی بشردوستانه و شعارهای فریبنده‌ای چون تساوی تمام انسانها، عدالت مائورای طبقات و...، ماهیت طبقاتی

تئورهای خود را مخفی نمایند این خرافه بعدا به مذاق روشنفکران طبقه‌ی متوسط کشورهای اسلامی نیز بسیار خوش آمد و آنها هم سعی کردند بر مبنای تمایلات طبقاتی خود، اسلام را مبشر عدالت اجتماعی مائورای طبقات (ونه مدافع نفی استثمار و طبقات) معرفی کنند و کتابهای زیادی هم در این زمینه نوشتند. در اینجا بد نیست نقطه‌نظرهای نویسنده را در دفاع از این خرافه مورد بررسی دقیق‌تری قرار دهیم.
 وی در کتاب خود به کرات روی این مطلب تاکید کرده که اسلام را با طبقات اجتماعی و تضادهای طبقاتی کاری نیست، مخاطب اسلام "انسان" و فطرت انسانی" و پیام آن "جامع و کلی" و جهت‌گیری‌اش به سوی "عدالت و مساوات و برابری و پاکی و معنویت و محبت و احسان و مبارزه با ظلم" است (صفحه‌ی ۱۸۰ جامعه و تاریخ).
 سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این شعارهای "عدالت" و "مساوات" و "مبارزه با ظلم" و... از چه نوعی هستند و در کدام روابط و مناسبات اقتصادی - اجتماعی تجلی پیدا می‌کنند؟ مگر نه این است که در طول تاریخ بشری همه‌ی افراد و نظامها و مکاتب همین شعارها را می‌داده‌اند؟ نویسنده در کتاب دیگر خویش به نام "جهانبینی توحیدی" منظور خود را از مساوات و عدالت چنین بیان کرده است:
 "... فرق است میان تبعیض و تفاوت، همچنانکه در نظام تکوینی جهان، تفاوت هست. و این تفاوتهاست که به جهان زیبایی، تنوع، پیشروی و تکامل بخشیده است، اما تبعیض نیست. مدینه فاضله‌ی اسلامی، مدینه ضد تبعیض است نه ضد تفاوت، جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ی تساوی‌ها و برابری‌ها و برادری‌ها است. اما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیابردن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها برای برقراری برابری، تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای

عموم و تعلق مکتسبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه." (صفحه ۶۹)
 در اینجا ما قصد بررسی ادراکات خرده بورژوازی نویسنده از مساوات و این که منظور وی از "تفاوت" و تساوی مثبت "چيست و تساوی منفی" چه مقوله‌ای است و... را نداریم. و آن را به قسمت مباحث اقتصادی این مقالات موکول می‌کنیم. منظور صرفا بیان این نکته است که چگونه وقتی نویسنده مفهوم عدالت و مساوات را عاری از هر گونه مبنا و اساس اقتصادی - اجتماعی می‌بیند، شعارهای مساوات طلبانه‌ی او حداکثر خلاصه می‌شوند در این که انسانها مثلا در برابر قانون مساویند و هیچگونه امتیاز و تبعیضی نباید در کار باشد! و دیگر به هیچوجه به اساس مساله تبعیض یعنی اختلاف طبقاتی که زاینده‌ی همهی نابرابری‌ها و بی‌دادگری - هاست، کاری ندارد. کما اینکه ظلم نیز از نظر او اساسا فاقد یک مضمون اقتصادی - اجتماعی بوده و بیشتر شامل "کارهای ضداخلاقی" است (جامعه و تاریخ - صفحه ۲۰۸)
 حال آنکه در نگرش واقع - گرایانه‌ی توحیدی، برابری واقعی جز از راه سمت گیری در جهت محو طبقات، امکان پذیر نیست. چرا که تا وقتی طبقات و تضادهای طبقاتی موجود باشد، هر چقدر هم شعار برابری و برادری داده شود و هر قدر هم که قوانین همه جانبه تدوین شوند، و افراد در مقابل آن مساوی اعلام کردند، باز هم برابری واقعی به دست نخواهد آمد. تمام هیاهوی ایدئولوگهای سرمایه‌داری و مبلغین رژیمهای متکی به طبقات استثمارگر در این مورد، به کلی پوچ و عوامفریبانه است. زیرا شالوده‌ی نابرابری و ظلم اجتماعی، استثمار است، و لذا منهای سمت گیری به جانب نفی استثمار، این قبیل شعارها اساسا معنایی نمی‌تواند داشته باشد.
 این شعار نیز که پیام اسلام "جامع و کلی" است می‌تواند از دو موضع متفاوت عنوان شود. بدیهی است که ما از یک موضع اصیل توحیدی، اسلام را به اعتبار این که بیان وحی و اساسا یک ایدئولوژی مطلق و به لحاظ خاص نگاه منتزعه از شرایط اجتماعی است، منضم پویائی دائمی دانسته و آن را در همه‌ی ادوار تاریخی مدافع طبقات استثمار شونده و بالنده و متکی بر آنها تلقی می‌کنیم، و به این ترتیب برخلاف

ایدئولوژی‌هایی که زاینده‌ی شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی - اجتماعی خاص هستند (ولذا به نسبت همان شرایط و اوضاع و احوال معتبر می‌باشند)، ما برای اسلام یک پایداری و دینامیسم و جامعیت مطلق قائلیم و آن را از نفی شدن و کهنه‌شدن تاریخی به دور می‌دانیم. در چنین تلقی‌ای از "جامعیت" و کلی بودن پیام اسلام، مطلق در نسی جستجو می‌شود و آرمانهای ایدئولوژیک در هر شرایط تاریخی با تکیه بر عنصر عینی - اجتماعی متناسب با آن، محقق می‌شوند.
 اما کسانی نظیر نویسنده از این شعار یک منظور فوق طبقاتی پندار گرایانه داشته و می‌خواهند با موضع گرفتن در پس عبارات و شعارهای کلی، الزامات مشخص اقتصادی اجتماعی اسلام و ضرورت اتکاء بر بالنده‌ترین طبقه‌ی اجتماعی و موضعگیری به سود آن را منکر شوند. طرح شعارهایی مانند "پیام اسلام جامع و کلی و مخاطب آن انسان و فطرت انسانی است"، بدون تاکید روی بازتاب و عنصر عینی جامعه‌شناسانه‌ی آن در هر شرایط تاریخی، بیش از آن که مبین پایداری و جامعیت واقعی اسلام باشد، موعظه‌ها و شعارهای ایدئولوگهای بورژوازی تحت عنوان "ایدئولوژی فوق طبقه" و "ایدئولوژی تمام انسانها" و "عشق به انسانیت" و... را تداعی می‌کند.
 در خاتمه بد نیست برای این که ببینیم نویسنده بالاخره براساس تاویلات و برداشت‌هایی که تاکنون در باره "مستضعفین" و آیات مربوط به آن به عمل آورده، بالاخره نقش و رسالت مستضعفین را در همان محدوده قوم بنی اسرائیل چگونه تفسیر می‌کند، عباراتی را از او نقل کنیم. در صفحه‌ی ۷۵ کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی"، وی آیه‌ی "ونريدان منن علی الذین استضعفوا..." را این طور معنی و تفسیر می‌کند:
 "... ما اراده کردیم که بر مستضعفان منت گذاریم. چگونه منت بگذاریم؟ در همان حالی که او (فرعون) به فساد در زمین مشغول بود، ما داشتیم مقدمات یک ایمان، یک مکتب و یک کتاب را فراهم می‌کردیم. زمینه برای این که موسی در خانه‌ی فرعون پرورش پیدا کند، کتاب تازه‌ی بیاورد و مردم گروندگان به این ایمان تازه بشوند، به مرور آماده می‌شد، آن وقت به مدد نیروی همین ایمان و مکتب و از این

گزارش کوتاهی از جریان سیل خراسان

عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل‌زده مان در این مناطق بسیج شده و با فداکاری تمام به کمک آن‌ها شتافتند

وبرخوردهای

انحصار طلبانه مرتجعین

طلب از کلیه‌ی هواداران در استان خراسان می‌خواهیم که علی‌رغم کارشکنی‌ها و سنگاندازی‌های ارتجاعی کماکان به یاری و کمک زحمتکشان سیل زده بپردازند.

این عمل به فرمانداری مراجعه می‌کنند. به هر جهت ما ضمن ابراز تأسف نسبت به ضایعات وارده به مردم در اثر سیل و هم چنین ابراز انزجار نسبت به عملکردهای مرتجعین انحصار-

حمله کرده و کمک‌های مردم به سیل زدگان را با خود می‌برند هم چنین در تایباد، به دنبال جلوگیری فرماندار از کمک هواداران به سیل زدگان، گروهی از هواداران در تاریخ ۲/۱۷ به عنوان اعتراض به

مردم سیل زده ایجاد کرده و ضمن همدردی با اهالی و بیرون کشیدن وسایل آن‌ها که در زیر آوار مانده است با کوشش بسیار مواد غذایی و وسایل مورد احتیاج آن‌ها از قبیل نفت و پتو و لباس و چراغ و... تهیه کرده و بین آن‌ها توزیع می‌کنند، هم چنین اکیپ‌های پزشکی همراه با هواداران به این مناطق اعزام شده و به طور سیار به مداوای هم‌میهنان سیل زده می‌پردازند ولی مرتجعین انحصارطلب که همیشه از فعالیت مردمی نیروهای انقلابی وحشت داشته و پیوسته سعی کرده‌اند از کار آن‌ها ممانعت کنند در این رابطه نیز به جای کمک و رسیدگی به هموطنان سیل - زده‌مان، نیروهای خود را جهت فشار و جلوگیری از اقدامات مردمی هواداران سازمان که استقبال گسترده‌ی اهالی را به دنبال داشت، بسیج کرده و به کارشکنی و تضيیقات علیه آن‌ها کمر بستند. و این در حالی است که بهانه‌تراشی‌های مرتجعین در جریان زلزله‌ی سال گذشته خراسان هنوز از یاد مردم نرفته است. مرتجعین در عمل نشان داده‌اند توان حل مسائل خلق محرومان را نداشته و درد آن‌ها را حس نکرده و نمی‌توانند قدم مثبتی جهت بهبود وضع آن‌ها بردارند. چنان که شهردار قوچان خطاب به هموطنان سیل زده می‌گوید:

شما خانه‌هایتان غیر قانونی است، شما که پروانه‌ی ساختن نگرفته‌اید، یکجا که سیل‌گیر است آمده‌اید خانه ساخته‌اید از دست ما کاری بر نمی‌آید.

مردم نیز در پاسخ او می‌گویند: اگر زمین‌های ما غیرقانونی است به ما زمین بدهید بسازیم، پس در این کشور به این بزرگ، کجا باید زندگی کنیم؟

ولی مسئولین وابسته به حزب انحصارطلب در همین شرایط بخش عمده‌ای از فعالیت خود را علیه مجاهدین خلق حتی در منطقه‌ی سیل‌زده اختصاص داده‌اند و به طور نمونه در سبزوار به خانه‌ی یکی از هواداران که محل جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردم بوده

به دنبال بارندگی‌های شدید در استان خراسان که منجر به جاری شدن سیل در قسمت وسیعی از این استان گردید، تلفات جانی و ضایعات مالی فراوانی بوجود آورد به طوری که چندین روستای این منطقه به کلی ویران شده و عده‌ی زیادی از هموطنان زحمتکشان جان خود را از دست دادند. به طور عمده این خسارات در اطراف شهرهای فردوس و قائن و قوچان و تایباد بوده است. در قوچان روستاهای زیادی ویران شد، منجمه در یکی از روستاها به نام "علی‌زینل" واقع در ۳۵ کیلومتری قوچان ۸۰ خانه ویران شده و تمام کشت چغندر از بین رفته است در تایباد ۲۱ روستا آسیب دیده و روستاهای مرن‌آباد و سلطان آباد به طور کلی ویران شده است. همین طور در روستاهای تایباد ۳۰ قنات (۶۰٪ کل قنات این منطقه) مسدود شده و ۴۰٪ کل جاده‌های روستائی نیز از بین رفته است. هم چنین ۲ تا ۳ هزار هکتار زمین زیر کشت این منطقه نیز ویران شده است.

تلفات جانی در این منطقه بسیار زیاد بوده است به طوری که تا به حال ۵۱ تن از هم‌میهنان زحمتکش جان خود را از دست داده و ۲۳ نفر نیز مفقودالثر شده‌اند؛ و مسلماً میزان تلفات جانی بیش از اینهاست.

در قائن به ۲۱ روستا خسارت وارد شده و چندین روستا به کلی ویران گردیده است. از جمله قنات این روستاها مسدود و مقدار زیادی از احشام و دام‌ها و باغات و خانه‌ها و زمین‌های زراعی ویران شده است و ۲۳ نفر از زحمتکشان این منطقه جان خود را از دست داده‌اند. در فردوس نیز تعدادی از قنات روستاها مسدود شده و خانه‌های زیادی ویران گردیده، و هم چنین عده‌ی زیادی از مردم مجروح شده‌اند.

در کاخک ۳۰ خانه خراب شده و ۸ نفر از هموطنان روستائیمان جان خود را از دست داده‌اند. بعد از اطلاع از جریان سیل عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل زده‌مان در این مناطق بسیج شده و با فداکاری تمام به کمک آن‌ها شتافتند. از جمله در چند شهر قوچان و تایباد و فردوس چادرهایی جهت کمک‌رسانی به

شریعتی، اندیشمندی شوریده...

تهاجم لجام گسیخته‌ی فتنه - گران چپ و راست رها نکرد: "پس از خیانت ناکتین، قاسطین حداکثر بهره‌برداری را از این نکت کرده‌اند و آن - طبق معمول سنوای - بهره گیری از خربت آمیخته به حسد مارقین است..."

و این همه، همان بود که شریعتی، "مرغ آواره‌ی کویر" را که از مرغان روستائیان کویر بگریخته و "در آسمان بی‌پناه کویر که از سفش آتش می‌بارد و از گفش خاک بر می‌خیزد، بر بلندترین شاخه‌ی آزاد و بی‌پیوند این درخت" نشسته بود، برگرفت و دردل توده‌ها جای داد.

یادش گرامی باد

میان نسل جوان و مبارز مسلمان مطرح ساخت. مبارزه‌ی پیگیر او با ارتجاع مذهبی بی‌شک تابناکترین فروغ شخصیت اوست.

شریعتی خود چنین می‌گوید: "من که خود قربانی اصلی توطئه‌های هستم که این پاسداران و وارثان ولایت سفیانی چیده‌اند، هرگز در برابر گلوله باران جعل و تحریف و اتهام و بهتان و حتی دشنام‌های بی‌دریغ ناموسی این مدعیان حمایت از روحانیت و ولایت کلمه‌ای در دفاع از حیثیت و شرف نگفتم..."

و آنگاه که آزمایش سخت و هولناک ضربه‌ی اپورتونیستی فرا رسید، "معلم" خوش درخشید و خط سرخ مجاهدین را در

در خدمت جنبش به کار برده بود:

"... از من همین قدر ساخته است که خیانت نکنم و خودم را، قلمم را، زبانم را و سوادم را نفروشم و یا از ترس، سکوت نکنم و به خاطر آسودگی و بیرنجی و لذت عمر و برخورداری زندگی و امنیت فرمایم، گوله‌بار سنگین این مسئولیتی را که بر دوش دارم به زمین نگذارم و تمامی امکاناتم را، تمامی استعدادهایم را و همه‌ی لحظات عمرم را فدای این راه کنم..."

بی‌پاک و صبور برمتولیان دین فروش "تشیع صفوی" شورید و اسلام را، مستقل از روحانیت رسمی، به عنوان یک ایدئولوژی رهائی‌بخش، در

بقیاز صفحه‌ی آخر

صدمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

در همین مجلس بود که علیرغم تشبثات عناصر وابسته و مرتجع مجلس، به همت فراکسیون وطن به رهبری دکتر مصدق، لایحه‌ی ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید.

پس از این پیروزی بزرگ، مصدق تحت فشار نیروهای ملی و توده‌های وسیع مردم، به نخست‌وزیری منصوب گردید و از این پس محصور در میان توطئه‌های رنگارنگ امپریالیستی و ارتجاعی و اپورتونیستی، نهضت پرشکوه ملی شدن نفت را هدایت و رهبری کرد.

اگر چه این نهضت با دخالت مستقیم امپریالیسم جهانی و مزدوران داخلی‌اش، عقیم ماند و دولت ملی دکتر مصدق سرنگون گردید اما نام و یاد مصدق به عنوان رهبر مبارزات ضد استعماری ایران و سمبل غرور و شرف ملی این خلق همواره زنده خواهد ماند.

با قدرت گرفتن دیساتور، دوران زندان و تبعید مصدق آغاز گردید.

پس از سرنگونی رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، مصدق از تبعید آزاد شد و در اسفندماه ۱۳۲۲ به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران و با برنامه‌های حول "سیاست موازنه‌ی منفی"، "تجدیدنظر و اصلاح قانون انتخابات" و "مبارزه با دزدی و اختلاس" وارد مجلس چهاردهم شد. در همین مجلس با اختیارات دکتر میلیسیو (مستشار آمریکائی وزارت دارائی) مخالفت کرد و باعث لغو این اختیارات گردید.

سال ۱۳۲۸ با شرکت عناصر ملی معترض به تقلبات انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس، "جبهه‌ی ملی" را پایه‌گذاری کرد و در انتخابات مجدد به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران، به همراه عده‌ای دیگر از اعضای جبهه‌ی ملی، به مجلس راه یافت.

جاهل و باید با چماق آدم شود!... بنده اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه‌ام کنند، و آقای سید یعقوب (سید یعقوب انواریکی از حضرات مجلس‌نشین بود که برای دفاع از رضاخان گلو پاره می‌کرد!) هزار فحش به من بدهد، به این شکل حکومت رای نخواهم داد..."

اما علیرغم تلاش‌های مصدق که از جانب روحانی‌آزاده سید حسن مدرس نیز حمایت می‌شد، رضا خان با برخورداری از پشتیبانی عالی‌ترین مراجع آن زمان یعنی همان "بزرگان" که مخالفت با رضاخان را در حکم محاربه‌ی با امام‌زمان می‌دانستند و برایش تمثال و شمشر نظر کرده هدیه می‌فرستادند! - و نیز با سکوت و سازش شبه روشنفکران قالبی - که فریب مانورهای "جمهوری خواهانه" اش را خورده بودند - تاج سلطنت بر سر نهاد و غاصبانه بر جان و مال مردم حاکم شد.

ولی مسئولین وابسته به حزب انحصارطلب در همین شرایط بخش عمده‌ای از فعالیت خود را علیه مجاهدین خلق حتی در منطقه‌ی سیل‌زده اختصاص داده‌اند و به طور نمونه در سبزوار به خانه‌ی یکی از هواداران که محل جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردم بوده

گزارش کوتاهی از جریان سیل خراسان

عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل‌زده مان در این مناطق بسیج شده و با فداکاری تمام به کمک آن‌ها شتافتند

وبرخوردهای

انحصار طلبانه مرتجعین

طلب از کلیه‌ی هواداران در استان خراسان می‌خواهیم که علی‌رغم کارشکنی‌ها و سنگاندازی‌های ارتجاعی کماکان به یاری و کمک زحمتکشان سیل زده بپردازند.

این عمل به فرمانداری مراجعه می‌کنند. به هر جهت ما ضمن ابراز تأسف نسبت به ضایعات وارده به مردم در اثر سیل و هم چنین ابراز انزجار نسبت به عملکردهای مرتجعین انحصار-

حمله کرده و کمک‌های مردم به سیل زدگان را با خود می‌برند هم چنین در تایباد، به دنبال جلوگیری فرماندار از کمک هواداران به سیل زدگان، گروهی از هواداران در تاریخ ۲/۱۷ به عنوان اعتراض به

مردم سیل زده ایجاد کرده و ضمن همدردی با اهالی و بیرون کشیدن وسایل آن‌ها که در زیر آوار مانده است با کوشش بسیار مواد غذایی و وسایل مورد احتیاج آن‌ها از قبیل نفت و پتو و لباس و چراغ و... تهیه کرده و بین آن‌ها توزیع می‌کنند، هم چنین اکیپ‌های پزشکی همراه با هواداران به این مناطق اعزام شده و به طور سیار به مداوای هم‌میهنان سیل زده می‌پردازند ولی مرتجعین انحصارطلب که همیشه از فعالیت مردمی نیروهای انقلابی وحشت داشته و پیوسته سعی کرده‌اند از کار آن‌ها ممانعت کنند در این رابطه نیز به جای کمک و رسیدگی به هموطنان سیل - زده‌مان، نیروهای خود را جهت فشار و جلوگیری از اقدامات مردمی هواداران سازمان که استقبال گسترده‌ی اهالی را به دنبال داشت، بسیج کرده و به کارشکنی و تضيیقات علیه آن‌ها کمر بستند. و این در حالی است که بهانه‌تراشی‌های مرتجعین در جریان زلزله‌ی سال گذشته خراسان هنوز از یاد مردم نرفته است. مرتجعین در عمل نشان داده‌اند توان حل مسائل خلق محرومان را نداشته و درد آن‌ها را حس نکرده و نمی‌توانند قدم مثبتی جهت بهبود وضع آن‌ها بردارند. چنان که شهردار قوچان خطاب به هموطنان سیل زده می‌گوید:

شما خانه‌هایتان غیر قانونی است، شما که پروانه‌ی ساختن نگرفته‌اید، یکجا که سیل‌گیر است آمده‌اید خانه ساخته‌اید از دست ما کاری بر نمی‌آید.

مردم نیز در پاسخ او می‌گویند: اگر زمین‌های ما غیرقانونی است به ما زمین بدهید بسازیم، پس در این کشور به این بزرگ، کجا باید زندگی کنیم؟

ولی مسئولین وابسته به حزب انحصارطلب در همین شرایط بخش عمده‌ای از فعالیت خود را علیه مجاهدین خلق حتی در منطقه‌ی سیل‌زده اختصاص داده‌اند و به طور نمونه در سبزوار به خانه‌ی یکی از هواداران که محل جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردم بوده

به دنبال بارندگی‌های شدید در استان خراسان که منجر به جاری شدن سیل در قسمت وسیعی از این استان گردید، تلفات جانی و ضایعات مالی فراوانی بوجود آورد به طوری که چندین روستای این منطقه به کلی ویران شده و عده‌ی زیادی از هموطنان زحمتکشان جان خود را از دست دادند. به طور عمده این خسارات در اطراف شهرهای فردوس و قائن و قوچان و تایباد بوده است. در قوچان روستاهای زیادی ویران شد، منجمه در یکی از روستاها به نام "علی‌زینل" واقع در ۳۵ کیلومتری قوچان ۸۰ خانه ویران شده و تمام کشت چغندر از بین رفته است در تایباد ۲۱ روستا آسیب دیده و روستاهای مرن‌آباد و سلطان آباد به طور کلی ویران شده است. همین طور در روستاهای تایباد ۳۰ قنات (۶۰٪ کل قنات این منطقه) مسدود شده و ۴۰٪ کل جاده‌های روستائی نیز از بین رفته است. هم چنین ۲ تا ۳ هزار هکتار زمین زیر کشت این منطقه نیز ویران شده است.

تلفات جانی در این منطقه بسیار زیاد بوده است به طوری که تا به حال ۵۱ تن از هم‌میهنان زحمتکش جان خود را از دست داده و ۲۳ نفر نیز مفقودالثر شده‌اند؛ و مسلماً میزان تلفات جانی بیش از اینهاست.

در قائن به ۲۱ روستا خسارت وارد شده و چندین روستا به کلی ویران گردیده است. از جمله قنات این روستاها مسدود و مقدار زیادی از احشام و دام‌ها و باغات و خانه‌ها و زمین‌های زراعی ویران شده است و ۲۳ نفر از زحمتکشان این منطقه جان خود را از دست داده‌اند. در فردوس نیز تعدادی از قنات روستاها مسدود شده و خانه‌های زیادی ویران گردیده، و هم چنین عده‌ی زیادی از مردم مجروح شده‌اند.

در کاخک ۳۰ خانه خراب شده و ۸ نفر از هموطنان روستائیمان جان خود را از دست داده‌اند. بعد از اطلاع از جریان سیل عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل زده‌مان در این مناطق بسیج شده و با فداکاری تمام به کمک آن‌ها شتافتند. از جمله در چند شهر قوچان و تایباد و فردوس چادرهایی جهت کمک‌رسانی به

شریعتی، اندیشمندی شوریده...

تهاجم لجام گسیخته‌ی فتنه - گران چپ و راست رها نکرد: "پس از خیانت ناکتین، قاسطین حداکثر بهره‌برداری را از این نکت کرده‌اند و آن - طبق معمول سنوای - بهره گیری از خربت آمیخته به حسد مارقین است..."

و این همه، همان بود که شریعتی، "مرغ آواره‌ی کویر" را که از مرغان روستائیان کویر بگریخته و "در آسمان بی‌پناه کویر که از سفش آتش می‌بارد و از گفش خاک بر می‌خیزد، بر بلندترین شاخه‌ی آزاد و بی‌پیوند این درخت" نشسته بود، برگرفت و دردل توده‌ها جای داد.

یادش گرامی باد

میان نسل جوان و مبارز مسلمان مطرح ساخت. مبارزه‌ی پیگیر او با ارتجاع مذهبی بی‌شک تابناکترین فروغ شخصیت اوست.

شریعتی خود چنین می‌گوید: "من که خود قربانی اصلی توطئه‌های هستم که این پاسداران و وارثان ولایت سفیانی چیده‌اند، هرگز در برابر گلوله باران جعل و تحریف و اتهام و بهتان و حتی دشنام‌های بی‌دریغ ناموسی این مدعیان حمایت از روحانیت و ولایت کلمه‌ای در دفاع از حیثیت و شرف نگفتم..."

و آنگاه که آزمایش سخت و هولناک ضربه‌ی اپورتونیستی فرا رسید، "معلم" خوش درخشید و خط سرخ مجاهدین را در

در خدمت جنبش به کار برده بود:

"... از من همین قدر ساخته است که خیانت نکنم و خودم را، قلمم را، زبانم را و سوادم را نفروشم و یا از ترس، سکوت نکنم و به خاطر آسودگی و بیرنجی و لذت عمر و برخورداری زندگی و امنیت فرمایم، گوله‌بار سنگین این مسئولیتی را که بر دوش دارم به زمین نگذارم و تمامی امکاناتم را، تمامی استعدادهایم را و همه‌ی لحظات عمرم را فدای این راه کنم..."

بی‌پاک و صبور برمتولیان دین فروش "تشیع صفوی" شورید و اسلام را، مستقل از روحانیت رسمی، به عنوان یک ایدئولوژی رهائی‌بخش، در

بقیاز صفحه‌ی آخر

صدمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

در همین مجلس بود که علیرغم تشبثات عناصر وابسته و مرتجع مجلس، به همت فراکسیون وطن به رهبری دکتر مصدق، لایحه‌ی ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید.

پس از این پیروزی بزرگ، مصدق تحت فشار نیروهای ملی و توده‌های وسیع مردم، به نخست‌وزیری منصوب گردید و از این پس محصور در میان توطئه‌های رنگارنگ امپریالیستی و ارتجاعی و اپورتونیستی، نهضت پرشکوه ملی شدن نفت را هدایت و رهبری کرد.

اگر چه این نهضت با دخالت مستقیم امپریالیسم جهانی و مزدوران داخلی‌اش، عقیم ماند و دولت ملی دکتر مصدق سرنگون گردید اما نام و یاد مصدق به عنوان رهبر مبارزات ضد استعماری ایران و سمبل غرور و شرف ملی این خلق همواره زنده خواهد ماند.

با قدرت گرفتن دی‌ساتور، دوران زندان و تبعید مصدق آغاز گردید.

پس از سرنگونی رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، مصدق از تبعید آزاد شد و در اسفندماه ۱۳۲۲ به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران و با برنامه‌های حول "سیاست موازنه‌ی منفی"، "تجدیدنظر و اصلاح قانون انتخابات" و "مبارزه با دزدی و اختلاس" وارد مجلس چهاردهم شد. در همین مجلس با اختیارات دکتر میلیسیو (مستشار آمریکائی وزارت دارائی) مخالفت کرد و باعث لغو این اختیارات گردید.

سال ۱۳۲۸ با شرکت عناصر ملی معترض به تقلبات انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس، "جبهه‌ی ملی" را پایه‌گذاری کرد و در انتخابات مجدد به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران، به همراه عده‌ای دیگر از اعضای جبهه‌ی ملی، به مجلس راه یافت.

جاهل و باید با چماق آدم شود!... بنده اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه‌ام کنند، و آقای سید یعقوب (سید یعقوب انواریکی از حضرات مجلس‌نشین بود که برای دفاع از رضاخان گلو پاره می‌کرد!) هزار فحش به من بدهد، به این شکل حکومت رای نخواهم داد..."

اما علیرغم تلاش‌های مصدق که از جانب روحانی‌آزاده سید حسن مدرس نیز حمایت می‌شد، رضا خان با برخورداری از پشتیبانی عالی‌ترین مراجع آن زمان یعنی همان "بزرگان" که مخالفت با رضاخان را در حکم محاربه‌ی با امام‌زمان می‌دانستند و برایش تمثال و شمشر نظر کرده هدیه می‌فرستادند! - و نیز با سکوت و سازش شبه روشنفکران قالبی - که فریب مانورهای "جمهوری خواهانه" اش را خورده بودند - تاج سلطنت بر سر نهاد و غاصبانه بر جان و مال مردم حاکم شد.

ولی مسئولین وابسته به حزب انحصارطلب در همین شرایط بخش عمده‌ای از فعالیت خود را علیه مجاهدین خلق حتی در منطقه‌ی سیل‌زده اختصاص داده‌اند و به طور نمونه در سبزوار به خانه‌ی یکی از هواداران که محل جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردم بوده

مرتجعین حاکم، مسئول اصلی...

بقیه از صفحه ۲

وعلت اصلی فساد است که به صورت یک جریان گسترده خودنمایی می‌کند ولی مضحک این است که آقای دادستان انقلاب و دیگر حکام انحصارطلب در مقابل این واقعیات به چنان شیوه‌های مسخره‌ای متوسل می‌شوند.

تنها یک راه برای خلاصی از چنبره‌ی فساد

چه بسا بسیاری از همین کسانی که امروز به جرم فروش نوارهای مبتذل و به عنوان "ضد انقلاب" مورد هجوم پاسداران دائره‌ی مبارزه با منکرات قرار گرفته‌اند همان جوانانی هستند که علیه رژیم شاه به پا خاستند، در تظاهرات حضور داشتند و در فتح پادگان‌ها جان بر کف و سلاح به دست شرکت نمودند و مسلماً هیچ‌کدام هم خیال نداشتند که پس از پیروزی انقلاب در حاشیه‌ی خیابان مصدق نوار تصنیف بفروشند! اما آنان قربانیان حاکمیت مرتجعینی هستند که همه‌ی راه‌های فعالیت مثبت را بسته و با عملکردهای ارتجاعی و انحصارطلبانه‌ی خود خاکستر یاس بر سر آتش شوق مردم پاشیده‌اند. اما صرف نظر از همه، زمینه‌سازی‌های ارتجاعی حضرات کافی است اشاره کنیم که وقتی برای استخدام در هر اداره و کارخانه گذشتن از صافی‌های متعدد تفتیش عقاید الزامی است، وقتی که به یمن "ضد انقلاب فرهنگی" حضرات، در

جمعیت در ۱۵ ساله‌ی اخیر مهاجرت روستائیان و شروع حاشیه‌نشینی در شهرها، به عنوان علت پیدایش فساد و ازدیاد مجرمین می‌شمارد، در واقع آثار و عواقب سلطه‌ی سرمایه‌داری وابسته از ۱۵ سال پیش به این سواست، سلطه‌ی شومی که پس از انقلاب هم ریشه‌کن نشده باقی ماند و در صحنه‌ی سیاسی نیز عوامل دیگری آن را تشدید کرد و طبعاً اثرات و عواقب آن نیز بطور روزافزون بارزتر خواهد شد.

ارتجاع بی‌کفایت حاکم در طول این دو سال و اندی نه تنها هیچ گام مثبتی در جهت تغییر بنیادهای اجتماعی - اقتصادی استثمارگرانه و ستم‌بار زمان طاغوت بر نداشته و کسر بندی از بندهای متعدد وابستگی ما به امپریالیسم را گسته، بلکه با ندانم‌کاری‌ها، انحصار طلبی‌ها، بی‌کفایتی‌ها و... در همان چارچوب قبلی نیز بر گرفتاری‌ها و دشواری‌های اجتماعی افزوده. چندین میلیون بیکار، ۱/۸ میلیون آواره به اضافه‌ی گرانی و تورم وحشتناک و لجام‌گسیخته، ادامه و تشدید غارتگری مشتی دزد و راهزن که بخاطر وابستگی به حزب ارتجاعی حاکم و دست داشتن در بند و بست‌ها امکان آن را یافتند که در عرض فقط یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان از گرده‌ی ملت بکشند و... اینها به اضافه‌ی آن دلسردی و یاسی که نسبت به انقلاب از عملکرد - های ارتجاعی انحصارطلبان نصیب توده‌ها شده، زمینه‌ساز

سیوراز سرکتابش بزنند و برای مبارزه با فساد با معلول‌های آن مبارزه می‌کنند. در حالی که اتخاذ روش‌های مکانیکی برای مبارزه با فساد که عملاً جز به صورت برخورد خشونت آمیز با آلودگان و قربانیان فساد مظاهر نمی‌شود، نه تنها هیچ نتیجه‌ی مثبتی به بار نمی‌آورد بلکه بطور دیالکتیکی خود باعث رشد و افزایش فساد می‌شود، چرا که وقتی علل و ریشه‌های وجود و رشد یک پدیده‌ی ناسالم دست نخورده باقی می‌ماند هرگونه برخورد مکانیکی با مظاهر و عوارض آن پدیده علاوه بر اینکه زمینه‌ی رشد آن را از بین نمی‌برد بلکه نفس این شیوه‌ی برخورد غلط نیز بخودی خود موجب افزایش نابسامانی‌ها و عوارض منفی دیگری می‌گردد و این خود باز هم به کسترش بیش از پیش مسائل و مشکلات قبلی سبب خواهد شد. اما همچنان که در ابتدای این مقاله گفتیم و قبلاً هم بارها تکرار کرده‌ایم، فساد و به طور کلی نابسامانی‌های اجتماعی ریشه در مناسبات ناهنجار و غیر عادلانه‌ی اقتصادی دارد و فساد و تباهی‌های اخلاقی جز اجتناب‌ناپذیر و لاینفک نظام‌های وابسته‌ی ارتجاعی و مبتنی بر استثمار است، تا وقتی وابستگی و استثمار در کار است، فقر و بیکاری هم هست و با وجود فقر و بیکاری، حتماً باید منتظر فحشاء قاچاق، اعتیاد، سرقت، جنایت و قتل و... هم بود. آنچه که آقای زندانیان از "رشد جمعیت و حرکت‌های

ضد ارتجاعی بپیوندند و بدانند که تنها در یک جریان انقلابی و از طریق حل و فصل معضلات اجتماع است که مسائل و مشکلات صنفی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما هم می‌توانند راه حل انقلابی خود را بیابند.

در پایان این مقاله لازم می‌دانیم که توجه شما را به نامهای که بیش از یکصد تن از دهکداران خیابان مصدق در تاریخ ۶۰/۱/۲۵ خطاب به هموطنان خود نوشته‌اند جلب کنیم، (نقل از انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۱۹)

نامه دهکداران خیابان مصدق به هموطنان

زیبائی شهر دهک‌های ما را بهم می‌ریزند، یک روز در نماز جمعه می‌گویند که دهکداران قاچاقچی و فاسد هستند و چند روز قبل هم مقام شهرداری در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها گفته است همه‌ی دهکداران بعد از انقلاب از روستاها آمده‌اند در حالی که در روستاها کار وجود دارد. مامی گوئیم این حرف‌ها صحت ندارد و هشدار می‌دهیم که نکند بازهم توطئه‌ای در کار باشد که درگیری راه بیندازند و می‌گوئیم شما که نمی‌توانید مشکلات مردم را از جمله بیکاری و گرانی و هزار مشکل دیگر را حل کنید لااقل مشکل اضافی برای مردم نتراشید. این نامه را هم برای این نوشتیم که مردم از مشکلات ما آگاه باشند.

همه‌ی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی به روی جوانان مشتاق بسته شده و بالاخره وقتی خرج زندگی هم شوخی نیست، آیا راه دیگری هم به جز بساط پهن کردن در حاشیه‌ی خیابان باقی می‌ماند؟ اما به نظر ما یک راه دیگر (و فقط یک راه) پیش روی این جوانان برای خروج از بن‌بستی که در عین حال بن‌بست انقلاب ما و ملت ماست وجود دارد و آن اینکه بجای مایوس شدن و ناامید گردیدن به طور فعال و هماهنگ با نیروهای انقلابی و مردمی به جریان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی

بسم الله الرحمن الرحیم ما دهکداران خیابان مصدق به اطلاع مردم عزیز کشورمان می‌رسانیم که از روی بیکاری و ناچاری به این کار رو آورده‌ایم تا خرج زن و بچه‌ی خودمان را در بیاوریم. ما اصلاً این کار را قبول نداریم و می‌دانیم که هیچ نفعی برای جامعه ندارد، اما اعلام می‌کنیم که اگر برای ما کاری پیدا شود هر کار مفیدی که باشد حتی یک دقیقه هم معطل نمی‌کنیم و به سر کار می‌رویم اما مسئولین مملکت بدون این که برای ما و چند میلیون نفری که الان بیکار هستند کار ایجاد بکنند و نگذارند این همد نیروی ما تلف شود هر چند وقت یک بار به ما حمله می‌کنند و یا به ما تهمت می‌زنند. یک روز به بهانه‌ی

انکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

اولاً ارتجاع حاکم آن قدر پوسیده است که حتی وقتی هم خودش به امثال گروه موسوم به اکثریت اجازه برگزاری مراسم می‌دهد نارنجک به میان شرکت کنندگان می‌اندازد و چندین نفر را کشته و ده‌ها نفر را مجروح می‌سازد.

ثانیاً: واقعیت تلخ، گسترده و همه‌جاگیر شکنجه آن قدر آشکار و عریان شده است که حتی وقتی توسط بالا-ترین مقامات مملکتی سعی در پرده‌پوشی آن می‌شود و یا مجاهدین را به خودزنی و خود داغ کنی متهم می‌کنند حتی خوش‌باورترین افراد نیز بقیه در صفحه ۸

بله، از درگیری مسلحانه با حکومت آن هم در اوج مشروعیت و اعتماد توده به آن تا تملق قاتلان رفیقان زندانی و پایمال کردن خون آنان و هزاران شهید دیگر راهی بسیار طولانی است. که آقایان به سرعت طی کرده‌اند.

البته ممکن است جناحی از مرتجعین نیز در وحشت از نفوذ مردمی انقلابیون مسلمان و برای تطهیر خود دست به دامان این به اصطلاح کمونیست‌ها (بخوانید رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های راست) شده و از این رهگذر گوشه‌ی چشمی هم به آقایان نشان بدهند. اما،

بقیه از صفحه ۲

آزسویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه می‌گذرد...؟

صادق نژاد که در صف گوشت ایستاده بود مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. وی در راه اعزام به نهران جهت درمان به شهادت می‌رسد.

سپاه پاسداران فیروزکوه برای توجیه این عمل غیر انسانی خود و هم چنین مقابله با خشم و انزجار مردم اطلاعاتی صادر نموده که در آن چنین ادعا کرده است: ... ما (سپاه پاسداران) نیز هوائی شلیک کردیم و...!!

**

مردم به عنوان اعتراض به اعمال ننگین مزبور، شعارهایی علیه استبداد و دیکتاتوری می‌دهند. پاسداران نیز در مقابل به مردم حمله برده و بدون مقدمه به روی آن‌ها آتش می‌گشایند و یکی از آن‌ها (سید احمد حسینی) قصد به رگبار بستن مغازه‌ای که هواداران و مردم در آن جمع بودند، را می‌کند ولی با مخالفت دیگران موفق نمی‌شود.

در این جریان هشت نفر از مردم مجروح شده و جوان دانش آموزی به نام بهمن

مسعود رجوی مبنی بر دعوت مردم و هواداران به آرامش به استماع مردم رسید و سپس گزارش وقایع اخیر قائم شهر توسط یکی از اعضای انجمن جوانان مسلمان مجاور محله خوانده شد.

مادران مجاهدین شهید فاطمه (رویا) رحیمی و فرمانده میلیشیا سمیه (پری) نقره‌خواجا و اصغر فلاحتی نیز در این مراسم شرکت داشتند.

فیروزکوه قائم شهر:

برگ دیگری از جنایات ایادی مسلح ارتجاع

در پی حمله حامیان مسلح ارتجاع به فروشندگان نشریه‌ی مجاهد، عده‌ای از



بقیه از صفحه ۶

درباره ۳

روشهای خیانت بار اپورتونبستی

آیا راپرت دادن به ارتجاع که مجاهدین در کودتای امریکائی دست داشتند... "اصولی و صادقانه" است؟

ریشه دار و اساسی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد و مخصوصا در سالهای خفقان، تشکیلات این حزب پیوسته یکی از پر راندمانترین منابع نفوذ و دام گذاری های ساواک بود. این واقعیت، ضمنا حاکی از این بود که، صرفنظر از همهی ضعفها و تسلیم طلبی های فردی یا موضعی که ممکن است در هر جریان انقلابی نیز پیش بیاید، انحطاط تشکیلاتی حزب نوده جریان عمیق و ریشه داری است که پیوسته یکی از مهم ترین منابع تغذیه و عضوگیری ساواک را باعث می گردید. به نحوی که فی المثل در آسانهای مبارزه ای انقلابی مسلحانه (یعنی در آسانهای دهه ۵۰)، تشکیلات تهران دیگر فی الواقع اساسا از شعبه های ساواک محسوب می شود که تعدادی نوده ای نیز در آن نفوذ کرده باشند! که آنها نیز یکی از کارهای اصلی شان این بود که با تبلیغ علیه مبارزه ای مسلحانه و تاکید روی آگاه کردن "نوده ها" آن هم در شرایطی که برادر به برادر اعتماد نمی کرد، یک "نوده" تک و تنها را برای آگاه شدن هر چه بیشتر به تشکیلات تهران تقدیم نموده و

می شد از یکدیگر می پرسیدند: "با حزب نوده تماس داشته اید؟" شاهد صحت این مطالب، از جمله اعترافات خود حزب نوده در پلنوم هفده می باشد. در روزنامه ای مردم ۲۲ فروردین ۱۳۶۰ در جایی که به "جو بسیار نامساعد" فعالیتش در دوران اخیر پرداخته و در سلسله عوامل مختلف آن منجمه می نویسد: "...کمبودها و نارسائی هایی که در کادر حزب ما در دوران سیاه اختناق تا سال ۵۱ وجود داشت و از آن جمله موفقیت ساواک در مسلط شدن به بخشی از سازمان مخفی حزب در این دوران را اضافه کرد". که منظور از این "مسلط شدن ساواک..." همان تسخیر تشکیلات تهران یعنی پایگاه اصلی تشکیلاتی این حزب به وسیله ساواک و به دست آوردن همهی سرخهای دیگر از این طریق است. در پرسش و پاسخ شماره ۱ نیز، رهبری حزب نوده خود به "دوران تاثر انگیز تشکیلاتی حزب" در سالهای گذشته اشاره می کند: "سوال- درباره ای فعالیت های حزب از سال های ۳۵ بعد که سازمان های حزب در ایران متلاشی شد، تدارک برای مبارزه علیه رژیم پس از

انگیز تشکیلاتی حزب ما در ایران است" کیانوری - مجموعه ای پرسش و پاسخ های سال ۵۸ صفحه ۲۸ (پرسش و پاسخ شماره ۱) در تشریح چنین "دوران تاثر انگیز تشکیلاتی"، رهبری

حزب نوده در پرسش و پاسخ شماره ۷ قدری بیشتر توضیح می دهد: "و به این ترتیب پس از یک دوران ده ساله فعالیت حزب، نه تنها از سازمان های حزبی چیزی باقی نماند، بلکه ضربه بسیار شدیدی نیز به حیثیت حزب ما وارد آمد زیرا پس از فاش شدن ماجرای

شهریاری و این که در آن سالها، سازمان حزب در ایران، در جنگ ساواک بوده است، اعتماد بسیاری از

انقلابیون به حزب ما یا از میان رفت و یا کاهش پیدا کرد... کیانوری - مجموعه ای پرسش و پاسخ های سال ۵۸ صفحه ۲۳۰ (پرسش و پاسخ شماره ۷) لیکن با این همه رهبری حزب نوده هیچ تمایلی در تشریح ریشه ها و دلایل ناکنیکی

صرفنظر از همهی ضعفها و تسلیم طلبی های فردی یا موضعی که ممکن است در هر جریان انقلابی نیز پیش بیاید، انحطاط تشکیلاتی حزب نوده جریان عمیق و ریشه داری است که پیوسته از مهم ترین منابع تغذیه و عضوگیری ساواک را باعث می گردید

و استراتژیکی که این چنین تشکیلات حزب را به یکی از مهم ترین پایگاه های دام گذاری ساواک تبدیل کرده بود از خود نشان نمی دهد. که گویی انحطاط شگفت انگیز بافت هایی که امروز آقایان مدعی هستند در فرنگستان و "از دور" آن را سازمان می دادند مستلزم هیچ گونه ریشه یابی سیاسی و ایدئولوژیک نیست. بر همین روال وقتی هم

رهبری حزب نوده خود به "دوران تاثر انگیز تشکیلاتی" این حزب را یکی از "انسانهای مبارزه ای" در چنگ ساواک برده و "از سازمان های حزبی چیزی باقی نماند" اعتراف می کند.

البته سرانجام روزی در تمامیتش در پیشگاه خلق افشا شده و بزرگ های بسیار زرین! دیگر به پرونده ای مردم فروشی افزوده می گردد. بنابراین بایستی اخطار نمود که هرگونه ضربه زدن و لو دادن افراد و اماکن و مراکز مجاهدین نیز سرانجام بی کفایت خواهد ماند.

هم چنین راپرت دادن دو نقطه حساس استراتژیک در کردستان توسط حزب نوده نیز از دید مردم کردستان مخفی نمانده و باز هم در موقعیت مناسب بایستی افشا شود.

البته حزب نوده باز هم خواهد نوشت که: "تاریخ حزب توده ای ایران نمونه ای درخشان اصلیت و صداقت او و دشمنی او در عمل با هرگونه ماکیاولیسم است..."

(روزنامه ای مردم ۶۰/۱/۱۸) لیکن خلق ایران باز هم داوری خواهد کرد که در فرهنگ فرصت طلبی کدام شیوه ها "درخشان"، "اصولی" و "صادقانه" تعبیر شده اند! آیا راپرت دادن به ارتجاع که مجاهدین در کودتای امریکائی دست داشته اند "اصولی و صادقانه" است!؟

در همین جا به مبارزین و نیروهای انقلابی هشدار می دهیم تاهوشیار "درخشش" بیش از پیش! طریقه ای فرصت طلبی، در اعماق انحطاط خود به ویژه در قضایائی نظیر "راپرت" دادن باشند.

(ادامه دارد)

که در انتخابات سال ۵۸ یکی از کاندیداهای استان اصفهان ایشان مجددا ساواکی از آب درآمد بی سر و صدا قضایا را سمبل نمودند (روزنامه ای مردم شماره ۴۹ - مرداد ماه ۵۸) اکنون این مسائل در مجموع سواالی را به ذهن متبادر می سازد که آیا حزب مزبور اکنون دیگر از آن

اکنون این مسائل در مجموع سواالی را به ذهن متبادر می سازد که آیا تشکیلاتی چشم گیر بری شده و آن را به مثابه ای محصول بلا فصل انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی از خود زدوده است؟

انحطاط تشکیلاتی چشم گیر بری شده و آن را به مثابه ای محصول بلا فصل انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی از خود زدوده است؟ جواب هم به طور منطقی و هم به طور عملی منفی است. از لحاظ منطقی یک چنین پاکسازی تشکیلاتی تنها وقتی میسر است که بتوان انحراف عقیدتی و انحطاط سیاسی را چاره کرد.

این نکته ضمنا به خوبی افشا کننده ای نیروهای دست راستی مذهبی هم چون گردانندگان نشریه امت است که هرچه انتقاد به حزب نوده دارند معطوف به گذشته است و اگر در نشریات آن ها دقت کنیم تنها چیزی که ندارند انتقاد به سیاستها و مواضع اپورتونبستی موجود حزب نوده است، که گوئی حزب نوده پس از چند دهه انحطاط یکمرتبه با یک "معجزه" خود را از تمامی

این نکته ضمنا به خوبی افشا کننده ای نیروهای دست راستی مذهبی هم... چون گردانندگان نشریه امت است که هر چه انتقاد به حزب نوده دارند، معطوف به گذشته است و اگر در نشریات آن ها دقت کنیم تنها چیزی که ندارند انتقاد به سیاستها و مواضع اپورتونبستی موجود حزب نوده است که گوئی حزب نوده پس از چند دهه انحطاط یکمرتبه با یک "معجزه" خود را از تمامی آثار آن زدوده و دست در دست سایر اعضا جبهه ای متحد ارتجاع گمربه خدمت متولیان انحصاری انقلاب به ایستاد است

قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و هم چنین فعالیت حزب در داخل ایران بین سالهای ۴۲ تا ۵۰ و از ۵۰ تاکنون را توضیح دهید. جواب - سالهایی که منجر به متلاشی شدن تشکیلات تهران گردید یک دوران تاثر...

اقتاری "مجاهد"
درباره عارتگریهای
دست اندرکاران
بنیاد مستضعفین (۲)

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

در همین حال اگر کسی به خود اجازهی "اسائهی ادب" به پیشگاه ایشان داده و حقوق حقهی خویش و رعایت امانت در اموال مستضعفین را یادآوری کند هم ایشان و نظایر ایشان و هم اربابشان خشمگین شده و فریاد خواهند زد: "زمان جنگ است. و باید صرفه جوئی کنید!!"

غنائم تقسیم می شوند

به هرحال آقای خاموشی در اولین گام، تشکیلات جدیدی را پی ریختند که هدف اصلی اش کوتاه کردن دست کارکنان مسئول و دلسوزی بود که مانع فعالیت های باند حاکم، بخصوص در زمینهی مصادرهی اموال می گشتند. سازمان جدید از یازده واحد زیر تشکیل شده بود: ۱- واحد کشاورزی ۲- واحد شرکتهای صنعتی و معدنی ۳- واحد املاک و مستغلات ۴- واحد تحقیق و استرداد ۵- سرپرستی ۶- امور حقوقی ۷- امور اداری مالی و ویاسداری ۸- واحد عمران و ساختمان ۹- بنیاد هنری مستضعفان ۱۰- واحد بازرسی ۱۱- واحد شهرستانها و خارج از کشور.

روزنامهی آزادگان از کجا ارتزاق می کند؟

در همین رابطه، در کشمکی که برای تصاحب غنائم و کسب مواضع جدید بین جناح بازاریان حزب و به اصطلاح حزب مللی ها پیش آمد، سرانجام قضیه به نفع خاموشی و بازاریان وابسته به حزب فیصله یافت. به این ترتیب که به استثنای واحد کشاورزی و واحد املاک و مستغلات و قسمتی از واحد صنعتی و معدنی که در تیول حزب مللی ها قرار گرفتند، بقیهی پستها را خاموشی و بازاریها حاکم اشغال کردند. علاوه بر این، حزب مللی ها توانستند ابوالقاسم سرحدیزاده را در سمت معاونت تشریفاتی خاموشی نیز تثبیت کنند. به دنبال درگیریها و

بقیه از صفحه ۵

گرفته می شود.

هنگامی که "خودی" ها هم به صدادر می آیند

در مورد مامشات و زد و بندهای مسئولین بنیاد با سرمایه داران و طاغوتیان فراری در زمان ریاست خاموشی مطالب فراوانی وجود دارد که در این مختصر نمی گنجد. در این رابطه تنها به ذکر اظهارات "محتشمی"، عضو هیات منتخب امام برای بررسی عملکرد بنیاد، بسنده می کنیم، ایشان پس از گذشت یک سال از ریاست آقای خاموشی در مصاحبه ای با روزنامهی اطلاعات در تاریخ ۵۹/۴/۱۱ می گوید: "شما نمی دانید این افراد چه ضررها و زیان هایی که به بار نیآورده اند و چه ضررهایی که به این انقلاب زده اند، مثلا حکمی برای مصادرهی اموال کسی صادر شد تا هنگام اجرای حکم عواملی که علیه انقلاب در بنیاد مستضعفان کار می کردند، فوراً به شخص مزبور یا کسانی شان خبر می دادند و آنها نیز تا موقع اجرای حکم اموال و پولهای نقد خود را از بانکها خارج می کردند.

ماهیت واقعی عناصر مذکور چرا هیچگاه به علل ریشه های اصلی این خیانتها نپرداخته اند؟ مگر سرخ تمام این غارتگریها، از ابتدای تاسیس بنیاد تاکنون در اختیار دوستان خود شما نبوده است؟ مگر خاموشی را جناب بهشتی به بنیاد نیآوردند؟ مگر...؟

این وضعیت با وجود تمام فراز و نشیبهایش برای دست اندرکاران و با تمام ناکامی هایش برای مستضعفین تا زمان اشغال سفارت و کنار رفتن کابینهی بازرگان ادامه داشت. در این تاریخ با تحولاتی که در صحنهی سیاسی جامعه بوجود آمد، مسئولیت بنیاد مستضعفین را آقای موسوی اردبیلی به عهده گرفت. زیرا قرار بر این شده بود که هر یک از اعضای شورای انقلاب، یک مسئولیت اجرائی نیز داشته باشد.

دوران سرپرستی

آقای موسوی اردبیلی

انتصاب آقای موسوی

البته حضرات پس از افشای دست های خیانت کار و بعد از این که نارضایتی ها و اعتراضات اوج گرفت، در مورد آن چه نوشته است، خوب داد سخن می دهند! ولی مردم ما از خود می پرسند که علی رغم آشکار شدن ماهیت واقعی عناصر مذکور چرا هیچ گاه به علل وریشه های اصلی این خیانت ها نپرداخته اند؟

۵۰ میلیون تومان جریمه شدند

روای در اسراف شمس
 طهر عبداحمد ریورزا
 پولوی در سیلا مستضعفان
 ناموایل ایرانی در ارتزاق
 بودند و بونه میگردید

۱۲ صفحه چاپ دوم

کشف شبکه توطئه عوامل درباری و آمریکادربنیاد مستضعفان

شما نمیدانید این افراد چه ضررها و زیان هایی که بیار نیآورده اند و چه ضربه هایی که به این انقلاب زده اند. مثلا حکمی برای مصادره اموال کسی صادر شد، تا هنگام اجرای حکم عواملی که علیه انقلاب در بنیاد مستضعفان کار میکردند، فوراً به شخص مزبور یا کسانی شان خبر میدادند و آنها نیز تا موقع اجرای حکم اموال و پول های نقد خود را از بانکها خارج میکردند.

البته حضرات پس از افشای دستهای خیانت کار و بعد از اینکه نارضایتی ها و اعتراضات اوج گرفت، در مورد آنچه گذشته است، خوب داد سخن می دهند! ولی مردم ما از خود می پرسند که علی رغم آشکار شدن

تضادهای فوق الذکر که بر سر تقسیم غنائم! دور می زد، افرادی نظیر مسعود ستوده، ابوالقاسم سرحدیزاده، کمال گنجهای و مهدی معین فر، از جناح مخالف بازاریان حزب به عنوان حق الزحمه و شاید هم حق السکوت، حکم سرپرستی روزنامهی مصادره شدهی آیندگان را گرفتند و انتشار لجن نامه ای به اصطلاح آزادگان را آغاز نمودند. این باند ارتجاعی با تتمه نفوذی که در بنیاد

قسمتی از دریافت های شرکت مطبوعاتی یادگان (روزنامه به اصطلاح صبح آزادگان) از بنیاد مستضعفین

بنیاد مستضعفان
 جمهوری اسلامی ایران

سید گزارش حسابرسان در مورد شرکت مطبوعاتی یادگان برای توضیح بیشتر اطلاعات زیر ارائه میگردد.

(۱) اقلام واقعی بدهیهای شرکت یادگان شرح زیر می باشد:

استاد پرداختی بجه آقای طوسی بابت خرید کاغذ
 بدهی به واحد امور شرکتهای بنیاد و خود بنیاد
 بدهی به بانک سن المللی جهت دریافت وام آپارتمان های عهد اداری شده در زمان قبل از مصادره.
 مالیات قابل پرداخت حقوق وزارت دارایی
 بدهی های اجتماعی
 بدهی به اداره اوقاف

۷۰۰۰۰۰۰۰
 ۳۶۳۹۷۸۷۸
 ۳۷۱۵۰۰۰
 ۵۲۸۴۱۷۷
 ۵۹۷۹۷۹۷
 ؟

به: سرپرست بنیاد مستضعفان از: واحد بازرسی و حسابرسی پیرو گزارش حسابرسان در مورد شرکت مطبوعاتی یادگان برای توضیح بیشتر اطلاعات زیر ارائه می گردد.

(۱) اقلام واقعی بدهی های شرکت یادگان به شرح زیر می باشد:

استاد پرداختی: به آقای عظیمی بابت خرید کاغذ ۷۰۰۰۰۰۰۰
 بدهی: به واحد امور شرکت های بنیاد و خود بنیاد ۳۶۳۹۷۸۷۸
 بدهی به بانک بین المللی جهت دریافت وام آپارتمان های خریداری شده در زمان قبل از مصادره ۳۷۱۵۰۰۰
 مالیات قابل پرداخت حقوق به وزارت دارایی ۵۲۸۴۱۷۷
 بیمه های اجتماعی ۵۹۷۹۷۹۷
 بدهی به اداره اوقاف، ؟

داشتند، توسط شرکتهای تابعه بنیاد، مبالغ هنگفتی به منظور اداری این روزنامه به جیب زدند. به طوریکه تنها در طی سال ۵۸ میلیونها تومان پول نقد از بنیاد دریافت کردند و

استخدام "موقت"!! مستشار خارجی در ارتش اشکالی ندارد!

فکر می‌کنید بین معانی کلماتی نظیر "استخدام"، "بکارگرفتن" و "عضویت" چه تفاوت‌هایی وجود داشته باشد؟ حتما خواهید گفت: این چه سوالی است و اصلا چه ربطی بین این کلمات وجود دارد!

راستش را بخواهید ما هم ابتدا به ساکن نتوانستیم ربط منطقی بین این کلمات پیدا کنیم. اما بعدا که جواب شورای نگهبان به وزارت دفاع را مشاهده کردیم و به خصوص وقتی که کلمات فوق در کنار یک کلمه ناقابل "موقت" قرار گرفتند، جواب سوال را فهمیدیم.

چشم بندی نیست. ملاحظه کنید: اصل ۸۲ از همین قانون اساسی مصوب خود آقایان می‌گوید:

"استخدام کارشناسان خارجی از طرف دولت ممنوع است، مگر در موارد ضرورت و باتصویب مجلس شورای ملی" اصل ۱۴۵ نیز می‌گوید: "هیچ فرد خارجی به عضویت در ارتش و نیروهای انتظامی کشور پذیرفته نمی‌شود" بنابراین علی‌رغم اما و گره‌های انتهائی اصل ۸۲ به هر حال یک مساله روشن است و ن این‌که در هر حال استخدام مستشار نظامی خارجی باید با تصویب مجلس باشد. اما به‌سند ضمیمه توجه کنید:

معاونت پرسنلی نیروی زمینی ارتش (نزاجا) نظر شورای نگهبان را در مورد "چگونگی بکارگرفتن موقت کارشناسان خارجی در ارتش جمهوری اسلامی ایران" استفسار کرده و حضرات شورای نگهبان نیز بعد از مقداری بازی با کلمات و به‌کمک کلاه شرعی‌هایی که همیشه حاضر و آماده دارند یعنی استفاده از کلمه "بکارگرفتن" بجای "استخدام" و همچنین با افزودن کلمه "موقت" سرونه قضیه را به هم آورده و به عنوان

فرمانده پرسنلی ارتش (نزاجا) - تهران
 به: گزندگان مراجعه فرماید
 موضوع: بکارگرفتن کارشناسان خارجی در ارتش جمهوری اسلامی ایران
 شماره: ۱۳۸۹/۱۰۲۰۲/۱۲/۱ - ۱۳۸۹/۱۰۲۰۲/۱۲/۱
 تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰
 شرح: در خصوص بکارگرفتن کارشناسان خارجی در ارتش جمهوری اسلامی ایران، به استناد ماده ۸۲ قانون اساسی، بکارگرفتن کارشناسان خارجی در ارتش جمهوری اسلامی ایران، مستلزم تصویب مجلس شورای ملی است. لذا خواهشمند است در این خصوص اقدامات لازم را به عمل آورید.

ماحصل اذن دخول مستشاران نظامی خارجی را صادر می‌فرمایند. بدون این که حتی تصویب مجلس فرمایشی نیز ضروری باشد. اینجاست که باید گفت، آقایان که در آن سال‌های حاکمیت خفقان و "جدال" با دیکتاتوری به لانه‌ها خزیده بودند، الحق که خیلی خوب درس سفسطه و "جدل" را فراگرفته‌اند. و اکنون معلوم می‌شود چرا از قدیم الایام گفته‌اند: هرچیز که خوار آید، روزی به کار آید.

ببینید، امروزه مجید زنده است، و از هر قطره‌ی خورش صدها مجاهد دیگر سربرآورده و راه او را ادامه می‌دهند و سراسر ایران هر روز، از خون آن‌ها سرخ‌فام‌تر می‌گردد. و چنین است که اسلام انقلابی در پرتو حرکت مجاهدین خلق و در پرتو خون‌های پاک‌ی که در این مسیر نثار می‌شود، هر روز از درخشش و اعتلای بیشتری برخوردار می‌گردد. مثل کلمه طیبه، کسچره طیبه، اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها گل حین باذن ربها " مثل کلمه (وجریان) حق همانند درختی است که ریشه در اعماق دارد، و همواره استوار و پایرجاست و شاخ و برگ‌هایش سر به آسمان می‌سایند، و در هر شرایطی که خدا بخواهد بر و میوه می‌دهد" پس از پایان سخنرانی مراسم با پخش یک سرود در ساعت ۶ پایان یافت.

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی

مجاهدین خلق ایران به آیت‌الله خمینی خوانده شد. به دنبال آن سرود آزادی، پخش گردید و آنگاه قطعه شعری در باره‌ی مجاهد شهید مجید شریف واقفی توسط یکی از خواهران قرائت گردید. در پایان مراسم یکی از همزمان مجاهد شهید مجید شریف واقفی سخنانی ایراد کرد وی در ابتدای سخنان خود با اشاره به چگونگی شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی و جریانات پس از شهادت مجید گفت: در آن شرایط، ما از سه طرف یعنی از سوی رژیم شاه، اپورتونیستهای چپ‌نما و مرتجعین راست مورد حمله بودیم، آنها هر سه در یک

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

مالکیت و صورت اسامی سهامداران اینکار صورت می‌گرفت. معمولا در جریان این پی‌گیریها معلوم می‌شد که بسیاری از دیگر شرکای افراد مورد اتهام نیز سوء استفاده‌ها و دزدیهای کلانی داشته‌اند. حتی در موارد بسیار پس از انقلاب نیز با نقل و انتقال سهام و دارائی‌های شرکت و یا انحلال آن و... اموال صادره شده را نجات بخشیده بودند. واحد بازرسی و حسابرسی با تشکیل پرونده و ارسال آنها به

بنیاد مستضعفین
 شماره: ۵۸/۸/۱۴
 تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۲۰
 موضوع: بکارگرفتن کارشناسان خارجی در ارتش جمهوری اسلامی ایران
 شرکت ملی نفت ایران - سرپرست امور اداری
 صف به نام شماره ج-م ک/ا/ت/۱/۲/۱۳۸۹
 ۵۸/۸/۱۴ به اطلاع می‌رساند که ماموت آمان عبدالله مرادی به هندی در این بنیاد در تاریخ هفتم دیماه ۱۳۸۵ خانه می‌باید از آن تاریخ به شرکت ملی نفت ایران جهت خدمت معزز می‌گردد. ۲۲
 با احترام - رئیس بنیاد مستضعفین
 طهماسب حاجی‌زهی

آقای عبدالله مرادی (همان عنصر سرسپرده‌ی معروف) به پاس خدمات شایان توجه‌شان، از جانب آقای خاموشی، برای احراز پست جدیدی به شرکت ملی نفت می‌شوند

آقای موسوی اردبیلی با وجود اینکه سعی داشتند و نمود کنند که توافق چندانی با خاموشی ندارند، ولی عملا در همان جهت گام برمی‌داشتند. از جمله می‌توان همگامی‌های ایشان را در نحوه‌ی رسیدگی به سهام شرکت‌هایی که مشمول صادره شده بودند مشاهده کرد. گرچه خود آقای موسوی به خوبی بر این امر واقفند ولی شاید توضیح بیشتری لازم باشد. واحد بازرسی و حسابرسی امور شرکتهای بنیاد، وظیفه‌ی پی‌گیری و تشخیص میزان سهام صادره شده‌ی افرادی که مشمول این قاعده می‌شدند را به عهده داشت. از آنجا که هیچ مرجعی برای تشخیص این سهام در شرکتهای مختلف وجود نداشت، با مراجعه به شرکتهای گوناگون و مطالعاتی اسناد

قطعه‌نامه دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم

در ۳۰ سال اخیر ملت‌ها از انسان را علیه استعمار، استعمار جدید امپریالیسم، امپریالیسم و منجمله صهیونیسم و رنج‌های تشدید کرده‌اند. همان طور که اولین کنگره اقتصاددانان جهان

سوم در الجزایر ابراز کرده بود، بدیهی است که استقلال سیاسی هرچقدر هم مهم باشد در عین حال فقط اولین مرحله قاطع مبارزه برای آزادی کامل و رشد واقعی را تشکیل می‌دهد شرط اساسی این رشد و

استقلال اقتصادی کامل نسای و عدل اجتماعی، از بین بردن استعمار فرهنگی و برقراری حاکمیت همه‌جانبه‌ی خلق‌ها بر تمامی ثروت‌های اقتصادی ملی به نفع اکثریت می‌باشد... امپریالیسم در مقابل بحران سیستم‌اش که نشانه‌ی کهنگی و بحران تاریخی آن می‌باشد حملاتش را مضاعف کرده و همواره از استراتژی عمومی خود که هدف اصلی آن سلطه بر اقتصاد جهانی است پیروی می‌کند... مبارزه‌ی کشورهای دنیای سوم در حول محورهای اصلی زیر بازم ادامه خواهد داشت:

— رشد اقتصادی و اجتماعی واقعی
— کنترل کامل منابع و ثروت‌های طبیعی به وسیله‌ی خلق‌ها
— اجتناب از... وابستگی با نئوکلینیسم
— مبارزه علیه مساعی کاپیتالیسم برای دگرگون کردن نظم جدید اقتصاد بین‌المللی به نفع خود

اما این خواست‌های اقتصادی که به طور اجتناب ناپذیری مستلزم جنگ و مقابله با قوای امپریالیسم می‌باشد نمی‌تواند بدون دگرگونی‌های عمیق نظام اجتماعی اکثر کشورهای جهان سوم تحقق پذیرد. تغییراتی که بتواند ضامن مدیریت و شرکت و کنترل توده‌های وسیع زحمتکشان در پدیده‌ی رشد اقتصادی و سیاسی از ورای اداره‌ی سیاسی مملکت باشد. این تغییرات اساسی نظام مستلزم اجرای دگرگونی‌های کشاورزی که بتواند سیستم کهنه‌ی مالکیت ارضی را تغییر دهد که قادر باشد ارزش پتانسیل خلاق کشاورزی را با وسایل مدرن بالا ببرد به خصوص با ایجاد تعاونی‌ها، تا بتوان از استثمار بی‌حد دهقانان و کارگران کشاورز جلوگیری نموده و سطح زندگی‌شان را بالا برد این تغییرات از طرفی وابستگی غذایی را به خارج که امروز امپریالیسم از آن به عنوان وسیله‌ی فشار و شانتاژ علیه خلق‌های گرسنه استفاده می‌کند از بین برده و از طرف دیگر بازارهای داخلی را تحکیم کرده و توسعه داد. به این ترتیب به ایجاد صنعت صحیح نیز کمک می‌کند. این تغییرات که مستلزم صنعتی شدن واقعی است بر اساس منابع اقتصادی هر یک از کشورها با استفاده از

همکاری واقعی و اقتصادی... منطبق باشد شرایط ملی و در متن زندگی اقتصاد ملی در چهارچوب برنامه‌ی مستقل می‌باشد... به طور کلی کشورهای دنیای سوم باید اگر تاکنون عمل نکرده‌اند امکانات آزادی و دموکراسی خلق‌هایشان را توسعه داده... و دستاوردهای هرچه بیشتر را تأمین نمایند. در راه این هدف باید سازماندهی تمام شعبه‌های حیات اجتماعی با ایجاد بدون تاخیر گروه‌های کارگری-دهقانی، زنان، جوانان و به طور کلی اکثریت-های خلقی تضمین گردد. در این زمینه باید توجه خاصی که عمدتاً در زندگی اجتماعی مبدول نموده و با فعالیت در حفظ حقوق زنان و مادران اقدام شود تنها اقداماتی از این قبیل می‌تواند از پیشینیانی توده‌ها برخوردار بوده و جدید آن‌ها را در راه ترقی چند برابر نماید. چون در این صورت ترقی را از آن خود خواهند دانست... امروز بدهی‌های جهان سوم به

چهارصد میلیارد دلار بالغ شده است... تنها راه خروج از بحران قبول ابتکارات تهور آمیز و حذف مسابقه‌ی تسلیحاتی و تقلیل مخارج نظامی و یک سیاست بین‌المللی براساس تفاهم و صلح می‌باشد... سیاست تسلیحاتی را متوقف کنید و همه‌ی نظامیان را در راه صلح و رشد به کار گمارید. شرکت کنندگان در کنگره تمامی کوشش خود را برای پیدا کردن راه‌حل‌ها در راه بسیج خلق‌ها ادامه خواهند داد. با توجه به این که موفقیت در این راه ممکن نیست مگر با شرکت در مبارزه‌ی کارگری و دهقانی و جهاد توده‌های وسیع خلقی. به این ترتیب تفکرات علمی ما به طور هماهنگ با واقعیات اقتصادی و اجتماعی دنیای سوم منطبق خواهد شد... اقتصاددانان جهان سوم قطعاً خود را با همبستگی کامل و عمیق خود با تمام آن‌هایی که تحت فشار و جو سیاسی و بی‌عدالتی و تضییق بسر می‌برند خالص می‌دهند.

بقیما از صفحه ۳

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم در کوبا

از آنجا که میان عنصر اقتصاد و عنصر رهبری کننده‌ی سیاسی، ارتباط گسست ناپذیری وجود دارد، بلاشک خروج از مدارات عقب‌ماندگی و وابستگی اقتصادی نیازمند آن چنان فضای سیاسی است که تحت آن بتوان بسیج تمام قوا و استعدادات اقشار و طبقات مختلف یک خلق را در جهت تعالی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سازمان داد. به همین دلیل ما لیم بر اساس کلیه‌ی تجارب اخیر انقلاب کبیر خلق‌های میهن ایران که در سال ۲۹ به واژگون کردن سلطه‌ی دیکتاتوری دست نشانده‌ی امپریالیسم منجر شد، بر واقعیاتی تاکید کنیم که امیدوارم در بررسی‌های کنگره مورد توجه قرار گیرد:

۱- ارتباط اجتناب ناپذیر میان رشد اصیل اقتصادی - اجتماعی با درجات رهائی ملی و گسترش آزادی‌های مردمی پیوسته از مهم‌ترین مسائل مربوط به "متدلوژی توسعه" بوده و متقابلاً در احقاق حقوق عادلانه‌ی بین‌المللی یک خلق و رویارویی تمام عیار ملی در قبال توطئه‌های امپریالیستی و ایجاد نقشی بسزاست. و بنابراین:

۲- در ساخت‌های اقتصادی اساساً کم‌رادی (نظیر کشور ما) که ضما اقتصاد ملی آن‌ها بر محصول واحدی متکی است، حل مسائل مبرم اقتصادی و خروج از میدان اسارت و وابستگی در پیوند مشخص با دموکراتیسم انقلابی است. یعنی همان موهبتی که در فقدان آن ضایعات مربوط به تفرقه و تجزیه‌ی قوای ملی بهترین زمینه‌ساز توطئه‌های امپریالیستی برای اعمال دخالت‌های آشکار و مخفی است. به این ترتیب هم‌زمان با ظهور و رشد انواع بیماری‌های اقتصادی از قبیل گرانی و بیگاری و آوارگی و... شور و شوق انقلابی توده‌ها فروکش نموده و راه برای دخالت‌های فوق‌الذکر هموار می‌شود.

۳- دموکراتیسم مورد بحث، به خصوص بایستی فراگیر حقوق ملیت‌ها و اقوام مختلف، کشورهای گتیرالمه بوده و با احقاق مرحله‌ی کلیه‌ی حقوق عادلانه‌ی آن‌ها از به هدر رفتن سرمایه‌ها و پشتوانه‌های مختلف رشد و تعالی، در مسیرهای انحرافی و مقابله‌جویانه‌ی داخلی ممانعت کند. در خاتمه اجازه می‌خواهم از آقای رئیس و فرد فرد نمایندگان حاضر تقاضا کنم که برای تبلیغ و ترویج دستاوردهای کنگره چه در کشورهای تحت ستم و چه در کشورهای سرمایه‌داری ویژه قائل شوند. بدون تردید آگاهی روزافزون خلق‌های جهان - تمامی خلق‌های جهان - بر احوال اقتصادی و اجتماعی جهان محروم، نویدبخش بسیج اراده‌ی خروشان بین‌المللی در جهت دگرگونی روابط ظالمانه و بهره‌کشانه‌ی است که طی آن تولید سرانه‌ی سلاح و تجهیزات با مواد و آلات قتاله بیش از هر چیز بها دارد، به این ترتیب همه‌ی ما صلح‌جاودان بین‌المللی را انتظار داریم.

با احترام و درودهای مجدد انقلابی مسعود رجوی

برای بابی ساندز

برخی چیزها

ساندز!

در بدرقه‌ی تو از خاک تا جاودانگی برتابوت تو گل‌های طپنده‌ی خونینی است که سرود خوانان، آرمان تو، آزادی را آواز می‌دهند گل‌های طپنده‌ی خونینی از چهارسوی زمین گل‌هایی که پیش از این در نهفت سینه‌ی صاحبان‌شان می‌طپیدند!! و از دیار ما، به بدرقه‌ی آخرت گل‌های بسیار روانه شدند،

که هرگز به مقصد نرسیدند و از مرز بازگردانده شدند!!

و تنها، آری تنها یک گل یک گل کاغذین خائن

در پوششی از وقاحت و تزویر به سوی تو فرستاده شد

از سوی آنان که زندانبانان هزاران هم‌زمن تو اند!! ساندز!! برخی چیزها

تنها یکبار دیگر

و این گل دروغین را به چهره‌شان تف کن!

که آن‌ها

یک گل کاغذین برتابوت تو افکندند و یک میلیارد لیبره * برای قاتلان تو

هدیه فرستادند.

اسماعیل یغمائی

* قرارداد یک میلیارد لیبره‌ی اخیر ایران با شرکت انگلیسی تالبوت که در دست امپریالیست‌هاست.

تبلیغات فوق طاغوتی، وجه دیگری از حاکمیت انحصار طلبان

سر نامکشوفی نهفته نیست و هیچ جادو و جنلی هم در کار نیست بلکه این وضعیت و موقعیت تنها و تنها بدین خاطر است که تمام ادعاها و تبلیغات در صحنه واقعیت و میدان عمل تجربه می شوند و مردمی که در این صحنه حاضر و ناظرند بالاخره می توانند به واقعیت ها و حقایق پی ببرند و صحیح را از سقیم و راست را از دروغ و حق را از باطل تمیز دهند. و هم چنان که ضمن مدت دو سال تبلیغات بی امان (آن هم با در دست داشتن تمام امکانات و وسایل تبلیغاتی) نتوانسته است مردم را بفریبد ادامه آن نیز با هراوج و افزایش تازه های که دنبال شود نخواهد توانست کاری از پیش ببرد، بلکه حتی

نمی گذارد و دامنه ی جهالت و عصبیت نیز همواره محدودتر می گردد. و در همان حال واقعیت های سرسخت عینی نیز که با رنگ و پوست مردم لمس می شوند پوچی و بطلان خیلی ادعاها را به نمایش می گذارند و مردم را هرچه بیشتر به گنه حقایق رهنمون می گردند.

جالب اینجاست که انحصار طلبان در فاز و فراز جدید تبلیغاتی شان هواداران مجاهدین خلق را نیز از قماش همان میدان ناآگاه خود و عناصر گمراه و نادانی که اسیر جاهلیت ها و عصبیت های خویش و القائات مغرمانه و فتنه انگیزانه ی محرکین تبلیغاتی خود می باشند، پنداشته اند. که گویا

هم چنان که ضمن مدت دو سال تبلیغات بی امان (آن هم با در دست داشتن تمام امکانات و وسایل تبلیغاتی) نتوانسته است مردم را بفریبد، ادامه ی آن نیز با هراوج و افزایش تازه های که دنبال شود نخواهد توانست کاری از پیش ببرد بلکه حتی به ضد خود تبدیل شده و توده های مردم را در قضاوتی که تاکنون کرده اند راسختر خواهد نمود.

می توان آن ها را نیز تحت تاثیر و تلقین تبلیغات پوچ و سراسر دروغ گزافی قرار داد و در آن ها نسبت به حقانیت راهشان تردید و در عزم و اراده شان سستی و تزلزل ایجاد نمود.

حال آن که ناگفته پیداست بارزترین ویژگی فرهنگی و سازمانی که انقلابیون را از ارتجاعیون رو به زوال ممتاز می کند، همانا این حقیقت است که

به ضد خود تبدیل شده و توده های مردم را در قضاوتی که تاکنون کرده اند راسختر خواهد نمود. در ورای تبلیغات و دعاوی آن چه که به طور نهائی تعیین کننده است واقعیت ها و حقایق اند. و این درست همان نکته ای است که انحصار طلبان در نشئه ی قدرت پرستی های خود از درک آن عاجزند. تبلیغاتی که ریشه در واقعیت های عینی نداشته و از هرگونه مابازای عینی در صحنه ی واقعیت و از کم ترین حقیقتی تهی باشد، تبلیغاتی که بی پایه و دروغ بوده و هدف های ارتجاعی را دنبال کند، هر قدر هم که به انواع حیلها آراسته شود و هر قدر هم که به انواع حیل و با تمام توان و تمام جوش و جلا به خورد مردم داده شود سرانجام هم چون حبابی می ترکد و با آن نمی توان حتی آجری رابه روی آجر دیگری بند نمود.

از طرف دیگر ناگفته پیداست که اساس توسل به چنین تبلیغاتی، در رابطه با توده های مردم، نادان و احمق پنداشتن آن ها و سوار شدن بر موج جهالت ها، جاهلیت ها و عصبیت هاست. لکن باز روشن است که این هم پندار باطلی بیش نیست و علی رغم هرگونه مهارت و هنرمندی که انحصار طلبان و تبلیغاتی های حرفه ای در این زمینه داشته باشند عصر ما عصر آگاهی عظیم توده هاست و در میهن انقلابی ما نیز توده های مردم در مسیر تجارب طولانی خود به مقدار زیادی آبدیده و در برابر چنین تبلیغاتی آسیب ناپذیر شده اند. اگر زمانی در ۱۴۰۰ قرن پیش دستگاه تبلیغاتی اموی می توانست برای مدتی چهره ی حقیقت را مخدوش کرده و توده های مردم را فریب دهد چنان که مطلع کلام هر صاحب سخن و گوینده ای و هر منبر و خطابه ای فحش و دشنام به علی بن ابیطالب بود،

اعضاء و گادرهای مرکزی شان نیست. البته جای خوشوقتی است که تز تبلیغاتی جدید انحصار طلبان مبنی بر جدا کردن هواداران از رهبران به خودی خود اعلام شکست شیوه ی قبلی مبنی بر یکی گرفتن هواداران و رهبران و کوبیدن و سرکوب با مجموع مجاهدین را در بردارد و به عبارت دیگر عجز و ناتوانی به تجربه رسیده ی ارتجاع و جاهلیت را در رویارویی با کل انقلاب و آگاهی و کل یک جریان انقلابی برملا می کند. بنابراین می توان گفت (در صورتی که انحصار طلبان به تز جدید خود واقعا پای بند باشند) یک مرحله از کار تصفیه و نابودسازی مجاهدین با شکست کامل به پایان رسیده و اکنون مرحله ی جدیدی آغاز می شود. مرحله ی بسیج و تمرکز قوا به روی گادرها. اگرچه با قاطعیت می توان گفت که انحصار طلبان و مرتجعین هرگز نخواهند توانست به تز جدید خود وفادار بوده و به هواداران کاری نداشته باشند. گما این که دستگیری بیش از ۶۰ نفر از هواداران مجاهدین در محل جنبش کارگران مسلمان در هفته ی گذشته (در محل کاری علنی و با تابلو و نام و نشان) و اشغال مرکز آن ها و غارت اموال و وسایلیشان و به دنبال آن تبلیغات طاغوتی آن چنانی مبنی بر کشف خانه ی تیمی مجاهدین! و یخچال های پر از گوشت و مرغ! آن ها، امید همین مطلب است.

از طرف دیگر نیازی به تذکر و تاکید ندارد که هواداران مجاهدین نیز بطلان تز جدید آن ها را

بنابراین می توان گفت (در صورتی که انحصار طلبان به تز جدید خود واقعا پای بند باشند) یک مرحله از کار تصفیه و نابودسازی مجاهدین با شکست کامل به پایان رسیده و اکنون مرحله ی جدیدی آغاز می شود. مرحله ی بسیج و تمرکز قوا به روی گادرها

در عمل بدان ها نشان داده و توطئه های ارتجاعی را که مقصد و مضمون این تز جدید است نقش بر آب خواهند نمود. هم چنین با قاطعیت تمام به آقایان اطمینان می دهیم که مرحله ی جدید تبلیغات و موضع گیری های آن ها نیز سرانجام هیچ فرجامی جز شکست و خذلان نخواهد داشت و آن ها علی رغم تمام توطئه ها و دسیسه چینی های رنگارنگ هرگز نخواهند توانست یک جریان تاریخی انقلابی و توحیدی را در چند فرد تنها محدود نموده و فی المثل با کشتار آن ها گل جریان را پایان یافته تلقی و اعلام نمایند. به عکس به گواهی تمام تجارب تاریخی جهان اگر ارزشها، سمبلها و نمایندگان یک جریان اجتماعی و تاریخی بالنده و شکوفا فی الواقع منعکس کنندگان و شاهدان و حجت های راستین آن باشند، تز جدید انحصار طلبان و هدف نهفته در آن جز به معنی اعلام جنگ یا کل آن جریان نخواهد بود. جنگی که قبل از هر کسی خود جنگ افروزان را متضرر خواهد کرد و نهایتاً آن ها را در کام شعله های که خود افروخته اند خواهد کشید.

در شرایطی که این مقاله نوشته می شود (۶۰/۲/۲۰) به همین مقدار اکتفا می کنیم، لیکن امروز مقدم بر هر چیز بایستی بر این حقیقت تاکید کنیم که هر قدر علیه ما بیشتر توطئه کنند، هر قدر بیشتر تهمت و افترا بزنند، هر قدر بیشتر ما را مورد خشم و کین ارتجاعی قرار دهند و هر قدر این نشان می دهد که اصیل تر، انقلابی تر، خالص تر، یگانه تر و یکتا پرست تر و سرانجام پیروز تر هستیم. و "مکر و نیرنگ زشت جز به اهل آن باز نمی گردد"

ولا یحییق المکر السیی الا باهلده...

انقلابیون توده های مردم و علی الخصوص قشر پیشتاز و آگاه آنان را در زمره ی "صغار و مهجورین" تلقی نکرده و "ناآگاهانه" به زیر پرچم "خود" فرانمی خوانند! به عکس اساس پیوند انقلابی دقیقا مبتنی بر آگاهی و اراده ی آزاد انتخابگر تک تک آحاد انسانی است.

و در این میان به خصوص هواداران مجاهدین خلق نسل انقلابی آگاهی هستند که آگاهی ها و عزم و اراده ی انقلابی شان در گذر از گوران مبارزه و حرکتی شکوهمند شکل گرفته و استوار گشته به طوری که با عظیم ترین امواج تبلیغات ارتجاعی نیز کمترین رخنه ای در آن نمی توان ایجاد نمود. برای درک این حقیقت کافیست که انحصار طلبان و تبلیغاتی های حرفه ای شان یکبار دیگر وصیت نامه های ملیشیا های شهیدی را که اخیرا به دست ایادی آن ها در خون خود غلطیده اند، مرور کنند. و بالاخره باید بدین نکته ی مهم اشاره کنیم که هدف این امواج سرسام آور و افسار گسیخته ی

در این میان به خصوص هواداران مجاهدین خلق نسل انقلابی آگاهی هستند که آگاهی ها و عزم و اراده ی انقلابی شان در گذر از گوران مبارزه و حرکتی شکوهمند شکل گرفته و استوار گشته به طوری که با عظیم ترین امواج تبلیغات ارتجاعی نیز کمترین رخنه ای در آن نمی توان ایجاد نمود.

تبلیغاتی که اخیرا بر علیه مجاهدین به راه افتاده و به اصطلاح مرز کشیدن بین هواداران و گادرها و رهبران را نیز در بر دارد چیست؟ ناگفته پیداست که در پی شکست توطئه های پی در پی ارتجاعی بر علیه مجاهدین، تشبثات اخیر جز مقدمات یک فتنه انگیزی آتش افروزانه و جنگ طلبانه ی جدید، یعنی یک جوسازی عظیم به خاطر اخذ اجازه ی رسمی و گرفتن حکم و فتوای قتل مجاهدین و مهدورالدم بودن آن ها به خصوص

و با دهها شعار ضد علوی (و لابد مرگ بر منافق نیز!) مردم گمراه و فریب خورده بدرقه شود و چنان که وقتی امام در محراب نماز ترور می شود برخی مردم شام شگفت زده سوال کنند که علی در محراب عبادت چه کار داشت؟ مگر او نماز هم می خواند!!

امروزه پیشرفت دانش و تکنیک بشر همراه با عزم خلل ناپذیر و جانفشانی های آگاهی بخش انقلابیون چنین مجال هایی را برای هیچ کسی باقی

صدمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

"... تنها ملت است که می‌تواند راجع به سرنوشت خود و سرنوشت مملکت اظهار عقیده کند... قانون‌ها، مجلس‌ها، دولت‌ها، همه برای خاطر مردم بوجود آمده‌اند، نه مردم به خاطر آن‌ها..."
(سازم دکتر مصدق به مردم در مرداد ۳۲)

۱۹ اردیبهشت، صدمین سالروز تولد دکتر محمد مصدق پیشوای بزرگ سازرات صد استعماری مردم ایران است. مردی که در یک دوری حساس از تاریخ مبارزات ملت ایران درخشید و تجلی عبور و غرور ملی این خلق شد. با به مسابست‌های مختلف درباره تدکائی و مبارزات ضد استعماری دکتر مصدق مطالب مشروحي و ستادیم و در اینجا به مسابست صدمین سالگرد تولد سسوی نهضت ملی ایران، جدداد مرور کوناهی بر تدکائی وی می‌نمائیم:

زندگی سیاسی مصدق از سدر مشروطیت و در انجمن‌های ارادیدخواه تهران آغاز گشت. سی از شکست مشروطه اول به سبت محمدعلیشاه مجبور به رگ و وطن شد و در اروپا به حصیلات دانشگاهی پرداخت و قبل از جنگ اول جهانی موفق به اخذ دکتری در رشته حقوق گردید.

پس از بازگشت به ایران، مسارزات سیاسی‌اش را با فعالیت در حزب "اعتدالی" ادامه داد و به افشای قرارداد سکن ۱۹۱۹ پرداخت.

سال‌های قبل از کودتای رضاخان، در پست‌های مختلف دولتی به خدمت مشغول شد و پس از کودتا، به عنوان اعتراض، استعفا کرد و از کارهای دولتی کناره گرفت. به هنگام نخست‌وزیری رضاخان از طرف

بقیه در صفحه ۲۳

از سرویس خبری مجاهد



در شهرستانها چه میگذرد...؟

مشهد:

به دنبال اخطارهایی که توسط شهرداری مشهد و "کمیته مبارزه با سد معبر" ۱۱۱ به دکهداران می‌شود، رئیس گروه ضربت شهرداری (بهشتی) به همراه مامورین‌اش اقدام به تخریب دکدهای بیتکاران در محله‌های فقیرنشین "چهارراه مقدم"، "سبح‌راه پائین خیابان" و هم‌چنین "پارک ملت" می‌کند.

روز یکشنبه ۶۰/۲/۶ که بهشتی و ایادیش در ساعت ۵ صبح به دکهداران پارک ملت حمله کرده و با مقاومت شدید صاحبان دکدها روبرو می‌شوند، در ساعت ۹ صبح مجدداً مراجعه و ۲ نفر از دکهداران را دستگیر می‌کنند. در ساعت چهارده و سی دقیقه نیز ۱۰۰ نفر از گروهان زاندارمری به محل پارک ملت اعزام شده و با بسن خیابان‌هایی که به محل مزبور منتهی می‌شود به کمک جرثقیل اقدام به تخریب

دکدها می‌کنند که با مقاومت دکهداران مواجه می‌گردند. روز بعد مامورین شهرداری زاندارمری و شهرداری مجدداً به محل آمده و چندین دکه را ویران می‌کنند. یکی از دکهداران آجیل فروشی در جالی که بغض کلوش را گرفته بود، به "بهشتی" سردمدار این اقدامات نامردمی می‌گوید: "من اینجا را گرفتمم برای این که روزها کار کنم و سب‌ها بخوابم، ولی این کار سب باعث می‌شود تا مثل سابق روزها بخوابم و سب‌ها دزدی کم"

و معاقب این حملات به علت فشارهای وارده چند نقطه از بدن خود را با جاقو مجروح می‌کند و هم‌چنین یکی دیگر از دکهداران که سرمایه‌ی زندگیش با خاک یکسان شده بود به یک مامور حمله می‌کند.

سرانجام علی‌رغم مقاومت دکهداران، مرتجعین انحصارطلب کلیدی دکدها را تخریب و همدی دکهداران

مزبور را همانند مردم خاک سفید و گرمدره آواره و از تنها مایملک آنان چیزی جز آوار باقی نمی‌گذارند.

تهاجم مسلحانه‌ی ایادی ارتجاع به خانه‌ی هواداران

ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه روز ۶۰/۲/۱۰ چند پاسدار مسلح همراه با فرد نقابداری به خانه‌ی یکی از هواداران رفنه و با تهدید اهالی، مسلحانه وارد خانه می‌شوند. آن‌ها پس از بسن چشمان مادر و خواهر و برادر کوچکتر هوادار مزبور با شکستن در و پنجره و شیشه‌های منزل و ایجاد جو رعب و وحشت ضمن غارت مقداری طلا، کتاب و نوار و دستگیری یک کودک ۲ ساله و ۲ میهمان و هوادار مزبور در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب از منزل خارج می‌شوند و از صبح روز بعد علی‌رغم وحشی‌گری‌های شب قبل خود خانه‌ی مزبور را تحت مراقبت قرار داده و ساواک‌گونه یکی از افراد خانه را که قصد ورود به خانه را داشته، دستگیر می‌نمایند.

قائم شهر:

مراسم هفتم

کارگر شهید

عباس فرمانبردار

این مراسم در روز جمعه ۶۰/۲/۱۸ در منزل شهید و با شرکت گروهی از مردم برگزار شد و در آن ابتدا آیاتی چند از قرآن کریم قرائت شد و پس از آن پیام برادر مجاهد بقیه در صفحه ۲۶

مرتجعین حاکم، مسئول اصلی بازگشت فساد و انحطاط اخلاقی

به جامعه در صفحه ۷

بمناسبت سالروز هجرت دکتر شریعتی

شریعتی، اندیشمندی شوریده بر ارتجاع

و بالاخره صبح روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۶، مرد از "زنداد سکندر" پرید، تا "لحظه‌ای پراز دلپره‌ی بیم و امید، اسارت و نجات" را در انتظار "مجهولی که جز تقدیر از آن آگاه نیست" طی کند. "پروازی" که هستی بر نلاطم مرد، همواره زیسته و جوهر وجود بیقرارش را ساخته بود.

"و من چه، بسیار و چه بسیار، تشنه و بی‌تاب، تاریخ را و زمین را همه می‌گشتم، و دمی تا ختم در جستجوی چهره‌ای که در آن خطی از آشنائی بخوانم، دریافتن چشمی که در آن برقی از آشنائی ببینم و در شنیدن سخنی که از آن بوی آشنائی استشمام کنم، و یافتم..."
(دکتر شریعتی - هبوط)

گزارش کوتاهی

از جریان

سیل خراسان

وبرخوردهای

انجمن طلبانه

رتجعین

در صفحه ۲۳

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره ۱۳۰۰ بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

ارسال وجه توسط کلیدی شعبات بانکها در شهرستان‌ها و کلیدی شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱

او که سالها در آستان "عرفان و برابری و آزادی" رنج برده بود، او که همواره هدف ردیلانه‌ترین توطئه‌ها و تبلیغات ارتجاعی "پاسداران و وارثان ولایت سفیانی" گشته بود، او که در سودای "آزادی"، "ششصد شب تنهایی" را با "دنیایی یک متر در دو متر" سر کرده و شرف خود را به صاحبان "زر و زور و تزویر" نفروخته بود، بیشتر از هر کسی معنای "پرواز" را می‌دانست و آب حیات "هجرت" را می‌شناخت.

در گرماگرم ایثار و شهادت پیشگامان انقلابی خلق، ابلاغ پیام شهیدان را بر دوش گرفته و "قلم و زبان و سوادش" را بقیه در صفحه ۲۳